



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

غدیر دوسیرہ

علیہ السلام

امام سجاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر در سیره امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله
و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	غدیردرسیره امام سجادهعلیه السلام
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	غدیردرسیره امام سجادهعلیه السلام
۱۳	حدیث غدیر از زبان امام سجاده علیه السلام
۱۴	احتجاج امام سجاده علیه السلام بر محمد بن الحنفیه در مورد امامت خویش
۱۶	همراهی و دفاع از دومین وارث غدیر در کربلا
۱۶	خطبه شعور آفرین امام سجاده علیه السلام در دفاع از امام غدیر
۲۶	زندگانی امام سجادهعلیه السلام
۲۶	ولادت
۲۶	کنیه و القاب آن حضرت
۲۶	نقش نگین آن حضرت
۲۶	تعداد اولاد آن حضرت
۲۸	رویدادهای مهم
۳۰	دلایل امامت
۳۰	امامت درقرآن و حدیث جابر
۳۲	نص پیامبر صلی الله علیه وآله در خطابه غدیر
۳۳	نص پیامبرصلی الله علیه وآله
۳۴	ودایع امامت
۳۵	صفات آن حضرت
۳۵	معجزات
۳۵	مناجات امام سجاده علیه السلام در شب طوفانی
۳۶	ضمائم آهو

۳۷	ابو خالد و امامت حضرت سجاد علیه السلام
۳۸	عبادت آن حضرت
۳۸	نماز حضرت
۳۸	پینه بستن پیشانی و رنگ زرد آن حضرت
۳۹	عابدترین مردم
۳۹	حج گذاری آن حضرت
۴۱	دعاهای آن حضرت
۴۱	صحیفه سجاده
۴۱	آشنایی با صحیفه سجاده
۴۶	چنددعا از صحیفه
۴۶	دعای یکم
۵۵	دعای دوم
۶۱	دعای سوم
۶۵	دعای چهارم
۶۹	دعای پنجم
۷۲	مکارم الاخلاق
۸۰	ابوحمزہ ثمالی
۱۰۹	مناجات خمس عشر
۱۰۹	الاولی مناجاه التائبین
۱۱۰	الثانیه مناجاه الشاکین
۱۱۰	الثالثه مناجاه الخائفین
۱۱۱	الرابعه مناجاه الراجین
۱۱۱	الخامسه مناجاه الراغبین
۱۱۲	السادسه مناجاه الشاکرین

۱۱۲	السابعه مناجاه المطيعين لله
۱۱۳	الثامنه مناجاه المریدين
۱۱۴	التاسعه مناجاه المحبين
۱۱۴	العاشره مناجاه المتوسلين
۱۱۵	الحاديه عشره مناجاه المفتقرين
۱۱۶	الثانيه عشره مناجاه العارفين
۱۱۶	الثالثه عشره مناجاه الذاكرين
۱۱۷	الرابعه عشره مناجاه المعتصمين
۱۱۷	الخامسه عشره مناجاه الزاهدين
۱۱۸	پی نوشت
۱۱۸	علم
۱۱۸	رساله حقوق آن حضرت
۱۱۸	حق خداوند
۱۱۸	حق نفس
۱۱۸	حقوق اعضاء
۱۱۸	حق زبان
۱۱۸	حق گوش
۱۲۰	حق چشم
۱۲۰	حق پاهایت
۱۲۰	حق دست
۱۲۰	حق شکم
۱۲۱	حق دامت
۱۲۱	حقوق کارها
۱۲۱	حق نماز

- ۱۲۱ حقّ روزه
- ۱۲۲ حقّ صدقه
- ۱۲۲ حقّ قربانی
- ۱۲۳ حقوق راهنمایان
- ۱۲۳ حقّ زمامدار حکومت
- ۱۲۳ حقّ کسی که عهده دار تعلیم تو می باشد
- ۱۲۴ حقّ مالکت
- ۱۲۴ حقوق زیردستان
- ۱۲۴ حقوق رعیت تحت سلطه ات
- ۱۲۴ حقّ زیردستان علمی
- ۱۲۵ حقّ همسرت
- ۱۲۵ حقّ برده و غلام زیردست
- ۱۲۶ حقوق نزدیکان
- ۱۲۶ حقّ مادرت
- ۱۲۶ حقّ پدرت
- ۱۲۷ حقّ فرزندان
- ۱۲۷ حقّ برادرت
- ۱۲۸ حقّ آن مولایت که تو را از یوغ بندگی آزاد کرده
- ۱۲۸ حقّ آن مولائی که نعمت آزدایش را تو بر او جاری ساختی
- ۱۲۹ حقّ کسی که به تو نیکی و احسانی
- ۱۲۹ حقّ اذان گو
- ۱۲۹ حقّ پیش نمازت
- ۱۳۰ حقّ همنشین
- ۱۳۰ حقّ همسایه

- ۱۳۱ اما حق دوست
- ۱۳۱ حق شریک
- ۱۳۱ حق مال
- ۱۳۲ حق طلبکارت
- ۱۳۲ حق همکار
- ۱۳۳ حق مدعی
- ۱۳۳ حق خصمی که تو بر ضد او ادعائی داری
- ۱۳۴ حق کسی که با تو مشورت می کند
- ۱۳۴ حق راهنمایت
- ۱۳۵ حق کسی که از تو نصیحت می طلبد
- ۱۳۵ حق نصیحت کننده
- ۱۳۵ حق فرد کهنسال
- ۱۳۶ حق فرد خردسال
- ۱۳۶ حق سائل
- ۱۳۶ حق کسی که از او چیزی بخواهند
- ۱۳۷ حق کسی که خداوند توسط عمل او تو را شاد ساخته
- ۱۳۷ حق کسی که دست تقدیر او را واسطه بدی به تو- در گفتار یا کردار- نموده
- ۱۳۸ حق اهل دینت بطور عموم
- ۱۳۸ حق اهل ذمه و در پناه اسلام
- ۱۳۹ پی نوشت
- ۱۳۹ احتجاجات حضرت
- ۱۳۹ احتجاج امام سجاد علیه السلام و مسخ شدگان بنی اسرائیل
- ۱۴۰ احتجاج امام سجاد علیه السلام بر حسن بصری در منی
- ۱۴۲ احتجاج امام سجاد علیه السلام با مردی از بصره

- ۱۴۲ علم از غیب
- ۱۴۳ خبر از آینده
- ۱۴۳ خبر از دانش امام باقر علیه السلام
- ۱۴۳ آزادی از زندان
- ۱۴۴ پیشگوئی امام در مورد جعفر کذاب
- ۱۴۴ صبر و مصیبت کربلا
- ۱۴۵ کظم غیظ
- ۱۴۶ خوش صدا بودن امام سجاد علیه السلام
- ۱۴۶ امام سجاد علیه السلام و قصردارالاماره
- ۱۴۷ اوصاف امام از زبان نزدیکان
- ۱۴۸ احادیث آن حضرت
- ۱۴۸ هر که قرآن را در مکه مکرمه ختم کند
- ۱۴۸ زبان آدمی
- ۱۴۸ دوستان و اولیاء خدا
- ۱۴۹ چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند
- ۱۴۹ شماهایی که به مکه نرفته اید
- ۱۴۹ هر کس مردم را عیب جوئی کند
- ۱۵۰ راضی بودن
- ۱۵۰ هم نشینی با صالحان
- ۱۵۰ سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد
- ۱۵۱ سه چیز موجب نجات انسان مومن خواهد بود
- ۱۵۱ چهار خصلت است که در هر کس باشد، ایمانش کامل
- ۱۵۲ ای فرزند آدم
- ۱۵۲ حقی که شکم بر تو دارد

- کسی که مشتاق بهشت باشد ۱۵۲
- دست نیاز به سوی مردم دراز کردن ۱۵۳
- تمام سعادت و خوشبختی ۱۵۳
- در این دنیا سرور مردم ۱۵۳
- هرکس برای (رضا و خوشنودی) خداوند ازدواج نماید ۱۵۳
- با فضیلت ترین و مهمترین مجاهدتها ۱۵۵
- هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود ۱۵۵
- هرکس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد ۱۵۵
- به وسیله عقل ناقص و نظریه های باطل ۱۵۶
- دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است ۱۵۶
- از سعادت مرد آن است که ۱۵۶
- آیه های قرآن ۱۵۷
- بخشش هرگناه غیرازدوگناه ۱۵۷
- سه مصیبت بدون عبرت گیرنده ۱۵۷
- بهترین کلید و خاتمه ۱۵۸
- خوشبختی های مرد ۱۵۸
- چنانچه شخصی از سویی تو را بدگویی کند ۱۵۸
- اشعار ۱۶۰
- مدح ۱۶۰
- ای اهل دعا! روح دعا باد مبارک ۱۶۰
- محیط نور را نور آفرینند ۱۶۴
- سرود ۱۷۰
- عالم هستی یکسر شده گلشن ۱۷۰
- مفاتیح و واکن دوباره غوغا کن ۱۷۱

- ۱۷۳ مرثیه
- ۱۷۳ پیش چشمم تو را سر بردند
- ۱۷۶ دریا به دیده ی تر من گریه می کند
- ۱۷۶ نوحه
- ۱۷۶ من یوسف سر گشته ی بازار عشقم
- ۱۷۸ چشمه ی خون دل بود اشک روانت
- ۱۷۹ کاروان خون را بهترین سفیرم
- ۱۸۲ درباره مرکز

غدیردرسیره امام سجادهعلیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور: غدیردرسیره امام سجادهعلیه السلام/ مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)/ محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: حضرت امام سجاد - غدیر

ص: ۱

غدیردرسیره امام سجادهعلیه السلام

حدیث غدیر از زبان امام سجاد علیه السلام

حدیث غدیر از زبان امام سجاد علیه السلام

ابواسحاق از یاران امام سجاد علیه السلام او میگوید: به امام زین العابدین علی بن حسین علیه السلام گفتم ای مولای من - معنای این قول پیامبر صلی الله علیه و آله که در غدیر خم فرمودند: <من كنت مولا فعلى مولا> هر کس که من مولای او هستم پس این علی مولای اوست. چیست؟

امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمودند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردمان را خبر دادند که پس از ایشان، امیرمومنان علیه السلام امام و پیشوای آنان است.

معانی الاخبار ص ۶۵

احتجاج امام سجاد علیه السلام بر محمد بن الحنفیه در مورد امامت خویش

احتجاج امام سجاد علیه السلام بر محمد بن الحنفیه در مورد امامت خویش

از امام باقر علیه السلام نقل است که گفت: وقتی حسین بن علیّ علیهما السلام به شهادت رسید، محمد ابن حنفیه کسی بدنبال امام سجّاد فرستاده و با او خلوت نموده و گفت:

ای پسر برادر، تو خود می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیّت و امامت پس از خود را به علیّ بن ابی طالب علیه السلام نهاد، سپس به حسن، و بعد هم به حسین علیهما السلام، حال پدرت علیه السلام به شهادت رسیده و بر کسی وصیّت نکره، و من عموی تو و هم ریشه توام، و من در این سنّ و قدمت از تو در این سنّ جوانی به آن مقام شایسته ترم، پس در مسأله وصیّت و امامت با من منازعه و مخالفت مکن!

حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام بدو گفت: ای عمو، رعایت تقوای الهی را نموده و ادّعی چیزی که حقّ تو نیست را مکن، من تو را موعظه می کنم که از بی خبران نشوی، ای عمو، بدرستی که پدرم - صلوات خدا بر او باد - پیش از آنکه آهنگ عراق را کند به من وصیّت نمود و ساعتی پیش از شهادت با من در این باره عهد بست، و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است، پس متعزّض آن مشو و گر نه می ترسم عمرت کوتاه شده و حالت دگرگون و پراکنده شود، و بی شکّ خداوند تبارک و تعالی عهد فرموده که امامت و وصیّت را فقط در نسل حسین علیه السلام قرار دهد، اگر قبول نداری بیا برویم نزد حجر الأسود تا از آن طلب حکم کنیم.

امام باقر علیه السلام فرمود: کلام میان آن دو در مکه بود تا اینکه نزد حجر الأسود رفتند، حضرت سجّاد علیه السلام به محمد ابن حنفیه گفت: ابتدا شما به درگاه خداوند ناله و ابتهاج کرده و بخواه که حجر را برایت به نطق آورد سپس من درخواست می کنم.

محمد ناله و ابتهاج نموده و درخواست کرد ولی هیچ جوابی از حجر نشنید.

حضرت فرمود: ای عمو بی شکّ اگر تو وصیّ و امام بودی حتماً جوابت می داد.

محمد گفت: پسر برادرم حال تو بخواه، پس آن حضرت دست بدرگاه خداوند شد سپس خطاب به حجر گفت: تو را قسم به آن

خدایی که در تو میثاق انبیا و اوصیا و همه مردم را قرار داد که با زبان عربی مبین بگویی وصیّ پس از حسین بن علیّ کیست؟ پس حجر آنچنان به جنبش آمد که نزدیک بود از جا کنده شود سپس خداوند آن را به زبان عربیّ مبین گویا فرمود پس گفت: خداوندا بدرستی وصیّت و امامت پس از حسین بن علیّ بن اُبی طالب به علیّ فرزند حسین پسر علیّ بن اُبی طالب؛ و فرزند فاطمه زهرا دخت رسول خدا صلیّ الله علیه و آله می رسد.

ص: ۲

پس محمد ابن حنفیه بازگشته و پس از آن معتقد به ولایت آن حضرت شد.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۴۱-۱۴۲

همراهی و دفاع از دومین وارث غدیر در کربلا

همراهی و دفاع از دومین وارث غدیر در کربلا

۱. همراهی امام زین العابدین (علیه السلام) با پدرش، امام حسین (علیه السلام)، در عدم بیعت با یزید بن معاویه و حرکت اعتراض آمیز از مدینه به مکه، در رجب سال ۶۰ هجری.

۲. همراهی امام سجاد (علیه السلام) با کاروان حسینی در حرکت از مکه به کربلا، در ذیحجه سال ۶۰ هجری.

۳. حضور امام زین العابدین در نهضت خونین کربلا، در سن ۲۳ سالگی.

۴. ابتلای امام زین العابدین (علیه السلام) به بیماری شدید، در روز عاشورا، و عدم توانایی جهاد در راه خدا.

۵. تحمل مصیبت شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران و اصحاب آن حضرت، از سوی امام زین العابدین (علیه السلام) در روز عاشورا.

۶. جنایت های لشکریان یزید در جدا کردن سرها از بدن شهدا و بر نیزه کردن آن ها، اسب دوانی بر بدن های شهدا و غارت و آتش زدن خیمه ها پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، در عصر عاشورا.

۷. آغاز اسارت امام زین العابدین (علیه السلام) و سایر بازماندگان قافله حسینی به دست لشکریان عمر بن سعد از عصر روز عاشورا.

خطبه شعور آفرین امام سجاد علیه السلام در دفاع از امام غدیر

خطبه شعور آفرین امام سجاد علیه السلام در دفاع از امام غدیر

یزید در مسجد جامع اموی محفلی بیاراست و مردم را با شگردهای رنگارنگی - که در نظام های استبدادی و بسته و سرکوبگر رایج و شناخته شده است - گرد آورد و به سخنوری - که گویی خطیب روز جمعه اش بود - فرمان داد تا بر فراز منبر رود و با دروغبافی ها و پرونده سازی های رسوا بر ضد سالار شایستگان حسین و پدرش، امیر مؤمنان، و فضیلت تراشی های دروغین برای امویان و با ابزار فریب و سلطه ساختن دین خدا بر تازه ترین جنایت استبداد و دین سالاری مخوف و دروغین حاکم سرپوش گزارد و در مغز مردم دستکاری کند! او بر منبر رفت و در ناسزاگویی به امیر مؤمنان و فرزند گرانقدرش، حسین - که درود خدا بر آنان باد - بسیار شرارت کرد و افراط نمود و در برابر آن شقاوت، به شقاوتی دیگر دست یازید و زبان به چاپلوسی و ستایش معاویه و یزید گشود و برای آنان فضیلت ها و ارجمندهای دروغین تراشید و آنان را بت ساخت و ساده دلان و اموی مسلکان را به پرستش آنان سفارش کرد و آنچه خواسته شیطانی یزید بود، بر زبان آورد. درست در آن شبستان سرد و خاموش بود که به ناگاه خروشی دلیرانه و اندیشاننده طنین افکند و سکوت مرگبار را شکست. آن خروش رعد آسا، صدای حق طلبانه و ظلمت ستیز علی، یادگار حسین علیه

السلام و سخنگوی اندیشمند و ژرف نگر و زمان شناس حرکت اصلاح طلبانه عاشورا بود. آن حضرت فریاد بر آورد که:

ص: ۳

«ویلک ایها الخاطب، اشتریت مرضاه المخلوق بسخط الخالق، فتبوا مقعدک من النار.»

هان ای خطیب! وای بر تو! خشنودی خاطر آفریدگان نیازمند و ناتوان را به خشم خدای توانا خریدی! اینک جایگاه خود را در آتش شعله ور دوزخ آماده بنگر و خود را برای آنجا آماده ساز! [آن گاه آن گرانمایه عصرها و نسل ها رو به یزید کرد و فرمود:

«یا یزید! ائذن لی حتی اصعد هذه الاعواد، فأتکلم بکلمات لله فیهن رضا، و لهؤلاء الجلساء فیهن اجر و ثواب.»

های ای یزید به من اجازه بده تا بر فراز این چوبها بروم و سخنان درست و شایسته ای بگویم که هم خشنودی خدا در آنها باشد و هم این مردم در بند، بهره ور شوند و به آگاهی و اندیشه و پاداشی پر شکوه برسند.

یزید نپذیرفت، اما کسانی که بر گرد او بودند از او تقاضا کردند که اجازه دهد.

او گفت:

«ان صعد لم ينزل الا بفضیحتی و فضیحه آل ابی سفیان.»

اگر او بر فراز منبر برود، جز با رسوا ساختن من و نسل و تبار اموی فرود نخواهد آمد! اما آنان قانع نشدند و پافشاری کردند.

یزید گفت شما او را نمی شناسید، من او را می شناسم او از شیرخوارگی با دانش و بینش و خرد و اندیشه سر و کار داشته است.

«انه من اهل بیت قد زقوا العلم زقا.»

او از خاندان بزرگی است که دانش و کمال را با همه وجود چشیده و از خرد و اندیشه ای بزرگ و بینش و دانش ژرف و گسترده ای بهره ور است.

اینجا بود که حس کنجکاوی مردم نیز بر انگیخته شد و همه آنان تقاضا کردند تا یزید اجازه سخن به آن جوان دربند بدهد و آن گاه بود که رهبری خودکامه و مغرور نظام اموی ناگزیر از پذیرش طرح هوشمندانه و ستم ستیز و روشنگرانه امام سجاد علیه السلام- که با درایت وصف ناپذیرش پشتیبانی مردم را در جهت خواست عادلانه و انسانی اش برانگیخت- گردید و بدین سان پیام رسان جنبش اصلاح طلبانه عاشورا، بر فراز منبر نشست و پس از ستایش شایسته و بایسته خدا و سپاس به بارگاه او، در آن شرایط سخت و دشوار، و در آن جو وحشت و ترور و در پایگاه قدرت شوم اموی و در حلقه محاصره دژخیمان و طرفداران تاریک اندیش و خشن و بی رحم نظام خلافت، و نیز شرایط نامساعد جسمی و روحی و عاطفی خویش بخاطر فاجعه غمبار عاشورا و اسارت خاندان پیامبر و ... سخن جاودانه و تاریخی و اندیش‌اننده و ستم سوز خویش را آغاز کرد و با قوت قلب و علو روح و بیان پر جاذبه و فصاحت و بلاغت و عظمت و شهامت وصف ناپذیری چنین فرمود:

«إيها الناس! اعطينا سّتا و فضّلنا بسبع، اعطينا العلم و الحلم و السّماحه و الفصاحه و الشّجاعه و المحبّه في قلوب المؤمنين، و فضّلنا بأنّ منّا النّبىّ المختار محمّدا، و منّا الصّدّيق، و منّا الطيّار، و منّا اسد الله و اسد رسوله، و منّا سبطا هذه الامّه.»

هان ای مردم! خدا به ما شش نعمت گران و پر ارزش ارزانی داشته، و ما را به هفت ویژگی بر دیگر انسانها برتری و امتیاز بخشیده است.

خدا به ما دانش و بینش، حلم و بردباری، سخاوت و بخشندگی، فصاحت و سخنوری، جوانمردی و آزادگی، شجاعت و شهامت ارزانی داشته و گستره دلها و قلب های مردم توحیدگرا و با ایمان و آزاده را کانون مهر و عشق ما ساخته است.

و نیز خدای فرزانه، بر ما خاندان پر شکوه وحی و رسالت منت نهاده و ما را بوسیله این هفت نشان شکوه و عظمت به همگان برتری بخشیده است:

این نشانه های برتری و ملاک های شکوه عبارتند از:

- ۱- پیامبر بزرگ خدا، محمد از خاندان ماست.
- ۲- نخستین ایمان آورنده به آن حضرت و دین و آیین آسمانی او، امیر مؤمنان از خاندان ما است.
- ۳- جعفر طیار، آن شهید دلاور راه عدالت و آزادی از خاندان ماست.
- ۴- شیر شجاع حق و شیر پیامبر خدا، جناب حمزه، آن قهرمان میدانها و آن سرور شهیدان بخون خفته احد از ماست.
- ۵- دو فرزند ارجمند پیامبر، و دو یادگار عزیز آن حضرت، حسن و حسین از ما هستند.
- ۶- و آن آخرین امید و آخرین نوید و آن بزرگ اصلاحگر زمین و زمان در واپسین حرکت تاریخ و فرجام جهان نیز از ما، خاندان توحید و آزادی و عدالت و تقواست.

ص: ۵

آن گاه روی به مردم کرد و فرمود:

«من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی، انبأته بحسبی و نسبی:

ایها الناس! انا بن مکّه و منی، انا بن زمزم و صفا، انا بن من حمل الرکن باطراف الرداء، انا بن خیر من ائترز و ارتدی، انا بن خیر من حجّ و لبی، انا بن من اسری به الی المسجد الاقصی، انا بن من بلغ به الی سدره المنتهی، انا بن من دنی فتدلّی فکان قاب قوسین أو أدنی، انا بن من صلّی بملائکة السماء، انا بن من اوحی الجلیل الیه ما اوحی، انا بن محمّد المصطفی.»

هان ای مردم! هر کس مرا شناخت که شناخت و باید مسئولیت خویش را دریابد و هر کس نشناخت، اینک به دقت بشنود تا من خویشتن را، از نظر نسل و تبار و خاندان و موقعیت اجتماعی و معنوی و انسانی بیشتر و رساتر و روشن تر بر او بشناسانم.

هان ای مردم! من فرزند مکّه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند بزرگمردی هستم که حجر الاسود را با عبای خویش جابجا کرد و بر سر جایش نصب فرمود.

من فرزند بهترین انسانی هستم که جامه احرام بر تن کرده و بر گرد خانه خدا به طواف پرداخته است! من فرزند بهترین انسانی هستم که کفش پوشید و آن گاه برای طواف بر گرد خانه خدا آن را از پا در آورد، من فرزند بهترین طواف گران و بهترین سعی کنندگانم! من فرزند بهترین حج گزاران و برترین لبیک گوینان به دعوت خدایم، من فرزند آن بزرگ پیشوایی هستم که بر آن مرکب آسمانی سوار شد و در این فضای بی کران به پرواز در آمد، من فرزند آن پیامبری هستم که شبانگاه، از مکّه و از کهن ترین معبد توحید و رسالت، به سوی مسجد اقصی پرواز داده شد، من فرزند آن کسی هستم که در شب معراج و سیر و صف ناپذیر آسمانی اش به سدره المنتهی رسید، و نزدیکترین پیام آوران خدا ببارگاه او بود، من فرزند آن کسی هستم که در اوج آسمانها با فرشتگان نماز خواند و آنان با شادمانی به او اقتدا کردند، من فرزند آن کسی هستم که خدای فرزانه، آنچه را می خواست به او وحی فرمود، من فرزند محمّد، آن پیامبر برگزیده بارگاه خدا هستم.

ص: ۶

پس از ترسیم پرتوی از شخصیت والای پیامبر گرامی، اینک برای به تابلو بردن امتیازات شکوهار و موهبت های فراوان و شخصیت پر معنویت امیر مؤمنان، فرمود:

«انا بن علی المرتضی، انا بن من ضرب خراطیم الخلق حتی قالوا لا اله الا الله، انا بن من ضرب بین یدی رسول الله بسیفین، و طعن برمحن، و هاجر الهجرتین، و باع البیعتین، و قاتل بیدر و حنین، و لم یکفر بالله طرفه عین ابداء، انا بن صالح المؤمنین، و وارث التبیین، و قاصع الملحدین، و یعسوب المسلمین، و نور المجاهدین، و زین العابدین، و تاج البکائین، و اصبر الصیابرین، و افضل القائمین من آل یاسین، رسول رب العالمین، و قاتل المارقین و الناکثین و القاسطین، و المجاهد اعدائه التاصیین، و افخر من مشی من قریش اجمعین، و اول من اجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنین، و اول السابقین، و قاصم المعتدین، و مبد المشرکین، و سهم من مرامی الله علی المنافقین، و لسان حکمه العابدین، و ناصر دین الله، و ولی امر الله، و بستان حکمه الله، و عیبه علمه.

سمح، سخی، بهی، بهلول، زکی، ابطحی، رضی، مقدم، همام، صابر، صوام، مهذب، قوام، قاطع الاصلاح، و مفرق الاحزاب، اربطهم عنانا، و اثبتهم جنانا، و امضاهم عزیزه، و اشدهم شکیمه، اسد باسل یطحنهم فی الحروب اذا ازدلفت الأسنه، و قربت الاعنه، طحن الرّحا، و یدروهم فیها ذرو الریح الهشیم، لیث الحجاز، و کبش العراق، مکّی، مدنی، خیفی، عقبی، بدری، احدی، شجرى، من العرب سیدها، و من الوغی لیثها، وارث المشعرین و ابو السبّطین، الحسن و الحسین، ذاک جدی علی بن ابی طالب.»

هان ای مردم! من فرزند علی مرتضایم! من فرزند آن بزرگمردی هستم که با شهادت و اخلاصی وصف ناپذیرش، بینی گردنکشان شرک و بیداد را، پس از روشنگری و خیرخواهی بسیار و پس از ستیزه جویی و حق ناپذیری و زورمداری از سوی آنها به خاک مالید تا در برابر حق سر فرود آوردند و زبان به یکتایی خدا گشودند و به برابری بندگان او و به حقوق و آزادی و امنیت آنان اعتراف نمودند.

من فرزند آن کسی هستم که در سخت‌ترین میدانها و بحرانی‌ترین شرایط، پیشاپیش پیامبر با دشمن تجاوزکار و مغرور، قهرمانانه می‌رزمید؛ و با دو سلاح و نیزه پیکار می‌کرد، و دو بار در راه خدا، بار هجرت بست، و دو بار در اوج تنهایی پیامبر با او بیعت کرد، و در روزهای سرنوشت‌ساز «بدر» و «حنین» با کفر و بیداد پیکار نمود و در همه این فراز و نشیب‌ها، لحظه‌ای به خدای توانا کفر نورزید و در راه حق و عدالت و آزادی و حقوق انسانها از پا ننشست.

من فرزند شایسته‌ترین ایمان‌آوردگان، فرزند جانشینی راستین پیام‌آوران، فرزند نابودکننده حق‌ستیزان و تجاوزکاران، فرزند پیشوای حقیقی ایمان‌آوردگان، فرزند مایه‌روشنی دیدگان مجاهدان، فرزند زینت و زیور و آراستگی پرستشگران خدا، فرزند سالار و سرور نیایشگران با خدا، فرزند بسیارگریه‌کنندگان بارگاه دوست، فرزند شکیباترین شکیبایان، و فرزند برترین نمازگزاران، از خاندان پیام‌آور پروردگار جهانیان هستم من فرزند آن کسی هستم که جبرئیل و میکائیل او را یاری کردند، من فرزند آن کسی هستم که از حریم حرمت مردم و حقوق، امنیت و آزادی آنان دلیرانه دفاع کرد و با خشونت کیشان و بیرون‌رفتگان از مرزهای دین خدا، با بیعت شکنان و قانون‌ستیزان و برتری‌جویان به پیکار برخاست! من فرزند بهترین و سرفرازترین چهره‌قریش، فرزند نخستین ایمان‌آورنده به خدا و پیامبر، فرزند نخستین قهرمان پیشتاز در اسلام و ایمان، و فرزند شکننده‌کمر تجاوزکاران و نابودکننده شرک‌گرایان و بیدادپیشگان و زورمداران هستم.

من فرزند آن بزرگمردی هستم که بسان تیری از تیرهای خدا بر نفاق‌گرایان و حق‌ستیزان بود و زبان حکمت و فرزاندگی عبادت‌کنندگان راستین و پر اخلاص بارگاه خدا؛ یاری‌رسان دلیر دین و مقررات او بود، و سررشته‌دار دین و دولت حق؛ بوستان پر گل و لاله حکمت خدا بود و گنجینه‌بیکران و پایان‌ناپذیر علوم و دانشهای او.

من فرزند همان پیشوای گرانقدری هستم که جوانمرد بود و بسیار سخاوتمند و بخشنده؛ بسیار زیبا بود، و دارای سیمایی نورافشان؛ هوشمند بود و دنیای نیکی‌ها و خوبیها؛ از همه پلیدیها و ناپسندیها پاک و پاکیزه بود و به همه ارزشها آراسته؛ از سرزمین حجاز بود و خشنود به خواست خدا و مورد پسند حق؛ پیشگام در والایی‌ها و شایستگی‌ها بود و پیشتاز در نیکی‌ها؛ پیشوای بلند همت بود و دارای اراده‌ای آهنین در راه خدا؛ سمبل شکیبایان بود و نمونه پایداری در راه حق؛ بسیار روزه دار و روزه گیر بود و پاکیزه از هر آلودگی؛ شب زنده دار بود و بسیار نماز گزار بارگاه خدا.

من فرزند آن قهرمان بزرگی هستم که از هم پاشنده شیرازه دشمنان حق و عدالت بود و پراکنده ساز گروه‌ها و احزاب سرکش و حق ستیز و خودکامه. از همگان پر شهامت تر و قوی دل تر بود، و از همه شجاعان نامدارتر و پرصورت تر و پر صلابت تر؛ در برابر حق ستیزان از همه تزلزل ناپذیرتر بود و از همه پایدارتر.

شیر غرنده‌ای بود که در گرما گرم پیکار و آن گاه که چکاچک شمشیرها و نیزه‌ها به هم می آمیخت، تجاوزکاران را بسان آسیا در هم می نوردید و بسان تند باد و طوفانی که خار و خاشاک را بپراکند، آنان را از هم پراکنده می ساخت.

شیر حجاز بود و شهسوار عراق سردار نامدار مکه، مدینه، خیف، منی، عقبه، بدر، و احد بود و پیشتاز بیعت رضوان و هجرت در راه خدا و در جهت خشنودی او؛ سالار عرب بود و شیر ژیان میدان نبرد؛ وارث مشعر و عرفات بود و پدر گرانمایه دو نواده ارجمند پیامبر، حسن و حسین

آری، این بزرگمردی که پرتویی از سیمای نورافشان و سبک و سیره انسان پرور و عادلانه اش ترسیم گردید، نیای گرانقدر من امیر مؤمنان، علی، فرزند رشید ابو طالب است.

آن گاه در ادامه سخنان روشنگر و تاریخسازش در ترسیم پرتوی از شکوه و عظمت مام گرانمایه اش، فاطمه افزود:

«انا بن فاطمه الزهراء، انا بن سیده النساء، انا بن خدیجه الکبری، انا بن المقتول ظلما، انا بن المجزور الرأس من القفا، انا بن العطشان حتی قضی، انا بن طریح کربلا، انا بن مسلوب العمامه و الرداء....»

هان ای مردم! من فرزند دخت فرزانه پیامبر مسلمانان، فاطمه زهرایم؛ من فرزند خدیجه، آن بانوی بزرگ و توحیدگرایم؛ من فرزند آن کسی هستم که از روی ستم و بیداد کشته شد؛ من فرزند آن کسی هستم که سرش از قفا بریده شد؛

من فرزند آن آزاد مرد تشنه کامی هستم که در ساحل فرات با لب تشنه به شهادت رسید؛ من فرزند آن کسی هستم که بدن نازنین اش بر روی ریگهای تفتیده نینوا رها شده؛ من فرزند آن کسی هستم که عمامه و عبایش را ربودند....

پیام رسان هوشمند و پر شهامت قیام عدالتخواهانه و قانونگرایانه عاشورا با شکستن مهر سانسور و دریدن تورهای اختناق و در هم نوردیدن بافته های استبداد و به هیچ انگاشتن دژخیمان رسوا، بسان رگبار باران، حقایق را همچنان بر کویر دلها باراند و دروغها، تحریف ها، سمپاشی ها، و تهمت های بیشمار و بی حساب رژیم رسوا و دروغپرداز اموی را- که نزدیک به دو دهه، بنام خدا و در ستار مذهب، استبداد و اختناق رسوا را بر مردم تیره بخت تحمیل کرده و حقوق و آزادی و امنیت و کرامت آنان را پایمال ساخته و به زشت ترین جنایت ها دست می یازید و هر شرارت و شقاوتی را در حق آزادیخواهان و ظلم ناپذیران، با تحریف مفاهیم مذهبی توجیه می نمود و خود را نماینده خدا در زمین و صاحب اختیار دین و دنیا و هستی بندگان او بخورد ساده دلان می داد- همه را بر ملا ساخت، و همچنان به معرفی خویش و ترسیم شخصیت شکوهبار خاندان و نسل و تبار خویش ادامه داد تا صدای شیون و فریاد مردم به آسمان برخاست، و رهبر نظام اهریمنی اموی از ترس آگاهی و قیام مردم و از هم پاشیدن شیرازه کارها، به چاره اندیشی پرداخت که چگونه پیام رسان شجاع و روشنگر نهضت اصلاح طلبانه عاشورا را از ادامه سخن باز دارد؟ درست در ادامه بازی با مذهب و باورهای مورد احترام مردم بود که رو به اذان گوی خود نمود که: هان ای اذان گو! دیگر هنگامه اذان و نماز اول وقت است، پس اذان بگو....

اذان گوی یزید برخاست و در میان سخن امام سجّاد اذان را آغاز کرد که:

«اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر» آن حضرت، با رو به رو شدن با این شگرد یزید و بهره برداری ابزاری او از مذهب، به احترام نام خدا سکوت کرد و پس از ادای جمله نخست از سوی اذان گو، فرمود:

«لا شیء اکبر من اللّٰه.»

هیچ چیزی بزرگتر از خدا نیست.

اذان گو گفت:

«اشهد ان لا اله الا اللّٰه» امام سجّاد فرمود:

«شهد بها شعری و بشری و لحمی و دمی.»

مو، پوست، گوشت، خون و تک تک سلولهای وجود من به یکتایی خدا و بی همتایی او گواهی می دهد.

اذان گو گفت:

«اشهد انّ محمّدا رسول اللّٰه» با ادای این جمله از سوی اذان گو، آن حضرت ندا داد که: هان ای اذان گو! تو را به حرمت و معنویت محمّد سوگند ساکت باش تا من سخنی بگویم! آن گاه رو به یزید کرد و قهرمانانه خروشید که:

«یا یزید! محمّد هذا جدّی ام جدّک؟ ...»

های ای یزید! این محمّد نیای تو می باشد یا نیای گرانقدر من! اگر بگویی نیای توست که دروغ می گویی و کفر می ورزی، و اگر بر این باوری که او نیای من است، پس چرا فرزندان او را بجرم حقگویی و دعوت به رعایت حقوق و آزادی مردم و عمل به دین خدا و دوری گزیدن از حق کشی و خشونت و بی رحمی و تبهکاری، به خاک و خون کشیدی و بانوان و دختران حرم او را به اسارت آوردی؟ راستی چرا؟

در اینجا بود که امام سجّاد دست برد و گریبان چاک زد ... و صدای شیون مردم فضای مسجد را پر کرد.

در سوگ امیر آزادی گویاترین تاریخ کربلا، ص: ۳۳۹-۳۴۷

زندگانی امام سجاد علیه السلام

ولادت

ولادت

صاحب کشف الغمه مینویسد: حضرت علی بن الحسین در مدینه روز پنجشنبه پنجم شعبان سال ۳۸ هجری در روزگار امیر المؤمنین (علیه السلام) دو سال قبل از شهادت امیر المؤمنین (علیه السلام) بدنیا آمد.

زندگانی حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهما السلام (ترجمه جلد ۴۶ بحار الأنوار)، ص: ۷

کنیه و القاب آن حضرت

کنیه و القاب آن حضرت

از مشهورترین القاب آن حضرت، ابو الحسن و ابو محمد است. و دیگر القاب مشهوره آن حضرت، زین العابدین، و سید الساجدین و العابدین، و زکی، و امین، و سجاد، و ذو الثنات.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۰۹۵

نقش نگین آن حضرت

نقش نگین آن حضرت

نقش نگین آن حضرت به روایت حضرت صادق علیه السلام، «الحمد لله العلیّ [العظیم]» بوده، و به روایت امام محمد باقر علیه السلام «العزه لله» و به روایت حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام: «خزی و شقی، قاتل الحسین بن علی علیه السلام»

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۰۹۵

تعداد اولاد آن حضرت

تعداد اولاد آن حضرت

شیخ مفید و صاحب فصول المهمه فرموده اند که: اولاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام از ذکور و اناث پانزده نفر بودند: امام محمد باقر علیه السلام مکنی به ابو جعفر، مادرش امّ عبد الله دختر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بوده، و عبد الله و حسن و حسین. مادرشان امّ ولد بوده، و زید و عمر از امّ ولد دیگر، و حسین اصغر و عبد الرحمن و سلیمان از امّ ولد دیگر، و علی (و این کوچک ترین اولاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام بوده) و خدیجه، و مادر این دو تن امّ ولد بوده، و محمد اصغر: مادرش امّ ولد بود، و فاطمه و علیّه و امّ کلثوم، مادرشان امّ ولد بوده.

مؤلف گوید که: علیه همان مخدّره است که علماء رجال او را در کتب رجال ذکر کرده اند و گفته اند کتابی جمع فرموده که زراره از او نقل می کند.

و خدیجه زوجه محمّد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السّلام بوده.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السّلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۷۷

رویدادهای مهم

رویدادهای مهم دوران حیات امام سجاد (علیه السّلام)

۱. وفات شهربانو، مادر امام زین العابدین (علیه السّلام) به هنگام تولد آن حضرت، در سال ۳۸ هجری.

۲. شهادت امام علی (علیه السّلام) در دو سالگی و شهادت امام حسن مجتبی (علیه السّلام) در سیزده سالگی امام زین العابدین (علیه السّلام).

۳. همراهی امام زین العابدین (علیه السّلام) با پدرش، امام حسین (علیه السّلام)، در عدم بیعت با یزید بن معاویه و حرکت اعتراض آمیز از مدینه به مکه، در رجب سال ۶۰ هجری.

۴. همراهی امام سجاد (علیه السّلام) با کاروان حسینی در حرکت از مکه به کربلا، در ذیحجه سال ۶۰ هجری.

۵. حضور امام زین العابدین در نهضت خونین کربلا، در سن ۲۳ سالگی.

۶. ابتلای امام زین العابدین (علیه السّلام) به بیماری شدید، در روز عاشورا، و عدم توانایی جهاد در راه خدا.

۷. تحمل مصیبت شهادت امام حسین (علیه السّلام) و یاران و اصحاب آن حضرت، از سوی امام زین العابدین (علیه السّلام) در روز عاشورا.

۸. جنایت های لشکریان یزید در جدا کردن سرها از بدن شهدا و بر نیزه کردن آن ها، اسب دوانی بر بدن های شهدا و غارت و آتش زدن خیمه ها پس از شهادت امام حسین (علیه السّلام)، در عصر عاشورا.

ص: ۱۳

۹. آغاز اسارت امام زین العابدین (علیه السلام) و سایر بازماندگان قافله حسینی به دست لشکریان عمر بن سعد از عصر روز عاشورا.
۱۰. تحمل سختی‌ها و مشقت‌های امام زین العابدین (علیه السلام) و دیگر بازماندگان در اسارت، کوفه و شام.
۱۱. خطبه خواندن امام سجاد (علیه السلام) برای اهالی کوفه، در حالی که در غل و زنجیر و اسارت دشمنان بود.
۱۲. خطبه خواندن امام سجاد (علیه السلام)، در مجلس بزرگ مسجد اموی شام، در حضور یزید و تاثیر شگفت آن بر شامیان.
۱۳. بازگشت امام زین العابدین (علیه السلام) به همراه سایر بازماندگان نهضت کربلا از اسارت کوفه و شام به مدینه الرسول (صلی الله علیه و اله).
۱۴. حزن شدید و گریه‌های طولانی امام سجاد (علیه السلام) در مصیبت شهادت امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت آن حضرت.
۱۵. قیام مردم مدینه بر ضد یزید بن معاویه و اخراج بنی امیه از این شهر و وقوع نبردی خونین در این واقعه (معروف به واقعه حره)، در سال ۶۳ هجری.
۱۶. شکست مقاومت اهالی مدینه در برابر لشکریان شام، و کشتار فجیع سپاهیان یزید به سرکردگی مسلم بن عقبه، در مدینه، و محفوظ و مصون ماندن امام زین العابدین (علیه السلام) و خانواده او از این کشتار.
۱۷. قیام عبدالله بن زبیر در مکه بر ضد بنی امیه و تصرف حجاز (مکه و مدینه) و برخی از سرزمین‌های اسلامی، در سال ۶۴ هجری.
۱۸. فشار و سخت‌گیری آل زبیر بر خاندان امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام).
۱۹. قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی، در کوفه، بر ضد بنی امیه برای خون‌خواهی از قاتلان امام حسین (علیه السلام).

۲۰. مجازات قاتلان امام حسین (علیه السلام) توسط مختار بن ابی عبیده و شادمانی امام زین العابدین (علیه السلام) و سایر اهل بیت (علیهم السلام) از کردار مختار.

منبع: سایت تبیان

دلایل امامت

امامت در قرآن و حدیث جابر

امامت در قرآن و حدیث جابر

صدوق در کتاب نصوص از جابر بن یزید جعفری از یزید جعفری از جابر بن عبد الله انصاری حدیث کند که گفت: چون خدای تعالی این آیه را بر پیغمبر اکرم نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید خدای را اطاعت کنید و پیغمبر و صاحبان امر خویش را فرمان برید، سوره نساء، آیه ۶۰» عرض کردم: ای رسول خدا ما خدا و پیغمبر را شناخته ایم (اکنون بیان فرما) صاحبان امری که خداوند فرمانبرداری ایشان را به فرمانبرداری خودش همراه و قرین کرده کیانند؟ فرمود: ای جابر! جانشینان و امامان مسلمین بعد از من، نخستین آنها: علی بن ابی طالب سپس حسن و پس از او حسین و سپس علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی است که در تورات به باقر معروف است، و ای جابر تو او را درک خواهی کرد، پس هر گاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، و پس از او صادق جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی سپس محمد بن علی و پس از او علی بن محمد سپس حسن بن علی و پس از او همنام و هم کنیه من، حجت خدای تعالی در زمین و بقیه الله در میان بندگان او، فرزند حسن بن علی، همان کسی که خداوند شرق و غرب زمین را به دست او بگشاید. آن کسی که از شیعیان و دوستانش پنهان شود و غیبت کند؛ غیبتی که در آن غیبت به اعتقاد به امامت او پابرجا نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزمایش کرده است. جابر گوید، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا برای شیعیانش در حال غیبت او بهره و نفعی از او هست؟ فرمود: آری قسم به آنکه مرا به راستی به پیغمبری مبعوث فرموده، ایشان به نور او روشنی جویند، و به ولایت او بهره مند شوند همان گونه که مردم به خورشید بهره مند شوند اگر چه ابر آن را بپوشاند، ای جابر این (که برایت گفتم) از اسرار مکنونه، و علم مخزون خدا است، جز از اهلش او را پوشیده دار.

ص: ۱۵

جابر بن یزید گوید: پس (روزی) جابر بن عبد الله انصاری بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد شد همین طور که حضرت با او صحبت می فرمود ناگاه حضرت باقر از نزد زنها بیرون آمد و بر سرش گیسوانی بود، و او کودک بود، چون (چشم جابر به او افتاد و) او را دید؛ بدنش به لرزه افتاد و موهایش راست شد و نگاهی ممتد و طولانی به او کرد، سپس گفت: ای کودک نزدیک بیا.

حضرت نزدیک آمد. گفت: برگرد حضرت برگشت. جابر گفت: به خدای کعبه سوگند شمائل پیغمبر است (که در شما می بینم) سپس برخاست؛ و نزد آن حضرت آمده عرض کرد: ای فرزند نامت چیست؟ فرمود: نامم محمد است عرض کرد: فرزند کی؟ فرمود: فرزند علی بن الحسین.

عرض کرد: جانم به قربانت ای فرزند، پس شما باقر هستی؟ فرمود: آری آنچه رسول خدا نزدت گذارده به من برسان؛ عرض کرد: ای آقای من رسول خدا مرا به زندگی تا زمان دیدار شما مژده داد و فرمود: هر گاه او را دیدار کردی سلام و درود مرا به او برسان، پس ای مولای من، رسول خدا شما را سلام رسانده است، فرمود: ای جابر درود بر پیغمبر خدا باد مادامی که آسمانها و زمین برپا است، و درود بر تو چنانچه سلام را رساندی، (پس از این قصه) جابر گاه گاهی خدمت حضرت باقر علیه السلام شرفیاب می شد و (علمی که می خواست از آن حضرت) فرا می گرفت (روزی) حضرت راجع به مطلبی از جابر پرسش فرمود، جابر عرض کرد: به خدا سوگند (اگر جواب گویم) در نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می گیرم، زیرا به من خبر داد که شما امامان راهنمای اهل بیتش بعد از او خردمندترین مردم در کودکی، و داناترین آنها در بزرگی هستید، و فرمود: به ایشان چیزی نیاموزید زیرا ایشان از شما داناترند؛ حضرت فرمود: جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله راست گفته من به آنچه از تو پرسش کردم داناترم، و دانش و فرزاندگی در کودکی به من عنایت شده، و تمامی اینها به فضل و رحمت پروردگار متعال بر ما خانواده است.

الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثني عشر علیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی، فارسی، ص: ۱۷۶-۱۷۹

نص پیامبر صلی الله علیه وآله در خطابه غدیر

نص پیامبر صلی الله علیه وآله در خطابه غدیر

من صراط مستقیم خداوند هستم که شما را فرمان به پیروی از آن داده است و بعد از من علی و سپس فرزندانم از نسل او هستند. آنان که امامانی هدایت کننده به سوی حقند.

امامت در نسل من از فرزندان علی است تا روز قیامت که خدا و رسولش راملاقات می کنید.

هر کس از خدا و رسولش و علی و امامانی که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است.

با امیرالمومنین علی و حسن و حسین و امامان، به عنوان کلمه ی باقی و طیب و طاهر بیعت کنید.

قرآن به شما می گوید که امامان بعد از علی، فرزندان او هستند، و من هم به شما معرفی کردم که امامان از نسل من و او هستند. قرآن می گوید: «و جعلها کلمه باقیه فی عقبه»، و من گفتم: «لَنْ تَضَلُّوا مَا أَنْ تَمْسُكْتُمْ بِيَمِينِي».

کسانی که علی و امامان از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت را به عنوان امام قبول نکنند، آنان کسانی اند که اعمالشان سقوط می کند و دایما در آتش خواهند بود.

من خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت باقی می گذارم.

حلال و حرام بیش از آن است که در مجلس واحد همه را بشمارم، پس من مامورم از شما بیعت بگیرم بر آنچه از جانب خدا آوردم درباره ی مقام علی امیرالمومنین و امامان بعد از او تا روز قیامت، که از نسل من و او هستند، و قایم آنان مهدی است.

ص: ۱۷

حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حلال بدانند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حرام بدانند.

اسرار غدیر صفحه ۹۲

نص پیامبر صلی الله علیه و آله

نص پیامبر صلی الله علیه و آله

نعمانی در کتاب غیبت از جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه السّلام از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش عبد الله بن عمر روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که خداوند مرا به آسمانها برد به من وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین بر امت خود خلیفه قرار دادی؟- و خودش داناتر بود (به این سؤال)- عرض کردم: پروردگارا برادرم را فرمود:

علی بن ابی طالب؟ عرض کردم: آری پروردگارا، فرمود: ای محمد من به زمین توجّهی کردم و از آن تو را برگزیدم، پس در جایی نام من برده نمی شود تا اینکه نام تو نیز با من برده شود، من محمودم و تو محمد، سپس بر زمین توجّه دیگری کردم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، و تو سید پیغمبرانی و علیّ سید اوصیاء است، پس برای او نامی از نامهای خود جدا کردم من اعلام و او علی است؛ ای محمد من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم، سپس ولایت آنها را بر ملائکه عرضه داشتم، هر که پذیرفت از مقربان شد، و هر که نپذیرفت در زمره کافران قرار گرفت. ای محمد اگر بنده ای از بندگانم مرا عبادت کند تا (به حدّی) که بریده شود، و پس از آن در حال انکار ولایت شما نزد من آید او را در آتش داخل کنم، سپس فرمود: ای محمد می خواهی ایشان را ببینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: برخیز و پیش رویت نگاه کن، به جلو رفتم (و نظر کردم) دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم علیه السّلام مانند ستاره درخشانی در وسط آنها بود. عرض کردم: بار خدایا اینها کیانند؟ فرمود: ایشان امامانند، و این هم قائم است، که حلال مرا حلال و حرام را حرام نماید، و از دشمنانم انتقام گیرد ای محمد او را دوست دار، زیرا من دوستش دارم، و دوست دارم هر که او را دوست بدارد.

ص: ۱۸

الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی، فارسی، ص: ۱۷۴-۱۷۵

ودایع امامت

ودایع امامت

ابی جارود (که نامش زیاد است) گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السلام فرا رسید، دختر بزرگترش فاطمه بنت الحسین علیه السلام را طلبید و کتابی پیچیده و وصیتی آشکار باو داد، زیرا علی بن الحسین علیهما السلام مرضی از لحاظ معده داشت که در حال احتضارش میدیدند، سپس فاطمه آن کتاب را به علی بن الحسین علیه السلام داد، ای زیاد! سپس بخدا آن کتاب بما رسید، زیاد گوید عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند، در آن کتاب چه نوشته است؟ فرمود: بخدا آنچه از زمان خلقت آدم تا آخر رسیدن دنیا مورد احتیاج اولاد آدمست در آن است، بخدا که احکام حدود حتی جریمه خراش در آن ثبت است.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۷۶

ابی جارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون هنگام شهادت امام حسین علیه السلام فرا رسید، وصیتش را که در کتابی پیچیده بود، در حضور مردم، بفاطمه داد، پس چون امر شهادت حسین علیه السلام بدان جا که مقدر بود رسید، فاطمه آن وصیت را به علی بن الحسین علیهما السلام داد، عرض کردم: خدایت رحمت کند، در آن وصیت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا باخر رسیدن آن احتیاج دارند.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۷۶

امام صادق علیه السلام فرمود: چون امام حسین صلوات الله علیه به جانب عراق رهسپار گشت، کتب و وصیت را به ام سلمه - رضی الله عنها - سپرد و چون

ص: ۱۹

علی بن الحسین علیه السلام بمدینه برگشت به او تحویل داد.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۷۷

صفات آن حضرت

معجزات

مناجات امام سجاد علیه السلام در شب طوفانی

مناجات امام سجاد علیه السلام در شب طوفانی

حمّاد کوفی می گوید: سالی برای حجّ، خارج شدیم. وقتی که از منزل زباله، کوچ کردیم، ما را طوفان سیاهی در برگرفت و قافله ما از هم پاشید و در بیابان، گم شدیم. من به وادی کویری افتادم و شب فرا رسید. در آن حال به درختی پناه بردم. اوایل شب بود که جوانی را دیدم که لباس سفیدی در برداشت با خود گفتم که این شخص حتما از اولیای خداست من ساکت بودم تا اینکه بجایی رفته و برای نماز آماده شد در این هنگام آبی از زمین جوشید و او وضو گرفت و مناجات کرد و چنین گفت: ای کسی که ملکوت تو همه چیز را در بر گرفته و جبروت همه را غالب شده، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و قلب مرا با شادی اقبال به خودت، پر کن. و مرا در زمره مطیعین خود قرار بده.

سپس مشغول نماز شد و من نیز آماده شدم و پشت سر او ایستادم. ناگاه محرابی را در مقابل او دیدم. و هر گاه به آیه ای می رسید که در آن وعده و وعید بود، با ناله و حزن، دوباره آن را تکرار می کرد. وقتی که شب به آخر رسید، ایستاد و گفت: ای کسی که گمشدگان، او را قصد می کنند و به او می رسند! و ای پناهگاه خائفان! و ای ملجأ گرویدگان! چه وقت راحت می شود کسی که به غیر تو تکیه کند؟ و چه وقت شاد می گردد کسی که غیر تو را بجوید. خدایا! شب پشت کرد و تمام شد و من نتوانستم خدمت تو را شایسته بجا آورم و سینه ام را از مناجات تو پر کنم. درود بفرست بر محمّد و آل محمّد و با من آنچه به مصلحتم می باشد، رفتار کن.

ص: ۲۰

ایستاد و من دامن او را گرفتم پس گفت: اگر درست توکل می کردی، هرگز گم نمی گشتی. دست مرا بگیر و با من بیا. خیال کردم زمین زیر پایم پیچید و وقتی که سپیده صبح دمید و گفت: اینجا مگه است.

پس گفتم: تو را به خدا قسم می دهم، خودت را برای من معرفی کن.

فرمود: اکنون که مرا قسم دادی، من علی بن الحسین هستم .

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۲۰۸

ضامن آهو

ضامن آهو

جابر بن یزید جعفی از امام باقر- علیه السلام- روایت می کند که فرمود:

پدرم امام سجّاد با عدّه ای نشسته بود که ناگاه آهویی از صحرا آمد و مقابل ایشان ایستاد. همه هم کرده و دستهایش را به زمین می کوبید.

بعضی از اصحاب عرض کردند: یا بن رسول الله! این آهو چه می گوید؟ گویا شما را می شناسد.

حضرت فرمود: او می گوید یکی از پسران یزید از او یک بچه آهویی طلب کرده است و او نیز به شکارچی ها دستور داده تا یکی را شکار کنند. و دیروز آنها بچه مرا گرفته اند در حالی که به او شیر نداده بودم. می خواهم که بچه ام را برگردانند تا به او شیر بدهم و سپس به آنها بدهم.

امام- علیه السلام- شخصی را به دنبال شکارچی فرستاد و او آمد. حضرت فرمود:

این آهو می گوید که شما بچه اش را گرفته اید و او را شیر نداده است و از من می خواهد که از تو بخواهم تا بچه اش را به او برگردانی.

شکارچی گفت: یا ابن رسول الله! من جرأت این کار را ندارم.

حضرت فرمود: پس بچه آهو را بده تا به او شیر دهد و برگرداند. و شکارچی نیز پذیرفت و بچه آهو را آورد. وقتی که آهو بچه اش را دید همه ای کرد و اشک از چشمانش سرازیر گردید.

ص: ۲۱

حضرت فرمود: ای شکارچی! بخاطر من بچه اش را به او ببخش. شکارچی هم قبول کرد. آهو با بچه اش می رفت و می گفت: گواهی می دهم که شما از خاندان رحمت هستید و بنی امیه از خاندان لعنت .

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۲۰۵

ابو خالد و امامت حضرت سجاد علیه السلام

ابو خالد و امامت حضرت سجاد علیه السلام

ابو خالد کابلی، مدّت زیادی در خدمت محمّد بن حنفیه بود و او را امام بر حقّ می دانست. تا اینکه روزی نزد وی آمد و گفت: برای من حرمتی هست. پس تو را به رسول خدا و امیر المؤمنین قسم می دهم آیا تو همان امامی هستی که خداوند اطاعت تو را واجب کرده است؟

محمّد بن حنفیه گفت: امام تو و من و تمام مسلمانان، علی بن حسین - علیه السلام - است.

پس ابو خالد خدمت امام - علیه السلام - رسید وقتی که سلام کرد، امام فرمود:

آفرین بر تو ای کنکر! تو به دیدار ما نمی آمدی چه شده است که آمده ای؟

ابو خالد وقتی چنین شنید به سجده افتاد و گفت: حمد خدایی را که مرا نمیراند تا اینکه امامم را شناختم.

حضرت فرمود: امامت را چگونه شناختی؟

ابو خالد گفت: تو مرا به اسمی خواندی که مادرم نامیده بود. و من در جهل بودم و عمری محمّد بن حنفیه را خدمت کردم تا اینکه امروز او را قسم دادم که آیا تو امام بر حقّ هستی؟ و او مرا به تو راهنمایی کرد و گفت: تو امام واجب الإطاعه هستی و وقتی که خدمت شما رسیدم مرا با اسم اصلیم صدا کردی. لذا فهمیدم که شما امام مسلمین هستی.

ص: ۲۲

ابو خالد در ادامه گفت: وقتی که مادرم مرا زایید نام مرا «وردان» نهاد و بعد از آن، پدرم آن را نپسندید و اسم مرا «کنکر» گذاشت. و قسم به خدا تا به حال کسی مرا به این اسم صدا نکرده بود. پس من گواهی می‌دهم که تو امام آسمانها و زمین هستی.

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۲۰۶

عبادت آن حضرت

نماز حضرت

نماز حضرت

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام در شبانه روزی هزار رکعت نماز می‌گزارد و چون به نماز می‌ایستاد رنگ به رنگ می‌گردید، و ایستادنش در نماز، ایستادن بنده ذلیل بود که نزد پادشاه جلیلی ایستاده باشد، و اعضای او از خوف الهی لرزان بود، چنان نماز می‌کرد که گویا نماز وداع است و دیگر نماز نخواهد کرد، چون از تغییر احوال آن جناب سؤال می‌نمودند چنین می‌فرمود: کسی که نزد خداوند عظیمی ایستد سزاوار است که خائف باشد.

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الال علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۰۹-۱۱۱۰

پینه بستن پیشانی و رنگ زرد آن حضرت

پینه بستن پیشانی و رنگ زرد آن حضرت

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پدرم فرمود: روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام داخل شدم دیدم که عبادت در آن حضرت بسیار تأثیر کرده و رنگ مبارکش از بیداری زرد گردیده و دیده اش از بسیاری گریه مجروح گشته و پیشانی نورانش از کثرت سجود پینه کرده و قدم شریفش از وفور قیام در صلاه ورم کرده، چون او را بر این حال مشاهده کردم خود را از گریه منع نتوانستم نمود و بسیار بگریستم. آن حضرت متوجه تفکر بودند، بعد از زمانی به جانب من نظر افکندند و فرمودند که: بعضی از کتاب‌ها که عبادت امیر المؤمنین علیه السلام در آنجا مسطور است به من ده، چون بیاوردم و پاره ای بخواندند بر زمین گذاشتند و فرمودند که: کی یارای آن دارد که مانند علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت کند؟ و کلینی از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که حضرت سید الساجدین علیه السلام چون به نماز می‌ایستاد رنگش متغیر می‌شد. و چون به سجود می‌رفت سر بر نمی‌داشت تا عرق از آن جناب می‌ریخت.

ص: ۲۳

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۰۹-۱۱۱۰

عابدترین مردم

عابدترین مردم

از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که پدرم فرمود: روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السّلام داخل شدم دیدم که عبادت در آن حضرت بسیار تأثیر کرده و رنگ مبارکش از بیداری زرد گردیده و دیده اش از بسیاری گریه مجروح گشته و پیشانی نورانش از کثرت سجود پینه کرده و قدم شریفش از وفور قیام در صلاه ورم کرده، چون او را بر این حال مشاهده کردم خود را از گریه منع نتوانستم نمود و بسیار بگریستم. آن حضرت متوجّه تفکر بودند، بعد از زمانی به جانب من نظر افکندند و فرمودند که: بعضی از کتاب ها که عبادت امیر المؤمنین علیه السّلام در آنجا مسطور است به من ده، چون بیاوردم و پاره ای بخواندند بر زمین گذاشتند و فرمودند که: کی یارای آن دارد که مانند علی بن ابی طالب علیه السّلام عبادت کند؟ و کلینی از حضرت جعفر بن محمّد علیه السّلام روایت کرده که حضرت سید السّاجدین علیه السّلام چون به نماز می ایستاد رنگش متغیر می شد. و چون به سجود می رفت سر بر نمی داشت تا عرق از آن جناب می ریخت.

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۱۰

حج گذاری آن حضرت

حج گذاری آن حضرت

قطب راوندی و دیگران روایت کرده اند از حمّاد بن حبیب کوفی که گفت: سالی به آهنگ حج بیرون شدیم، همین که از زباله (که نام منزلی است) کوچ کردیم، بادی سیاه و تاریک وزیدن گرفت به طوری که قافله را از هم متفرّق و پراکنده ساخت و من در آن بیابان متحیر و سرگردان ماندم، پس خود را رسانیدم به یک وادی خالی از آب و گیاه و تاریکی شب مرا فرا گرفت، پس من خود را بر درختی جای دادم، چون تاریکی دنیا را فرا گرفت جوانی را دیدم رو کرد با جامه های سفید و بوی مشک از او می وزید، با خود گفتم: این شخص باید یکی از اولیاء الله باشد، پس ترسیدم هرگاه ملتفت من بشود به جای دیگر رود، پس چندان که می توانستم خود را پوشیده داشتم، پس آن جوان مهیای نماز شد و ایستاد و گفت:

ص: ۲۴

یا من حاز کلّ شیء ملکوتاً، و قهر کلّ شیء جبروتاً، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و اولج قلبی فرح الاقبال علیک، و الحقنی بمیدان المطیعین لک.

پس در نماز شد، چون دیدم که اعضاء و ارکان او آماده نماز گردید و حرکات او سکون گرفت برخاستم و به آن مکان که مهیای نماز شد شدم، دیدم چشمه آبی می جوشد، من نیز تهیه نماز دیدم و در پشت سرش بایستادم. دیدم گویا محرابی برای من ممّثل شد و می دیدم او را که هر وقت به آیتی می گذشت که در آن آیه وعد و وعید مذکور بودی با ناله و حنین آن را مکرّر فرمودی، پس چون تاریکی شب روی به نهایت گذاشت از جای خود برخاست و گفت:

یا من قصده الضّالّون فاصابوه مرشداً، و امّه الخائفون فوجدوه معقلاً، و لجأ الیه العابدون [العائدون] فوجدوه موثلاً، متی راحه من نصب لغیرک بدنه؟! و متی فرح من قصد سواک بهمتّه؟! الّهی تقشّع الظّلام و لم أفض من خدمتک وطراً، و لا- من حیاض مناجاتک صدراً، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و افعّل بی اُولی الامرین بک، یا ارحم الرّاحمین.

حمّاد بن حبیب می گوید: این وقت بیم کردم که مبادا شخص او از من ناپدید گردد و اثر امرش بر من پوشیده ماند، پس در او درآویختم و عرض کردم: تو را سوگند می دهم به آن کسی که ملال و خستگی و رنج و تعب از تو برگرفته و لذت رهبت را در کام تو نهاده بر من رحمت آور و مرا در جناح مرحمت و عنایت جای ده که من ضالّ و گم شده ام و همی آرزومندم که به کردار تو روم و به گفتار تو شوم.

فرمود: اگر توکل تو از روی صدق باشد گم نخواهی شد لکن متابعت من کن و بر اثر من باش، پس به کنار آن درخت شد و دست مرا بگرفت، مرا به خیال همی آمد که زمین از زیر قدمم حرکت می نماید، همین که صبح طلوع کرد به من فرمود بشارت باد تو را که این مکان مگه معظمه است، پس من صدا و ضجه حاج را بشنیدم. عرض کردم: تو را سوگند می دهم به آن که امیدواری به او در روز آرزو و یوم فاقه (یعنی روز قیامت) تو کیستی؟ فرمود: اکنون که سوگند دادی، منم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۱۳

دعاهای آن حضرت

صحیفه سجاده

آشنایی با صحیفه سجاده

آشنایی با صحیفه سجاده

(زبور آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم - اخت القرآن)

آیا صحیفه سجاده یک کتاب دعاست یا نوشته ای است که عنوان دعا به خود گرفته و رسالت دیگری دارد؟

کسانی که با صحیفه آشنا هستند به این نظر رسیده اند که صحیفه تنها کتاب دعا نیست.

شاهد اول سند صحیفه است و برای روشن شدن مطلب به بخشی از سند آن اشاره می شود که خود بازگو کننده این معنی است که عنوان ظاهرش دعا است ولی این در حقیقت پوشش است و در ورای این پوشش مسائل مختلفی عنوان شده است.

شاهد دوم فهرستی است که مرحوم مظفر از صحیفه تهیه کرده است.

در ادامه توضیح داده می شود که صحیفه، کتاب دعا به معنی آن چه در ذهن بعضی تبادر می کند نیست، بلکه کتابی است انسان ساز، مباحثی در قالب دعا، برای ساختن جمعی انسان آماده مبارزه. البته دعاهائی که در اسلام رسیده همه این چنین است.

ص: ۲۶

شاهد اول: راوی صحیفه شخصی است به نام «عمیر» از پدرش «متوکل» که توضیح می دهد صحیفه چگونه به دستش رسیده و به دنبال آن در بین مردم منتشر گشته است.

متوکل می گوید: «موقعی که یحیی بن زید - فرزند امام سجاده علیه السلام - عازم خراسان بود او را ملاقات کردم، سلام گفتم گفت: از کجا می آیی؟ گفتم: از حج. او از من حال خانواده، بستگان، دوستان و پسر عموهایش را که در مدینه بودند پرسید و درباره امام صادق علیه السلام آهسته سؤال کرد.

حال و وضع آنها را برایش نقل کردم و گفتم از جریان شهادت پدر شما همه راحت بودند، به اینجا که رسیدم گفت: «عمویم محمد بن علی (امام محمدباقر علیه السلام) به پدرم گفت: صلاح نیست که الان مبارزه را شروع کنید.»

بعد می گوید از من سؤال کرد: آیا پسر عم من جعفر بن محمد را ملاقات کرده ای؟

گفتم: من عذر می خواهم، دوست ندارم آنچه را که شنیده ام برای شما نقل کنم.

رو به من کرد و گفت: شما مرا از مرگ می ترسانی؟ هر چه از امام صادق علیه السلام درباره من شنیدی بگو، گفتم: شنیدم می گفت یحیی قیام می کند، کشته می شود و به دارش می زنند همانگونه که با پدرش رفتار کردند.

گفت: آیا از امام صادق علیه السلام نوشته ای همراه داری؟ عرض کردم: بلی، مطالبی را به من فرمود و من نوشته ام، آن را به اودادم و یکی از اینها هم دعایی بود که آن حضرت املاء کرده و من نوشته بودم و فرموده بود این دعایی است که پدرش املاء نموده و او نوشته و به او خبر داده که از دعاهای پدرش علی بن الحسین علیه السلام و از دعاهای صحیفه کامله است.

یحیی آن را گرفت و تا آخر مطالعه کرد و گفت: آیا اجازه می‌دهی من این را استنساخ کنم؟ گفتم: آیا اجازه استنساخ چیزی را از من می‌خواهی که اصلش از خود شما است؟ گفتم من هم در عوض صحیفه کاملی به تو خواهم داد؛ دعاهایی که از ناحیه پدرم زید است و به او از پدرش امام سجاد علیه السلام رسیده، ولی پدرم به من وصیت کرده که آن را حفظ کنم و به دست غیر اهلس ندهم.

این چه دعائی بوده که امام سجاد علیه السلام به زید املاء کرده و زید هم به یحیی املاء کرده و به او گفته مواظب باش به دست غیر اهلس نیفتد؟

دعا به معنی راز و نیاز به دست دیگران بیفتد که مانعی ندارد.

عمیر می‌گوید: پدرم گفت: بلند شدم و سر و صورت او را بوسیدم و می‌افزاید: یحیی نوشته مرا به جوانی داده گفت: این دعا را با خط زیبا، خوانا و روشن بنویس و به من بده. من این دعا را می‌خواستم از امام صادق علیه السلام بگیرم به من نمی‌داد. متوکل می‌گوید: من پشیمان شدم که چرا این کار را کردم. ادامه می‌دهد: در صندوقی را باز کرد، صحیفه قفل زده مهر کرده ای را از آن خارج ساخت، آن را بوسید، گریه کرد، سپس مهرش را شکست و قفل را باز کرد و بعد صحیفه را باز کرده بر چشم گذاشت و به صورت مالیده گفت: «به خدا قسم ای متوکل با توجه به اینکه از قول امام صادق علیه السلام نقل کردی که ایشان از پدرانشان این مطلب را شنیده اند مطمئناً واقع می‌شود و من کشته شده به دار آویخته می‌شوم، لذا این را به شما می‌دهم. شما حفظش کنید.

من از این می ترسم که چنین دانشی به دست بنی امیه بیفتد و آن را در خزائنشان برای خود حفظ کنند. این را تحویل بگیر و فکر مرا از این جهت راحت کن.»

صحیفه سجاده که دست یحیی است، چه دعائی است که می گوید: اگر قرار نبود من شهید و به دار آویخته شوم نمی دادم، چون می ترسم به دست بنی امیه بیفتد و آنها این را در خزائن خود حفظ کنند؟

بنابراین مشخص شد که سند صحیفه، باز گو کننده این است که صحیفه نوشته دیگری غیر از دعا است.

بعد یحیی اضافه کرد: وقتی جریان من و اینها تمام شد و من کشته شدم این یک امانت است تا آن را به پسر عموهای من محمد و ابراهیم برسانی.

متوکل می گوید: من صحیفه را از ایشان گرفتم، وقتی یحیی شهید شد به مدینه رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و داستان یحیی را نقل کردم، امام صادق علیه السلام سخت گریه کرد و فرمود: خداوند پسر عمویم را رحمت کند و او را به اجدادش ملحق نماید، آنچه مانع بود که من دعا را به او بدهم همین بود که خودش از آن وحشت داشت (همان که پدرش وصیت کرده بود که می ترسم دعا به دست نااهل بیفتد).

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: صحیفه ای که از یحیی در دست شماست، کجاست؟ گفتم: اینجا است.

امام صادق علیه السلام آن را باز کرد و فرمود: به خدا قسم این خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه السلام است.

متوکل می گوید: آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: اسماعیل بلند شو و آن دعایی را که تحویل دادم و گفتم خوب حفظش کن بیاور.

معلوم می شود امام صادق علیه السلام دعا را دست هر کسی نمی داده، بلکه به دست اسماعیل پسر بزرگش داده است.

اسماعیل صحیفه ای را آورد، درست مانند صحیفه ای که یحیی بن زید به من داد، امام صادق علیه السلام آن را بوسید و آن را روی چشمش گذاشت و فرمود: این خط پدرم امام باقر علیه السلام واملای جدم علی بن الحسین علیه السلام است. من هم شاهد بودم و در حضور من نوشته شد. عرض کردم اگر اجازه می دهی من این را دوباره مقابله کنم، فرمود من تو را اهل و شایسته دیدم که نشانت می دهم یعنی به نااهل نشان نمی دهم. پس من هر دو را با هم مقابله کردم، هر دو یکی بود و حتی یک حرف را ندیدم که در این دو صحیفه با هم تفاوت داشته باشد. عرض کردم حال اگر اجازه فرمائید من صحیفه یحیی را به پسر عموهایش تحویل دهم.

فرمود: خداوند امر فرموده که امانت ها را به اهلش برسانید. بعد که خواستم برخیزم و بروم فرمود: باش، سپس کسی را فرستاد دنبال محمد و ابراهیم که بیایند، وقتی آمدند امام فرمود: این میراث پسر عمومی شما است که برای شما فرستاده، تحویل بگیرید ولی ما با شما یک شرط می کنیم، عرض کردند بفرمائید، فرمودند: این صحیفه را از مدینه خارج نکنید.

باز هم جای این سؤال است: چه دعایی بوده که با آنها چنین شرط می شود؟ آیا طرح مبارزاتی بر ضد بنی امیه بوده که امام صادق علیه السلام می فرماید: شرط می کنم آن را از مدینه خارج نکنید که اگر از اینجا خارج شود و به دست بنی امیه بیفتد اسرار کشف می شود؟! گفتند چرا خارج نکنیم آن حضرت فرمود: پسر عمومی شما در مورد این صحیفه از چیزی می ترسید که من هم ترس همان جریان را نسبت به شما دارم و آن این است که به دست دشمن بیفتد.

چند دعا از صحیفه

دعای یکم

دعای یکم

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالِدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ،

فَقَالَ:

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بَلَمَّا أَوَّلَ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ بَلَمَّا آخَرَ يَكُونُ بَعِيدَهُ (۲) الَّذِي قَصَّرَتْ عَيْنَ رُؤْيِيهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ. (۳) ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعاً. (۴) ثُمَّ سَبَّكَ بِهَمِّ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَّا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَ لَّا يَسْتَطِيعُونَ تَقْدِمًا إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ. (۵) وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوَّةً مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ، لَمَّا يَنْقُصُ مِنْ زَادِهِ نَاقِصٌ، وَ لَمَّا يَزِيدُ مِنْ نَقْصِ مِنْهُمْ زَائِدٌ. (۶) ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَوْقُوتًا، وَ نَصَبَ لَهُ أَمِيدًا مَحْدُودًا، يَتَخَطَّى إِلَيْهِ بِأَيَّامِ عُمُرِهِ، وَ يَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمُرِهِ، قَبَضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ، أَوْ مَحْدُورِ عِقَابِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى. (۷) عَمِدًا مِنْهُ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ، وَ تَظَاهَرَتْ آلَاؤُهُ، لَّا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ. (۸) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أْبْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُتَتَابِعِهِ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَطَاهِرِهِ، لَتَصَيَّرَفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. (۹) وَ لَوْ كَانُوا كَمَا كُنَّا لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَيْدِ الْبُهَيْمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». (۱۰) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ الْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَ فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بَرُوبِيَّتَهُ، وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِحْلَاصِ لَهُ فِي تَوْجِيهِهِ، وَ جَبَّنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَ الشُّكِّ فِي أَمْرِهِ. (۱۱) حَمْدًا نَعْمَرُ بِهِ فِيمَنْ حَمَدَهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ نَسَبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاهِ وَ عَفْوِهِ. (۱۲) حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبُزْخِ، وَ يُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ، وَ يُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ، يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ. (۱۳) حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابِ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ. (۱۴) حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرَقَتِ الْأَبْصَارُ، وَ تَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ. (۱۵) حَمْدًا نَعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَى كَرِيمِ جَوَارِ اللَّهِ. (۱۶) حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، وَ نَضَامُ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُؤَسَّلِينَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ، وَ مَحَلِّ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ. (۱۷) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ أَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ. (۱۸) وَ جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلْقِيَّتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَ صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ. (۱۹) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ، فَكَيْفَ نَطْبِقُ حَمْدَهُ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ! لَّا، مَتَى. (۲۰) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آلَمَاتِ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ، وَ مَتَعَّنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَ أَثَبَّتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ، وَ عَدَّدَنَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ أَعْنَانَا بِفَضْلِهِ، وَ أَفْنَانَا بِمَنَنِهِ. (۲۱) ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتِنَا، وَ نَهَانَا لِيَتَبَلَّى شُكْرُنَا، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكَّبْنَا مَتُونَ زَجْرِهِ، فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا، وَ انْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا.

(۲۲) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ، فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا، وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَجَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا (۲۳) فَمَا هَكَذَا كَانَتْ سَيِّئَتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا، لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَ لَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وَشِيْعًا، وَ لَمْ يُجَسِّمْنَا إِلَّا يُسْرًا، وَ لَمْ يَدْعُ لِأَحَدٍ مِّنَّا حُجَّةً وَ لَا عُدْرًا.

(۲۴) فَالْهَالِكُ مِمَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ، وَ السَّعِيدُ مِمَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ (۲۵) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمَدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَ أَكْرَمُ خَلْقَتِهِ عَلَيْهِ وَ أَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ (۲۶) حَمِيدًا يُفْضَلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبَّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ. (۲۷) ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِيْنَ وَ الْبَاقِيْنَ عِدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ، وَ مَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدُّهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً أَبَدًا سِرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۲۸) حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ، وَ لَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ، وَ لَا مَبْلَغَ لِعَاقِبَتِهِ، وَ لَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ (۲۹) حَمْدًا يَكُونُ وَصْلَهُ إِلَى طَاعَتِهِ وَ عَفْوِهِ، وَ سَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ، وَ ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ، وَ طَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ، وَ خَفِيرًا مِنْ نِعْمَتِهِ، وَ أَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ، وَ ظَهِيرًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ حَاجِزًا عَنِ مَعْصِيَتِهِ، وَ عَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَ وَظَائِفِهِ. (۳۰) حَمْدًا نَشِيْعُدُّ بِهِ فِي السُّعْدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ، وَ نَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِشُيُوفِ أَعْدَائِهِ، إِنَّهُ وَلِيُّ حَمِيدٍ.

دعای یکم از دعا‌های امام علیه السلام است (در حمد و سپاس خدای تعالی، و همواره روش آن حضرت چنین بوده)

هنگامیکه دعا میکرد در آغاز آن ستایش خدای عز و جل مینمود (باقدرت و پیروی از قرآن کریم و عمل بفرمایش مشهور حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - که فرمود: کل امر ذی بال لم یبدء فیہ بحمد الله فهو ابر یعنی هر کار اهمیت داری که در شروع بان از خدا سپاسگزاری نشود بی برکت و بی نتیجه است) پس (در باره سپاسگزاری چنین) فرمود: [۱ سپاس خدایی را که اول است و پیش از او اولی نبوده (مبدء هر موجودی است) و آخر است و پس از او آخری نباشد (مرجع همه اشیاء است)] - [۲ خدائیکه دیده های بینندگان از دیدنش (در دنیا و آخرت) ناتوانند (محال است او را ببینند چون آنچه بچشم سر دیده میشود بایستی در مکان و جایی باشد، و محتاج بمکان جسم است و خدای تعالی جسم نیست) و اندیشه های وصف کنندگان از عهده وصفش بر نیایند (هر چه کوشند نمیتوانند بطوریکه شایسته است او را وصف نمایند، چنانکه حضرت سید المرسلین «صلی الله علیه و آله» فرمود: لا احصى ثناء علیک، انت کما اثبت علی نفسک یعنی مرا توانائی مدح و ثنای تو نیست، تو خود باید ثناگوی ذات اقدس خویش باشی، و حضرت سید الوصیین امیر المؤمنین «علیه السلام» فرمود: هو فوق ما یصفه الواصفون یعنی او برتر و بالاتر است از آنچه وصف کنندگان او را بستایند] - [۳ بقدرت و توانائی خود آفریدگان را آفرید، و آنان را باراده و خواست خویش بوجود آورد بی اینکه از روی مثال و نمونه ای باشد (چون همیشه خداوند بوده و دیگری جز او نبوده که نمونه بدست داده باشد)] - [۴ سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید، و در راه محبت و دوستی بخود (که غریزه هر موجودی است، چنانکه در قرآن کریم س ۱۷ ی ۴۴ فرموده: وَ انْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيْحَهُمْ یعنی موجودی نیست جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش خدا است، ولی شما تسبیح ایشان را در نمیابید) بر انگیخت، در حالیکه توانائی ندارند تأخیر نمایند آنچه را که ایشان را بان جلو انداخته، و نمیتوانند پیش اندازند آنچه را که ایشان را از آن عقب خواسته (از آنچه برای آنان تعیین نموده تجاوز نمیتوانند کرد، و این با استطاعت و توانا بودن در انجام عمل نیک و بد منافات ندارد، زیرا معنی فرمایش امام «علیه السلام» در ظاهر آنست که خدای تعالی هر گاه چیزی اراده نمود غیر آن واقع نمیشود)] - [۵ و از رزقی که عطا فرموده هر جاننداری را روزی معلومی قرار داده است (چنانکه در قرآن کریم - س ۴۳ ی ۳۲ - فرموده: نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا «ما روزی ایشان را در زندگانی دنیا بینشان تقسیم و پخش نموده ایم» بطوریکه) بهر کس از آنان فراخی و فراوانی داده کاهنده ای نمیکاهد، و هر که را کاسته افزاینده ای نمیافزاید (جز خداوند سبحان توانا نیست که آن را زیاد و کم گرداند، بنابر این نباید برای بدست آوردن روزی

از جا‌ده درستی و پرهیزکاری بیرون رفت و گرد حرام گشت که آنچه قسمت و بهره است از راه حلال خواهد رسید، و باید دانست که حرام روزی ای که خدای تعالی قرار داده نیست، پس آنکه همیشه حرام میخورد از روزی مقسوم خود چشم پوشیده و خداوند آن را حبس نموده که اگر شکیبائی نموده گرد حرام نمیگشت حتما آنچه در خور حال او است بوی میرسید- [۶] پس از آن برای او (هر یک از ایشان) در زندگی مدتی معلوم تعیین و پایانی معین قرار داده (معلوم نموده هر یک از ایشان تا چه مدتی خواهد زیست) که با روزهای زندگیش بسوی آن پایان گام بر میدارد، و با سالهای روزگارش بآن نزدیک میشود تا چون بیانش نزدیک شود، و حساب عمر و زندگیش را تمام بستاند، او را بآنچه خوانده از پاداش سرشار (بهشت) یا کیفر ترسناک خود (دوزخ) فرا گیرد (در اینجا از قرآن کریم س ۵۳ ی ۳۱ اقتباس و استفاده نموده فرمود: لِيَجْزِيَ الَّذِينَ اسَاؤًا بِمَا عَمَلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ اٰحْسَنُوا بِالْحُسْنٰی یعنی) تا کسانی را که با کردارشان بد کرده و آنان را که با رفتار شایسته نیکوئی نموده اند جزاء دهد- [۷] و این جزا (کیفر و پاداش) با عدالت و درستی از او است (از هر عیب و نقصی) منزه و پاک است نامهای او، و نعمتها و بخششهایش (برای همه) پی در پی است بکسی ظلم و ستم روا ندارد، بلکه هر چه کند طبق حکمت و مصلحت است، از این رو چنانکه در قرآن کریم س ۲۱ ی ۲۳ است: لا- يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ یعنی از او پرسند آنچه را که بجا می‌آورد و از (گفتار و کردار) دیگران باز پرسند- [۸] و سپاس خدای را که اگر بندگانش را از شناختن سپاسگزاری خود بر نعمتهای پی در پی که بایشان داده و بخششهای پیوسته که برای آنها تمام گردانیده باز میداشت (امر نفرموده بود که شکر نعمتهایش بجا آورند) هر آینه نعمت هایش را صرف نموده او را سپاس نمیگزاردند، و در روزی که عطا فرموده فراخی مییافتند و شکرش بجا نمی‌آوردند- [۹] و اگر چنین میبودند (شکر نمیکردند) از حدود انسانیت بمرز بهیمنیت (چارپایان، که مرتبه بی خردی است) روی می‌آوردند و چنان بودند که در کتاب محکم و استوار خود (قرآن مجید س ۲۵ ی ۴۴) وصف فرموده: اِنَّ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيْلًا، یعنی) ایشان (ناسپاسان) جز مانند چارپایان نیستند بلکه گمراهترند (زیرا چارپایان هیچیک از قوای طبیعی را تعطیل و بیکار نموده بلکه هر یک را برای آنچه آفریده شده بکار میاندازند، پس اگر گمراه باشند در طلب کمال کوتاهی نموده اند بخلاف انسان که اگر قوه عقلیه را که بمعرفت حق راهنما است و امتیاز او از چارپایان بهمین قوه است تعطیل نموده از کار بیندازد از چارپایان گمراهتر و سزاوار کیفر است- [۱۰] و سپاس خدای را که (با آفرینش آسمان ها و زمین و آنچه در آنها است و فرستادن کتابها و پیغمبران و نصب ائمه معصومین - علیهم السّلام-) خویشتن را (وجود، علم، قدرت و حکمتش را) بما شناساند و شکر و سپاس (از نعمتهای) خود را بما الهام نمود (گفته اند: الهام چیزی است که در قلب افاضه میشود، و فرق بین الهام و وحی آنست که الهام بی واسطه ملک است و وحی بواسطه او است، و وحی از خواصّ رسالت است و الهام از خواصّ ولایت، و وحی مشروط بر ساندن است و الهام مشروط نیست، و در لغت الهام و وحی هر دو بمعنی تلقین و فهماندن است، مرحوم سیّد علیخان در شرح بر صحیفه میفرماید: روایت شده چون خداوند سبحان در آدم- علیه السّلام- روح دمید هنگامیکه راست شد و نشست عطسه کرد، باو الهام شد گفت: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است» خداوند فرمود: يَرْحَمُكَ اللّٰهُ يَا اٰدَمُ «ای آدم خدا تو را بیامرزد» پس نخستین حمد و سپاس او از بشر بطور الهام واقع شده است) و درهای علم بر بوییت و پروردگارش را بر ما گشود (ائمه معصومین - علیهم السّلام- را راهنمایان ما گردانید تا بوسیله آنان بشهر علم رسیده خدا را بشناسیم، رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- فرمود: انا مدینه العلم و علی بابها یعنی منم شهر علم و علی باب آن) و بر اخلاص (بی ریا و خودنمائی) در توحید و یگانگی راهنمائیمان فرمود، و از عدول و کجروی و شک و دو دلی در امر خود (معرفت ذات و صفات یا دین و احکامش) دورمان ساخت- [۱۱] چنان سپاسی که با آن زندگی کنیم بین کسانی از خلقش که او را سپاسگزارند، و با آن پیش افتیم بر هر که برضا و خوشنودی (پاداش) او و عفو و گذشتش پیش افتاده (مراد از سبقت در اینجا بر مانند آن خودمان است، نه بر انبیاء و اوصیاء ایشان - علیهم السّلام- زیرا بر آنان نمیتوان سبقت گرفت- [۱۲] سپاسیکه تاریکیهای برزخ (قبر) را بر ما روشن سازد (مراد از تاریکیها شدت و سختی آنست، یا آنکه باعتبار تاریکی قبر و

تاریکی ترس و تاریکی عمل تعبیر بتاریکیها فرموده است، و مراد از حمد و سپاسیکه تاریکیهای برزخ را روشن میگرداند تجسیم اعمال و اعتقادات بعد از مرگ است، و در قرآن و اخبار بسیار هست که اعمال صالحه و اعتقادات صحیحه بصور نورانیه درآیند و دارنده آن از نور آنها بهره مند گردد، چنانکه خدای تعالی «س ۵۷ ی ۱۲» فرموده: *يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ* یعنی یاد آور روزی را که مردان و زنان با ایمان نورشان پیش رو و سمت راست آنها بشتابد، و اعمال سیئه و اعتقادات باطله بصور تاریک درآیند که بجا آورنده آن در تاریکیهای آنها سرگردان است، چنانکه خدای تعالی «س ۵۷ ی ۱۳» فرموده: *يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا* یعنی یاد کن روزی را که مردان و زنان اهل نفاق و دو روئی باهل ایمان گویند مشتاید تا از نور شما روشنائی گیریم، بایشان گویند واپس بگردید «بدنیا باز گردید» و نور طلبد) و راه رستخیز را (راهیکه همه مردم را پس از زنده گردانیدن برای رسیدگی بحساب از آن راه بمحشر میفرستند) برای ما آسان نماید، و منازل و جاهای ما را در جایگاه گواهان (فرشتگان و پیغمبران و ائمه اطهار- علیهم السلام- که روز قیامت بر مردم گواهی میدهند) آبرومند گرداند، روزیکه (در قرآن کریم «س ۴۵ ی ۲۲» است: *وَلْتَجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ* یعنی) هر کسی بسزای آنچه کرده میرسد و بایشان ستم نمیشود (اینکه امام- علیه السلام- در اینجا بجای *وَلْتَجْزَى* که در قرآن کریم است فرمود: تجزی برای آنست که گفته اند: اقتباس از قرآن در حقیقت قرآن نیست بلکه کلامی است شبیه و مانند آن پس اندک تغییر در آن زیان آور نمیشد. و در قرآن مجید «س ۴۴ ی ۴۱» است:

يَوْمَ لَا يُعْنَى مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ یعنی) روزی که دوستی از دوستی چیزی (عذاب و کیفری) را دفع نکند و ایشان کمک نمیشوند (توانائی ندارند که یکدیگر را کمک نمایند) - [۱۳ سپاسی که از ما باعلی علیین (جاهای بلند بهشت یا دیوان خیر یعنی کتابیکه اعمال فرشتگان و صلحاء و نیکوکاران در آن نوشته میشود) بالا رود، در نامه نوشته شده ای که مقربین آن را مشاهده نموده نگهداری مینمایند (یا روز قیامت بآنچه در آن است گواهی میدهند) -] [۱۴ سپاسی که چشمهای ما بآن روشن گردد آن هنگام که دیده‌ها (ی مردم) خیره و دوخته شود (بطوریکه از سختی عذاب بر هم نتوانند زد) و چهره‌های ما بآن سفید گردد آن هنگام که روها (یا پوست اندام) سیاه شود (این جمله اشاره است بفرمایش خدای تعالی «س ۳ ی ۱۰۶» يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ یعنی روزیکه چهره‌ها «ی مؤمنین» سفید روها «ی کافرین و منافقین» سیاه گردد، و سفید و سیاه بودن روها در آن روز «چنانکه سید نعمت الله جزائری علیه الرحمه در شرح صحیفه خود مسمی بنور الأنوار فرموده:» یا آنست که حقیقتاً روها سفید و سیاه میشود و یا آنکه سفید و سیاهی آنها کنایه از نیکی و زشتی کردار است) -] [۱۵ سپاسی که بآن از آتش دردناک خدا رسته بجوار رحمتش رهسپار شویم (و اینکه آتش را بخدا نسبت داده و فرموده: مِنْ الیم نارِ الله چنانکه در قرآن کریم «س ۱۰۴ ی ۶» است: نارُ الله الموقده» آتش بر افروخته شده خدا» برای شدت و سختی آنست که کسی نتواند آن را خاموش کرده یا از آن رهائی یابد) -]

[۱۶] سپاسی که بآن شانه بشانه مقربین از فرشتگان رفته جا را بر آنها تنگ سازیم، و بآن، در سرای جاودانی و جایگاه پر برکت همیشگی (بهشت) با پیغمبران فرستاده اش گرد آئیم (و اینکه انبیاء را بمرسلین وصف فرموده برای آنست که هر نبی و پیغمبری رسول نیست، و اینکه بسیاری از مفسرین گفته اند: رسول کسی است دارای کتاب باشد و نبی کتاب ندارد و از جانب خدا خبر میدهد، در این گفتار بحث و گفتگو است چون حضرت لوط، اسمعیل، ایوب، یونس و هارون «علیهم السّلام» چنانکه در قرآن کریم بآن اشاره شده» از جمله مرسلین هستند و بالاستقلال دارای کتاب نبوده اند، و گفته شده: رسول کسی است که بشریعت جدیده و دین تازه مبعوث شده باشد و مردم را بآن دعوت نماید و نبی اعم از آنست یعنی هم چنین کسی و هم کسیکه شریعت سابقه و دین پیش از خود را بمردم تبلیغ نماید مانند انبیاء بنی اسرائیل که بین موسی و عیسی «علیهما السّلام» بودند، و بر این سخن دلالت دارد فرمایش پیغمبر اکرم بآبی ذر «رحمه الله در مجلّد پنجم بحار الأنوار»: انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار و رسول از ایشان از مهتر و کهنتر سیصد و سیزده تن بودند، و «نیز در مجلّد پنجم بحار الأنوار» حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام به زراره فرمود: نبی کسیست که در خواب می بیند و صدا میشنود و ملک را بچشم نمی بیند، و رسول کسی است که صدا میشنود و در خواب می بیند و ملک را بچشم می بیند، و اینکه امام علیه السّلام ملائکه را پیش از انبیاء بیان فرموده برای مراعات ترتیب است چون ایشان بین خدای تعالی و پیغمبرانش در تبلیغ شریعت واسطه هستند، نه از آن جهت که آنها برتر از انبیاء باشند، زیرا اجماع شیعه امامیه است که انبیاء و ائمه معصومین «علیهم السّلام» افضل از ملائکه میباشند و اجماع ایشان حجّت است چون معصوم «علیه السّلام» داخل در ایشان میباشد»- [۱۷ و سپاس خدای را که نیکوئیهای آفرینش را برای ما برگزید (زیرا انسان چون خلاصه و نتیجه مخلوقات است خدای تعالی او را در نیکوترین صورت آفریده، چنانکه «س ۴۰ ی ۶۴» فرموده: وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ یعنی شما را آفرید و صورتهاشان را نیکو گردانید) و روزیهای پاکیزه (حلال و روا) را برای ما روان (فراوان) گردانید»- [۱۸ و با تسلط و توانائی ما را بر همه آفریدگان برتری داد، و از این رو بقدرت و توانائی او همه مخلوقاتش فرمانبر ما بوده و به نیرو و زورش باطاعت ما در میآیند (چنانکه در قرآن کریم «س ۳۱ ی ۲۰» فرموده:

إِنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَعْنِي الْبَتَّةَ خَدَاوَنَد آنچه در آسمان‌ها و زمین است را شما گردانیده) - [۱۹] و سپاس خدای را که در نیازمندی را جز بسوی خود بروی ما بست (چون ما را نیازمند بغیر خود نیافریده و این سخن منافات ندارد با احتیاج بیکدیگر که نظام عالم بسته بآن است برای آنکه حاجت بغیر خدا در حقیقت حاجت باو است که مالک و منعم حقیقی است) پس (با این همه نیازمندیها) چگونه سپاس او را توانائی داریم؟ یا کی میتوانیم حمدش را بجا آوریم؟ نمیتوانیم، کی توانیم؟ (شایسته است که خواننده دعاء بر هر یک از کلمه لا- و متی وقف نموده درنگ نماید تا دانسته شود که جمله ای حذف شده است) - [۲۰] و سپاس خدای را که ابزار بسط و گشاد را در (بدن) ما بهم پیوسته، و افزارهای قبض و درهم کشیدن را در (کالبد) ما قرار داد (رگ، پی، استخوان، گوشت، پیه، خون و سائر اندام را با کیفیت و حرکات مخصوصه در پیکر ما نهاد تا بواسطه آنها اندامها گشاده و درهم شود، و گفته شده: مراد از بسط و قبض قوه دافعه و ماسکه است که در هر عضوی نهاده شده، و گفته اند: مراد از آنها شادی و اندوه است) و ما را از روانهای زندگی بهره مند نمود (این جمله اشاره است بحدیث جابر از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده: پنج روح برای مقررین «اولیاء خدا» است: روح قدس که با آن همه چیزها را میدانند، و روح ایمان که با آن خدا را عبادت و بندگی مینمایند، و روح قوه که با آن با دشمن جهاد و زد و خورد کرده و معاش و زندگانی را آماده میسازند، و روح شهوه که با آن از طعام و نکاح لذت و بهره میبرند، و روح بدن که با آن باهستگی و نرمی راه میروند، و چهار روح برای اصحاب یمین «مؤمنین» است چون روح قدس در ایشان نیست، و سه روح برای اصحاب شمال «کفار و منافقین» است چون دارای روح ایمان نمیباشند، و گفته شده: ارواح در فرمایش امام علیه السلام: و مَتَعْنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَوَةِ جَمْعَ رُوحٍ بَفَتْحِ رَاءِ أَسْتِ که بمعنی آسایش میباشد یعنی ما را از آسایش های زندگی بهره مند نمود) و اندام کردارها را در ما استوار گردانید، و ما را با روزیهای پاکیزه (انواع غذاهای حیوانی و نباتی) پرورش داد، و ببخشش خود توانگرمان ساخت، و بنعمت خویش سرمایه (زندگانی) بما بخشید (این جمله اشاره است بفرمایش خدای تعالی «س ۵۳ ی ۴۸»: وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ يَعْنِي وَ أُوَّاسْتِ أَنكَ «بندگانش را» بی نیاز کند و سرمایه بخشد) - [۲۱] پس از آن ما را (برفتار طبق احکام خود) فرمان داده تا طاعت و پیرویمان را بیازماید (معنی آزمایش خدای تعالی آنست که با ما رفتار نماید چون کسیکه میخواهد دیگری را امتحان کند و گر نه آشکار و نهان بر او یکسان است) و نهی نموده تا شکر و سپاسگزاریمان را آزمایش نماید (و اینکه شکر فرموده طاعت فرموده برای آنست که شکر در اصطلاح بکار بردن هر نعمتی است در آنچه خدای تعالی برای آن قرار داده و با ارتکاب معاصی جور نمیآید، پس نهی برای آزمایش سپاسگزاری است، حضرت صادق علیه السلام فرموده: شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ يَعْنِي شُكْرُ نِعْمَتِ دَوْرِي كَزَيْدِنِ از حرامها است) پس از راه فرمانش پا بیرون نهادیم (خلاف امرش رفتار کردیم) و بر پشتهای (مرکبهای) نهیش سوار شدیم (گناهای که نهی فرموده بود بجا آوردیم، و اینکه فرموده: راه فرمانش و پشتهای نهیش، یکی را مفرد و دیگری را جمع برای آنست که راه امر او راه هدایت و رستگاری یکی است ولی نهی او گمراهی است که دارای راههای بسیار میباشد چنانکه در قرآن کریم «س ۶ ی ۱۵۳» فرموده: وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ «و محققا این راه من راست است آن را پیروی کنید، و از راههای دیگر نروید که شما را از راه حق دور میسازد» و روایت شده: پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خَطَّى كَشِيدَه فرمود:

این راه رشد و هدایت است، پس از آن بسمت راست و چپ خط‌هائی کشید و فرمود: این راههائی است که بر هر یک از آنها شیطانی است که بآن دعوت مینماید) پس (با این رفتارمان) بکیفر ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل نمود بلکه بر اثر رحمتش از روی کرم و بزرگواری با ما همراهی نمود، و بسبب مهربانیش از روی حلم و بردباری باز گشت ما را (براه راست) انتظار کشید (با ما رفتار نمود مانند رفتار کسیکه دیگری را چشم براه است، و گفته اند:

اطلاق بعضی از صفات مانند رحمت که بمعنی رقت قلب و نرمی دل است و آن مقتضی احسان و نیکی میباشد بر خدای تعالی باعتبار غایات و مقاصد است یعنی باعتبار نتیجه آن است که همان احسان باشد، نه باعتبار مبادی و اصول افعال که همان رقت قلب است، و یکی از محققین رحمه الله فرموده: اطلاق آن بر خدای متعال بر وجه اعلی و اشرف است، زیرا صفات هر موجودی بر حسب وجود او است، پس صفات جسم مانند وجودش جسمانیته و صفات نفس نفسانیه و صفات عقل عقلانیه و صفات خدای تعالی الهیه است، خلاصه عوالم با یکدیگر اتفاق داشته برابر هم هستند پس آنچه از صفات کمالیه در عالم ادنی یافت شود در عالم اعلی بر وجه ارفع و اشرف است- [۲۲ و سپاس خدای را که ما را به (حقیقت) توبه و بازگشت (از گناه) راهنمایی نمود، توبه ای که آن را نیافته ایم جز بفضل و احسان او، پس اگر از فضل و بخشش او جز همان (نعمت) توبه را بشمار نیاوریم نعمت او در حق ما نیکو و احسانش در باره ما بزرگ و فضلش بر ما عظیم میباشد (توبه گناهان را میرد و زشتیها را میشوید و خدا را خوشنود میگرداند، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: لا شفیع انجح من التوبه یعنی هیچ شفیع و خواهشگری پیروزتر و رهاننده تر از توبه و بازگشت نیست، و حضرت باقر علیه السلام فرموده: التائب من الذنب کمن لا ذنب له یعنی توبه کننده از گناهان مانند کسی است که گناه ندارد، و حضرت صادق علیه السلام فرموده: ان الله تعالی یفرح بتوبه عباده المؤمنین اذا تابوا کما یفرح احدکم بضالته اذا وجدها یعنی خدای تعالی بتوبه بندگان با ایمانش هر گاه توبه کنند شاد میشود چنانکه یکی از شما گمشده خود را که بیابد شاد میشود-] [۲۳ و روش او در توبه برای پیشینیان (بنی اسرائیل) چنین نبوده (سنت و روش خدای تعالی در توبه برای بنی اسرائیل کشتن یکدیگر بوده، نه بس پیشمانی، چنانکه در قرآن کریم «س ۲ ی ۵۴» فرموده: وَاذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا اِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَیْكُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ یعنی و یاد کنید هنگامی را که موسی بقوم خود «آنانکه گوساله پرستیدند» گفت: ای قوم شما بر اثر گرفتنتان گوساله را «بخدائی» بخود ستم روا داشتید، اکنون بسوی آفریننده خویش باز گردید و خود «یکدیگر» را بکشید که این کشتن نزد آفریننده شما برایتان «از زندگانی در دنیا» بهتر است پس خدا توبه شما را «پیش از آنکه همگی کشته شوید» پذیرفت، زیرا او بسیار توبه پذیر و بسیار مهربان است) و آنچه بآن توانائی نداریم از ما برداشته، و بما جز بآنچه طاقت داریم تکلیف نفرموده، و جز کار آسان از ما نخواسته (چنانکه در قرآن کریم «س ۲۲ ی ۷۸» فرموده: وَمَا جَعَلْ عَلَیْكُمْ فِی الدِّیْنِ مِنْ حَرَجٍ یعنی و خدا بر شما در دین تنگی و رنج قرار نداده است) و برای هیچیک از ما برهان و بهانه ای جا نگذاشته (چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرموده: هر گاه در همه چیزها بنگری کسی را در تنگی و سختی نمیابی، و کسی را نمیابی جز آنکه خدا را بر او حجت و برهانی است، و بکمتر از طاقتشان امر و فرمان داده، و آنچه بمردم امر شده طاقت آن را دارند، و هر چه طاقت و توانائیش را ندارند از آنها برداشته شده ولی نیکی در مردم نیست «تا این حقائق را بفهمند»)- [۲۴ پس بد بخت (زیانکار و شایسته عذاب) از ما کسی است که او را نافرمانی نماید، و نیکبخت از ما کسی است که باو رو آورد (طبق اوامر و نواهیش رفتار نماید)- [۲۵ و سپاس خدای را بهر چه که او را نزدیکترین فرشتگانش و گرمی ترین آفریدگانش و پسندیده ترین ستایش کنندگانش ستوده اند (گر چه من نتوانم بآن اندازه و بآن جور سپاس گزار باشم، ولی چنین میگویم تا شاید خدای تعالی بفضل و احسانش مرا در زمره ایشان داخل نماید)- [۲۶ سپاسی که بر سپاسهای دیگر برتری داشته باشد مانند برتری پروردگار ما بر همه آفریدگانش- [۲۷ پس او را است سپاس بجای هر نعمتی که بر ما و بر همه بندگان

گذشته و مانده اش دارد بشماره همه چیزها (از کلی و جزئی) که علم او بآنها احاطه دارد و همه را فرا گرفته، و بجای هر یک از نعمتها بشماره چندین برابر همیشه و جاوید تا روز قیامت- [۲۸] سپاسی که حد آن را انتهاء و عدد آن را شمارش و پایان آن دسترس و مدت آن بریدنی نیست (سپاس ابدی و همیشگی)- [۲۹] سپاسی که موجب رسیدن بفرمانبری، و گذشت او، و سبب خشنودی، و وسیله آمرزش، و راه بهشت، و پناه از عذاب، و آسودگی از خشم، و پشتیبان طاعت، و جلوگیری از معصیت، و مدد بر انجام حق (اوامر) او و شرائط آن باشد- [۳۰] سپاسی که بوسیله آن در بین نیکبختان دوستان او کامروا گردیم و بسبب آن در رشته کشتگان بشمشیرهای دشمنانش در آئیم، که خدا یاری دهنده (مؤمنین) و (در خوشی و سختی) ستوده شده است (زیرا سختی نیز مانند خوشی نعمتی است که صبر و شکیبائی بر آن موجب ثواب و پاداش است که باعث حمد و سپاس میشود)- [۳۱]

الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۲۹-۴۱

دعای دوم

دعای دوم

(وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ:)

(۱) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ، بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجُزُ عَنْ شَيْءٍ وَ إِنَّ عَظَمَ، وَ لَمَّا يَفُوتُهُمَا شَيْءٌ وَ إِنَّ لَطِيفٌ. (۲) فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ، وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ، وَ كَثَّرْنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ. (۳) اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، وَ نَجِيَّتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ صَيْفِيكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامَ الرَّحْمَةِ، وَ قَائِدَ الْخَيْرِ، وَ مِفْتَاحَ الْبَرَكَهِ. (۴) كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ (۵) وَ عَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ يَدَانَهُ (۶) وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ (۷) وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ (۸) وَ قَطَعَ فِي إِخْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ. (۹) وَ أَقْصَى الْمَأْذِنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ (۱۰) وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ. (۱۱) وَ وَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ (۱۲) وَ عَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ (۱۳) وَ أَدَابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ (۱۴) وَ اتَّعَبَهَا بِاللُّدْعَاءِ إِلَى مَلَّتِكَ. (۱۵) وَ شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ (۱۶) وَ هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرَبَةِ، وَ مَحَلَّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ، وَ مَوْضِعِ رِجْلِهِ، وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَ مَأْتَسِ نَفْسِهِ، إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ، وَ اسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ. (۱۷) حَتَّى اسْتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ (۱۸) وَ اسْتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ. (۱۹) فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مَسِيئَتَهُمْ بِعَوْنِكَ، وَ مَتَّقُوا عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصِيرَتِكَ (۲۰) فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ. (۲۱) وَ هَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحِهِ قَرَارِهِمْ (۲۲) حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَ عَلَتْ كَلِمَتُكَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (۲۳) اللَّهُمَّ فَارْزُقْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ (۲۴) حَتَّى لَمَّا يَسْأَوِي فِي مَنْزِلِهِ، وَ لَمَّا يُكَافَأُ فِي مَرْتَبِهِ، وَ لَمَّا يُوَارِثُهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. (۲۵) وَ عَرَّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلٌ مَا وَعَدْتَهُ (۲۶) يَا نَافِذَ الْعِدَّةِ، يَا وَافِيَ الْقَوْلِ، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

ص: ۳۷

دعای دوم از دعاهای امام علیه السلام است پس از این ستایش در درود بر رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله

- گفته اند: فائده صلوات بر آن حضرت برای فرستنده است که بر اثر این عمل پاداش میباید، زیرا خدای تعالی درجه و مقامی بآن بزرگوار داده و نعمتهائی باد بخشیده که درود و دعا بر آن چیزی نمیافزاید، و گفته اند: فائده آن در خواست بالا بردن درجه و افزوده شدن پاداش آن حضرت هم هست، زیرا نعمتهای خدا را اندازه نیست، و بر این گفتار اخبار رسیده از معصومین علیهم السلام دلالت دارد، و روایات در فضل و برتری صلوات فرستادن بسیار است از آن جمله: از حضرت صادق علیه السلام رسیده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: هر که بر من درود فرستد خدا و فرشتگان بر او درود فرستند پس هر که خواهد کم و هر که خواهد بسیار درود فرستد، و هم از آن حضرت رسیده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: ارفعوا اصواتکم بالصَّلوة علی فأنها تذهب التَّفَاق «صداهاتان را بدرود بر من بلند کنید که نفاق و دورویی را از بین میبرد» و درود بر آن حضرت در غیر نماز و هنگامیکه نام او برده نشده مستحب است و درود و تشهد نماز و هنگامیکه نام آن بزرگوار برده شود و اگر چه شنونده مشغول بنماز باشد واجب میباشد، و اگر شنونده نام آن حضرت در نماز درود نفرستاد گفته اند: نماز او باطل نمیشود، و اگر نام آن حضرت پی در پی برده شود برای کسیکه مشغول نماز است پی در پی درود فرستادن واجب نیست، و گفته اند: واجب، درود فرستادن بر آن حضرت است و درود بر آل او برای کمال و برتری آنست، و گفته اند: درود بر آل نیز واجب است و این قول درست است و اخبار بر درستی آن بسیار میباشد، از آن جمله رسول اکرم- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله- فرموده: لا- تَصَلُّوا عَلَيَّ الصَّيْلَةَ الْوَهْلَةَ، فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الصَّيْلَةُ الْوَهْلَةُ؟ قَالَ انْ تَقُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ، بَلْ قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ «بر من درود بی دنباله نفرستید، گفتند: یا رسول الله درود بی دنباله چیست؟ فرمود: اینکه میگوئید:

اللهم صل علی محمد، بلکه بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد، و درود در آغاز دعا بر آن حضرت و آل او برای آنست که با آن حاجت روا میشود، حضرت صادق علیه السلام فرموده: هر که را بخدای عزّ و جلّ حاجتی باشد هنگام شروع بدرخواست بر محمد و آل او درود فرستد پس حاجت خود را بخواهد و باز بر محمد و آل او درود فرستد، زیرا خدای عزّ و جلّ کریمتر و بخشنده تر است از اینکه دو طرف حاجت را بپذیرد و وسط را نپذیرد، چون درخواست درود بر محمد و آل او پذیرفته است، و ناگفته نماند که درود بر آن حضرت و بر آل او در نوشته‌ها باید بطور آشکار نوشته شود نه بلفظ صلعم و مانند آن که کمترین زیان آن از دست دادن پاداش بزرگ آن است، از رسول خدا- صلی الله علیه و آله- رسیده که فرمود: هر که در کتابی بر من درود فرستد همواره فرشتگان برای او استغفار نموده آمرزش میطلبند ما دامیکه نام من در آن کتاب است:]-[۱] و سپاس خدای را که بمحمد پیغمبرش- صلی الله علیه و آله- بر ما منت نهاد (او را بما ارزانی داشت) منتی که امتهای گذشته و مردم پیش از ما از آن بی بهره بودند بقدرت و توانائی که از چیزی هر چند بزرگ باشد ناتوان نیست و چیزی از آن نمیرهد اگر چه خرد باشد (واو در و سپاس خدای را عطف است بآنچه در دعای یکم بیان شد، زیرا امام علیه السلام این دعاء را بآن وصل مینموده، چنانکه از ظاهر عنوان این دعا بدست میآید، یا اینکه و او استیناف است، و این جمله از دعاء اشاره است بقول خدای تعالی «س ۳ ی ۱۶۴»:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ أَنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ یعنی خدا بر اهل ایمان مَنّت نهاد که فرستاده ای از خودشان در میان آنها بر انگیخت که بر آنان آیات او را بخواند و آنها را پاک گرداند و کتاب و حکمت «احکام و حقائق» را بیاموزد هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار بودند»- [۲] و ما را آخرین همه کسانی که آفریده (از پیغمبران و امت‌هایشان) قرار داد (در قرآن کریم «س ۳۵ ی ۲۴» فرموده: وَ أَنْ مِنْ أُمَّه الْأَخْلَافِهَا نَذِيرٌ «و هیچ امتی نبوده جز آنکه در میانشان ترساننده و پیغمبری بوده» پس ما را خاتم همه امت‌ها گردانید چون پس از ما امتی نیست که رسول و پیغمبری برای آنها بفرستد) و (بعض از) ما (ائمه اطهار علیهم السلام) را بر کسانی (کفار و منافقین) که (دین و احکام خدا را) انکار کرده اند گواه گردانید (این جمله اشاره است بقول خدای تعالی «س ۲ ی ۱۴۳»: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيطًا لِتُكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا یعنی و همچنین شما مسلمانان را امت وسط یعنی با عقل و عدالت قرار دادیم تا بر مردم «انکار کنندگان پیغمبر» گواه باشید، و رسول بر شما گواه باشد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: گمان میکنی مقصود خدا از این آیه همه اهل قبله و خدا پرستان بوده؟! آیا میاندیشی کسیکه گواهی او در دنیا بر یک صاع (پیمانانه) خرما روا نیست خداوند روز قیامت شهادت از او میطلبد و آن را بر همه امت‌های گذشته میپذیرد؟

چنین نیست، خدا این جور قصد نکرده، مقصود خدا ائمتی است که دعوت ابراهیم بر او واجب است کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ «س ۳ ی ۱۱۰» یعنی شما بهترین ائمت و گروهی هستید که برای مردم بوجود آمده اید» ایشان ائمه وسطی و بهترین ائمت هستند که برای مردم بوجود آمده اند، و از امیر المؤمنین علی علیه السلام رسیده که فرمود: خدای تعالی در گفتار خود: لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ما را قصد نموده، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما گواه است و ما گواهان خدائیم بر خلق او و در زمین حجت او هستیم، و ما ئیم کسانی که خدای تعالی فرموده: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا و ما را بنعمت خود بر کسانی که اندک بودند فزونی بخشید (دین ما را تا پایان دنیا پایدار نمود بخلاف دین ائمتهای گذشته که زمان معینی بود، یا ما را بر آنها برتر و ارجمندتر گردانید) - [۳ بار خدایا درود فرست بر محمد که بر وحی و پیغام تو درستکار بود (بی تغییر و تبدیل و کم و زیاد آن را بمردم رسانید) و برگزیده تو از آفریدگانت و دوست تو از بندگانت و پیشوای رحمت و مهربانی (اشاره بفرمایش خدایتعالی «س ۲۱ ی ۱۰۷»: وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ یعنی ما ترا نفرستادیم جز آنکه برای جهانیان رحمت باشی) و پیشاهنگ خیر و نیکی، و کلید برکت (افزونی نیکبختی) است] - [۴ همچنانکه او برای انجام فرمان تو خود را آماده نمود] - [۵ و در راه (رساندن دین و احکام) تو تن خویش را آماج (هر گونه) آزار ساخت] - [۶ و در دعوت (مردم) بسوی تو با خویشاوندان (که زیر بار نمیرفتند) دشمنی آشکار نمود] - [۷ و در (راه) رضاه و خوشنودیت (خواسته است) با قبیله اش کارزار کرد] - [۸ و در زنده (برپا) داشتن دین تو از خویشانش دوری گزید (دین تو را بر هر چیز مقدم داشت و از آنچه مقتضی خویشاوندی است چشم پوشید] - [۹ و نزدیکان (خویشان) را بر اثر انکارشان (ترا) دور گردانید (رشته دوستی را با آنها گسیخت) - [۱۰ و دوران (بیگانگان) را بر اثر پذیرفتنشان (دین تو را) نزدیک نمود (با آنها راه یگانگی پیش گرفت) - [۱۱ و در راه تو با دورترین (مردم) دوستی کرد] - [۱۲ و در باره تو با نزدیکترین (خویشان) دشمنی نمود] - [۱۳ و در رساندن پیام تو خود را خسته کرد] - [۱۴ و با دعوت بدین تو خود را برنج افکند] - [۱۵ و بنصیحت و پند کسانی که آنان را (براه حق) دعوت کرده ای خود را مشغول داشت] - [۱۶ و (از مکه معظمه) هجرت و دوری نمود بشهرهای غربت (مدینه و اطراف آن) و بجای دور از جای خویشاوندان و جای قدم (پرورشگاهش) و جای بدنیا آمدن و جای انس و خو گرفتنش (جمله و مسقط رأسه یعنی جای فرود آمدن، و بدنیا آمدن از سر منافات ندارد با آنچه در اخبار رسیده که از خصائص آن حضرت صلی الله علیه و آله است که هنگام ولادت از پا بدنیا آمد، زیرا مسقط الراس کنایه از جای بدنیا آمدن است خواه از سر خواه از سر پا، و روایت شده: چون آن حضرت از مکه هجرت نمود متوجه آن گردید و گمان کرد دیگر بانجا بر نمیگردد، دل شکسته شده گریه کرد، جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه بر او خواند «س ۲۸ ی ۸۵»: اِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَاٰدُكَ اِلَى مَعَادٍ یعنی آنکه «تبلیغ» قرآن را بر تو واجب نمود تو را بجایگاه خود باز گرداند) و خواسته آن حضرت از هجرت برای ارجمند نمودن دین تو و یاری خواستن (برای غلبه) بر اهل کفر (ملل مختلفه) بود] - [۱۷ تا آنچه (فتح و فیروزی) که در باره دشمنان (کافرین بتو) خواسته بود بدست آمد] - [۱۸ و آنچه (بزرگی و نیکبختی) که در باره دوستان (مؤمنین بتو) میاندیشید انجام یافت] - [۱۹ پس در حالی که بمدد تو یاری میطلبید، و با ناتوانتیش بیاری تو نیرو مییافت بجنگ ایشان (دشمنان) قیام نمود] - [۲۰ پس با آنها در میان خانه هاشان جنگید] - [۲۱ و در وسط منازلشان ناگهان بر آنان تاخت (مانند جنگیدن آن حضرت با بنو قینقاع «گروهی از یهود» و بنو نضیر «قبیله بزرگی از ایشان» که در خانه هاشان با آنها جنگ کرد و آنها را در پناهگاهشان محاصره و از رسیدن کمک بانها جلوگیری نمود] - [۲۲ تا امر و فرمان (شریعت) تو آشکار شد، و کلمه ات (دعوت باسلام) بلند گردید (افزایش یافت) هر چند مشرکین کراهت داشتن (نمی پسندیدند) - [۲۳ بار خدایا برنجی که آن حضرت در باره (دین) تو کشید او را ببالاترین درجه و مقام بهشت خود بر آور] - [۲۴ تا هیچکس در رتبه با او مساوی و در مقام همانند نباشد، و هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل (صاحب شریعت) با او برابری نکند] - [۲۵ و او را از شفاعت نیکو (شفاعت پذیرفته شده) در باره خویشانش که (از هر عیب و نقصی) پاکیزه اند ائمه معصومین علیهم السلام) و مؤمنین از امتش بیش از آنچه بانحضرت وعده داده

ای عطا فرما (و عده ما شفاعت بآن بزرگوار اشاره است بآنچه خدای تعالی در قرآن کریم «س ۹۳ ی ۵» فرموده: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى یعنی و پروردگارت بزودی بتو عطا کند «در دنیا فتح و فیروزی و در آخرت مقام شفاعت» که خوشنود گردی، و مراد از شفاعت آن حضرت در باره اهل بیت طاهرین و ائمه معصومین - علیهم السلام - شفاعت خاصه است که در خواست بلندی درجه و مقام ایشان است، نه در خواست گذشت از گناهان، چون آنها معصومین و از هر گناه و خطاء آراسته اند) - [۲۶ ای انجام دهنده وعده (که هرگز خلاف نکنی) ای وفاء کننده گفتار، ای بدل کننده بدیها بچندین برابرش از خوبیها (اشاره بفرمایش خدای تعالی «س ۲۵ ی ۷۰»: الْاَمَنُ تَابَ وَ اَمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَاولئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ «جز آنانکه توبه کنند و ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند پس خدا گناهان آنها را بشوایها تبدیل گرداند» و تبدیل گناه بچندین برابرش از ثواب را سبب آنست که چون سیئه و گناه بنده بحسنه و ثواب تبدیل شود چنان است که حسنه ای بجا آورده و خدای تعالی فرموده «س ۶ ی ۱۶۰»: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا یعنی هر که کار نیکو کند او را ده برابر آن خواهد بود) که تو صاحب احسان و نیکی بزرگ میباشی. -]

الصَّحِيفَةَ السَّجَادِيَّةَ / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۴۳-۴۹

دعای سوم

دعای سوم

(۳) (وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى حَمَلِهِ الْعَرْشِ وَ كُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ):

(۱) اللَّهُمَّ وَ حَمَلَهُ عَرْشَكَ الَّذِينَ لَا يَفْتَرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ، وَ لَا يَشْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ، وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ، وَ لَا يَغْلُونَ عَنِ الْوَلَةِ إِلَيْكَ (۲) وَ إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ، وَ حُلُولَ الْأَمْرِ، فَيَنْبُتُهُ بِالْفَخِّهِ صِدْرِي رَهَائِنِ الْقُبُورِ. (۳) وَ مِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ، وَ الْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ. (۴) وَ جِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ، الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ، الْمَكِينُ لَدَيْكَ، الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ (۵) وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَهَ الْحُجُبِ. (۶) وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ، وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ: مِنْ سَيِّدَانِ سَمَاوَاتِكَ، وَ أَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَتِكَ (۷) وَ الَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَيِّئَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ، وَ لَمَّا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَ لَمَّا قُتُورٌ، وَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ، وَ لَا يَفْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ. (۸) الْخُشْعُ الْأَبْصَارِ فَلَمَّا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ، النَّوَكِسُ الْأَذْقَانِ، الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ، الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَاتِكَ، وَ الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَ جَلَالِ كِبْرِيائِكَ (۹) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفَرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ: سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ. (۱۰) فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَ أَهْلِ الرُّلْفَةِ عِنْدَكَ، وَ حَمَالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ، وَ الْمُؤْتَمِنِينَ عَلَى وَحْيِكَ (۱۱) وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ، وَ أَعْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ، وَ أَسَكَنْتَهُمْ بَطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ. (۱۲) وَ الَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامٍ وَعِيدِكَ (۱۳) وَ خُزَّانِ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ السَّحَابِ (۱۴) وَ الَّذِينَ بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ رَجُلُ الرُّعُودِ، وَ إِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ التَّمَعْتُ صَوَاعِقَ الْبُرُوقِ. (۱۵) وَ مَسْبِغِي الثَّلْجِ وَ الْبَرْدِ، وَ الْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ، وَ الْقَوَامَ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَّاحِ، وَ الْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَمَّا تَزُولُ (۱۶) وَ الَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَنَاقِلَ الْمِيَاهِ، وَ كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِيحُ الْأَمْطَارِ وَ عَوَالِجِهَا (۱۷) وَ رُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَ مَحْبُوبِ الرِّخَاءِ (۱۸) وَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ السَّبْرَةِ، وَ الْحَفْظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ، وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ، وَ رُومَانَ فِتَانِ الْقُبُورِ، وَ الطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ مَالِكِ، وَ الْخَزَنَةِ، وَ رِضْوَانَ، وَ سَدَنَةَ الْجَنَانِ. (۱۹) وَ الَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ، وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۲۰) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۱) وَ الزَّيَّاتِيهِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَبَلُوهُ ابْتِدْرُوهُ سَرَاعًا، وَ لَمْ يُنْظَرُوهُ. (۲۲) وَ مَنِ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ، وَ لَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ، وَ بَأَى أَمْرٍ وَ كَلْتَهُ. (۲۳) وَ سَيِّدَانَ الْهَوَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ وَ مَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ (۲۴) فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ (۲۵) وَ صِلْ عَلَيْهِمْ صِلَاءَ تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَ طَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ (۲۶) اللَّهُمَّ وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ وَ بَلَّغْتَهُمْ صَلَاتِنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ، إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

ص: ۴۲

دعای سوم از دعاهای امام علیه السلام است در درود بر نگهداران عرش و هر فرشته مقرب

(عرش در لغت بمعنی سریر و تخت پادشاه و سقف خانه است، و عرش خدا بر دو معنی اطلاق میشود یکی علم او که نگهداران آن هشت نفرند، چنانکه در کافی است حضرت صادق علیه السلام فرموده:

حمله عرش که مراد از آن علم «خدای تعالی» است هشت نفرند: چهار از ما و چهار از کسانی که خدا خواسته است، و شیخ صدوق «قدس الله سره» در کتاب عقائد فرموده: عرشی که مراد از آن علم است حمله آن چهار کس از اولین: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی است، و چهار کس از آخرین: محمد علی، حسن و حسین علیهم السلام، و دوم «که مراد در این دعاء است» جسمی است که بکرسی احاطه دارد، از حضرت صادق علیه السلام رسیده: هر چیزی را که خدا آفریده در جوف کرسی است و کرسی بآن احاطه دارد جز عرش که بزرگتر آنست که کرسی بآن احاطه داشته باشد، و فرشتگان را محققین از متکلمین گفته اند: اجسام لطیفه نورانیه الهیه هستند و بر تصرفات سریعه و کارهای دشوار و تشکل باشکال گوناگون توانا میباشد و دارای عقل و فهمند و جای آنها در آسمان ها است و در نزد خدا درجه و مقام آنها تفاوت دارد، چنانکه خدای تعالی از ایشان حکایت کرده «س ۳۷ ی ۱۶۴»: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (و نیست از ما فرشتگان جز آنکه برای او مقامی معین است) و بیشتر از مسلمین این قول را پذیرفته اند، اخبار هم بر آن دلالت دارد، و ایمان بآنها واجب است، چنانکه خدای تعالی «س ۲ ی ۲۸۵» فرموده: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» (رسول بآنچه پروردگارش بر او فرستاد ایمان آورده و مؤمنین همه بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبران خدا ایمان آوردند) و از پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان را پرسیدند فرمود: ایمان آنست که بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبرانش ایمان آوری، و فرشتگان دارای عصمتند و واسطه بین خدا و پیغمبرانش بآوردن کتاب و رساندن وحی میباشند و میمیرند پس از مدّت درازی، و گفته اند: آنها از نر هستند و نه ماده و نه میزایند و نه میخورند و نه میآشامند، لذّت آنان ذکر خداست و زندگانشان معرفت و طاعت او: [۱] بار خدایا و نگهداران عرش (و او در جمله اللهم و حمله عرشک و او استیناف است و بعد از آن مبتداء و خبر آن در جمله ششم فصل علیهم است) که از تسبیح و منزه نمودن تو سست نمیشوند، و از تقدیس و مبری گردانیدن تو بستوه نمیآیند، و از پرستش تو مانده نمیشوند، و تقصیر و کوتاهی بر کوشش در (باره) امر و فرمان تو اختیار نمیمایند، و از شیفگی بسوی تو غفلت و فراموشی ندارند] [۲] و اسرافیل (نامی است فارسی اضافه به ایل شده و ایل بزبان عبری نام خدای تعالی است، از حضرت علی ابن الحسین علیه السلام روایت شده: هر چه که به ایل اضافه شود عبد الله «بنده خدا» است) صاحب صور (چیزی که در آن میدمد) که چشم گشوده و برهم نمینهد منتظر دستور و فرمان تو است تا بدمیدن (در صور) افتادگان گرو گورها را آگاه گرداند (مردگان را زنده نماید) [۳] و میکائیل که نزد تو دارای منزلت و از طاعت و بندگیت صاحب مقام بلند است (از امیر المؤمنین علیه السلام رسیده که فرمود: مؤذن اهل آسمان ها جبرئیل و امام و پیشمازشان میکائیل است که نزد بیت المعمور بر آنها امامت مینماید، زیرا امامت مقام بلندی است در طاعت و بندگی که شایسته نیست آن را جز کسیکه مقامش بالاتر و شرائط امامت را جامعتر باشد) [۴] و جبریل امین و درستکار بر وحی و پیروی شده در آسمان ها و ارجمند در پیشگاه و مقرب در نزد تو است] [۵] و روح (نام فرشته ایست) که موکل و گماشته بر فرشتگان حجابها است (حجب جمع حجاب است و حجاب بمعنی چیزی است که چیزی دیگر را پنهان نماید مانند پرده و دیوار، و در معانی نیز گفته میشود: عجز و ناتوانی حجاب است بین انسان و مقصودش و معصیت و گناه حجاب است بین بنده و پروردگارش، و مراد بحجب در اینجا انواری است بالاتر از آسمان ها که از علم مخلوقین بما وراء آنها پنهان است) [۶] و روح (نام فرشته بسیار بزرگ) که از عالم امر (اسرار) تو است، بر آنها درود فرست، و بر فرشتگانی که پائین تر از آنانند: آنها که در آسمان هایت جا دارند و بر رساندن پیغامهایت درستکارند] [۷] و فرشتگانی که از هیچ کوشش خستگی و از هیچ رنج ماندگی و سستی بآنها رو نمیآورد، و شهوات و خواهشها آنان را از تسبیح تو باز نمیدارد، و فراموشی

که پیدایش آن از غفلتها و بی خبریها است آنها را از تعظیم و بزرگ دانستن تو جدا نمیسازد-] [۸ فرشتگانی که چشمها بسته اند و نگریستن بسوی تو را قصد نمینمایند، و زنجهای خود را بزیر انداخته اند (فروتنی بسیار نموده اعتراف دارند که دیده عقلشان کوتاه است از اینکه بانوار عظمت تو بنگرند و ما وراء خود را ادراک نمایند) فرشتگانی که رغبت و خواستشان در آنچه (فیوضات) که نزد تو است بسیار است، و بیاد نعمتهایت حرص دارند، و در پیشگاه عظمت و بزرگواریت فروتنند-] [۹ و فرشتگانی که چون دوزخ را بر گناهکاران تو بینند که صدای شعله و بر افروختگیش شنیده میشود میگویند: منزّه و پاکی تو ما تو را چنانکه سزاوار عبادت و بندگی تو است پرستش نمودیم-] [۱۰ پس درود فرست بر ایشان و بر روحانین از فرشتگان (روحانیون بفتح راء فرشتگان رحمت هستند و نسبت آن بروح بمعنی رحمت است، از حضرت علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه رسیده که فرمود: در آسمان هفتم حظیره ای است بنام حظیره القدس «بهشت» در آن فرشتگانی هستند که آنها را روحانیون میگویند، چون شب قدر شود از پروردگار برای آمدن بدنیا اجازه میطلبند، خداوند بآنها اجازه میدهد، پس بر مسجدی نمیگذرند جز آنکه در آن نماز میخوانند، و در راه با کسی رو برو نمیشوند جز آنکه برای او دعاء مینمایند و از ایشان باو برکت و نیکی میرسد) و آنانکه نزد تو قرب و منزلت دارند، و آنانکه رساننده غیب (امور پنهانی مانند قیامت، حساب و جزاء) به پیغمبرانت میباشند و آنانکه درستکارند بروحیت-] [۱۱ و بر اصناف گوناگون فرشتگان که برای خود اختصاص داده ای (جز طاعت و بندگی تو کاری ندارند) و آنان را با تقدیس خود از خوردنی و آشامیدنی بی نیاز کرده ای، و در درون طبقه های آسمان هایت جا داده ای-] [۱۲ و بر فرشتگانی که در گوشه های آسمان هایت توقّف نموده اند برای رسیدن فرمان بتمام گشتن وعده تو (روز رستاخیز)-] [۱۳ و بر خزانه داران باران و رانندگان ابر (حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده:

دانه ای باران نمیبارد جز آنکه با پیمانۀ ای است بر دست فرشته ای مگر قوم نوح «علیه السّلام» که بخود آب فرمان داده شده و آب طغیان کرد بر خزانه داران، و آنست قول خدای تعالی «س ۶۹ ی ۱۱»:

لَمَّا طَغَى الْمَاءُ «چون آب طغیان کرد و رو بفرزونی نهاد» و از ابن عباس رسیده در باره قول خدای تعالی «س ۳۷ ی ۲»: فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا «پس قسم برانندگان» مراد فرشتگان گماشته برابر هستند»- [۱۴] و بر فرشته ای که از صدای زجر و راندنش بانگ رعدها شنیده میشود و چون ابر خروشان بصدای زجر او بشنا در آید (رفت و آمد نماید) شعله های برقها بدرخشد- [۱۵] و بر فرشتگانی که همراه برف و تگرگ اند، و فرشتگانی که با دانه های باران که میبارد فرود میآیند، و فرشتگانی که بر خزانه های بادها زمامدارانند، و فرشتگانی که بر کوهها گماشته اند تا از هم نپاشند (نا گفته نماند: بی خیران و نادانان این سخنان را دور از نظر و اندیشه میدانند، ولی قبول آنها واجب است، زیرا مخبر صادق خبر داده و عقل هم دلیل قاطعی بر رد آن ندارد)- [۱۶] و بر فرشتگانی که سنجش آب ها و پیمانۀ بارانهای سخت و رگبارها را بآنان شناسانده ای- [۱۷] و بر فرشتگان فرستاده شده باهل زمین که گرفتاری ناگوار و گشایش خوشایند (بلا و رحمت) میآورند- [۱۸] و بر سفراء گرامی نیکوکار، و نگهبانان بزرگوار نویسنده (فرشتگان نگهبان بر دو دسته اند:

نگهبانان کردار و نگهبانان اشخاص از پیشامدهای بد) و بر ملک الموت (فرشته مرگ بنام عزرائیل) و یارانش، و بر منکر و نکیر (دو فرشته باز پرس در قبر) و رومان آزمایش کننده (اهل) قبرها (رومان نام فرشته ای است که پیش از منکر و نکیر در قبر میآید و آدمی را میآزماید اگر نیکوکار بود منکر و نکیر را آگاه میسازد که هنگام سؤال با او بنرمی رفتار نمایند و اگر بد کار بوده بآنان خبر میدهد، و اعتقاد بسؤال و آزمایش و پاداش و کیفر در قبر حق و درست و از ضروریات و ایمان بآن واجب است، و اینکه فرشتگان را ما نمی بینیم برای آنست که آنها از عالم ملکوت هستند و چشم ما آنچه را که راجع بعالم ملکوت است نمی بیند، چنانکه اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بجبرئیل ایمان داشتند و آن حضرت او را میدید و ایشان نمیدیدند) و بر طواف کنندگان بیت المعمور (جایگاه عبادت و بندگی فرشتگان در آسمان ششم) و بر مالک و زمامداران دوزخ (مالک پیشوای ایشان است) و بر رضوان و کلید داران بهشت ها (رضوان رئیس بر آنها است)- [۱۹] و بر فرشتگانی که خدا را در فرمانهایش نافرمانی نمینمایند، و آنچه بآن مأمورند بجا میآورند (این جمله اقتباس از قول خدای تعالی است «س ۶۶ ی ۶»: نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ یعنی آتشی که مردم و سنگ آتش گیره آنست، بر آن فرشتگان ترشو و سخت دل گماشته شده اند که خدا را در فرمانهایش نافرمانی نمیکند و آنچه بآن مأمورند انجام میدهند)- [۲۰] و بر فرشتگانی که (باهل بهشت) میگویند: (قرآن کریم س ۱۳ ی ۲۴ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ یعنی) درود بر شما باد بآنچه (بجا آوردن طاعات و دوری از معاصی) که شکیبائی نمودید، پس نیکو سر انجامی است دنیا (ی شما) را- [۲۱] و بر فرشتگانی که پاسبانانند که هر گاه بایشان گفته شود (قرآن کریم س ۶۹ ی ۳۰): خُذُوهُ فَعُلُوهُ (ی ۳۱) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوُهُ: او را بگیرید و در غلّ (زنجیری که در گردن یا دست قرار میدهند) کشید و بدوزخ اندازید، بشتاب با او رو آورند و مهلتش نمیدهند)- [۲۲] و بر هر فرشته ای که نام او را نیاوردیم و مقام و منزلتش را در پیشگاه تو و اینکه بچه کاری او را بر گماشته ای ندانستیم- [۲۳] و بر فرشتگانی که در هوا و زمین و آب جا دارند، و بر آنانی که بر خلق (همه آفریده شدگان در آسمان و زمین) گماشته شده اند (روایت شده:

خدا چیزی را نیافریده جز آنکه فرشته ای بر آن گماشته شده.)-[۲۴] پس بر ایشان درود فرست در روزی (قیامت) که هر کس می‌آید و با او راننده و گواهی (از فرشتگان) است (در قرآن کریم س ۵۰ ی ۲۱ فرماید: وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ یعنی و هر کس می‌آید و با او دو فرشته است یکی «او را بمعاد و بازگشت» میراند و یکی «بعمل او» گواه است.)-[۲۵] و بر آنان درود فرست درودیکه کرامت و مقامی بر مقامشان و پاکیزگی و تقرب بر تقربشان بیافزاید (چون نعمتهای خدا غیر متناهی است و پایان ندارد، امام علیه السلام و در باره ایشان دعاء میکند که خدای تعالی کرامت و طهارت یعنی مقام و تقرب ایشان را بیش از پیش گرداند.)-[۲۶] بار خدایا و چون بر فرشتگان و فرستادگانت درود فرستادی و درود ما را بایشان رسانیدی پس بسبب گفتار نیکو (صلوات) در باره ایشان که راه آن را تو گشودی (توفیق و جور شدن اسباب را تو عطاء فرمودی) بر ما درود فرست (رحمت خود را بما ارزانی دار) که تو بسیار بخشنده و بزرگواری (در نسخه های صحیفه بیشتر فصلٌ علیهم بما فتحت لنا است که درود بر فرشتگان را خواسته، و در نسخه ای «بطوریکه مرحوم سید علیخان در شرح صحیفه خود فرموده» فصلٌ علینا بما فتحت لنا است که در اینجا طبق آن ترجمه شد و آن مناسبتر است.)-]

الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۵۷-۵۱

دعای چهارم

دعای چهارم

(وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى أَتْبَاعِ الرَّسْلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ:)

ص: ۴۵

(۱) اللَّهُمَّ وَ أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَ مُصَيِّدِقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضِهِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَ الْإِشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ (۲) فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رُسُولًا وَ أَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - مِنْ أُمَّتِهِ الْهُدَى، وَ قَادَهُ أَهْلُ التَّقَى، عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامَ، فَادْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَ رِضْوَانٍ.

(۳) اللَّهُمَّ وَ أَصِحَابِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَ الَّذِينَ أَلْبَسُوا الْبِلْمَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصِيرِهِ، وَ كَانَفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ. (۴) وَ فَارَقُوا الْأَرْوَاحَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الْآبَاءَ وَ الْأَبْنََاءَ فِي تَثْبِيتِ بُتُونِهِ، وَ اتَّصَرُّوا بِهِ. (۵) وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَزْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ. (۶) وَ الَّذِينَ هَجَرْتُهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتْ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَيَكُنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ. (۷) فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكَوا لَكَ وَ فِيكَ، وَ أَرْضَتِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ بِمَا حَرَّاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ، وَ كَانُوا مَعَ رُسُولِكَ دُعَاءَ لَكَ إِلَيْكَ. (۸) وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ، وَ خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضَيْقِهِ، وَ مَنْ كَثُرَتْ فِي إِغْرَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ. (۹) اللَّهُمَّ وَ أَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الَّذِينَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ. (۱۰) الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَ تَحَرَّوْا وَجْهَتَهُمْ، وَ مَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ. (۱۱) لَمْ يَتَّبِعْهُمْ رَيْبٌ فِي بَصَةِ بَرْتِهِمْ، وَ لَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ، وَ الْإِتِّمَامَ بِهَدْيِهِ مَنَارِهِمْ. (۱۲) مُكَانِفِينَ وَ مُوَازِرِينَ لَهُمْ، يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ، وَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ، يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ، وَ لَمَّا يَتَّبِعُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ. (۱۳) اللَّهُمَّ وَ صِدِّقْ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَ عَلَى أَرْوَاجِهِمْ وَ عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ. (۱۴) صِلَاهُ تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ تَفْسُحْ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ تَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ، وَ تَعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بَرٍّ، وَ تَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ. (۱۵) وَ تَبْعُثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِمَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ، وَ الطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَ تَرْكِ التَّهَمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ (۱۶) لِتُرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَ تَزْهَدَهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ، وَ تُحَبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ، وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ (۱۷) وَ تَهْوُونَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحُلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَرْبَادِنَهَا (۱۸) وَ تُعَافِيَهُمْ مِمَّا تَفَعُّ بِهِ الْفِتْنَةَ مِنْ مَحْدُورَاتِهَا، وَ كَبَةِ النَّارِ وَ طُولِ الْخُلُودِ فِيهَا (۱۹) وَ تُصَيِّرُهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ.

دعای چهارم از دعاهای امام علیه السلام است در درود بر پیروان پیغمبران و ایمان آورندگان بایشان:

[۱] بار خدایا و پیروان پیغمبران و ایمان آورندگان بایشان (و اتباع الرسل مبتداء است و خبر آن فاذکرهم منک است که در جمله دوّم ذکر میشود) از اهل زمین که از روی غیب و پنهانی (در دل) ایمان آوردند (نه بزبان تنها مانند منافقین و مردم دورو، و اینکه اهل زمین را اختصاص داده در صورتیکه اهل آسمان نیز ایمان آورده اند برای آنست که پیش از این در باره آنها دعاء فرموده است) در آن هنگام که دشمنان بتکذیب و دروغ پنداشتن ایشان و معارضه نموده رو برو شدند، و آن هنگام که (ایمان آورندگان) بسبب حقائق ایمان پیغمبران علاقه مند بودند- [۲] در هر روزگار و زمانیکه در آن پیغمبری فرستادی و برای اهل آن دلیل و راهنمایی گماشتی از زمان آدم تا محمّد صلی الله علیه و آله از پیشوایان هدایت و رستگاری و جلوداران اهل تقوی و پرهیزکاری که بر همه آنها سلام و درود باد، آنان را از خود بآمرزش و خوشنودی یاد فرما (تخصیص ده)- [۳] بار خدایا و بخصوص اصحاب و یاران محمّد (صلی الله علیه و آله) آنانکه همراه بودن (با آن حضرت) را نیکو پایان بردند، و آنانکه برای یاری او در جنگ شجاعت و دلاوری برجسته ای آشکار ساختند، و او را یاری کردند، و بایمان آوردن باو شتافتند، و به (پذیرفتن) دعوتش (از دیگران) پیشی گرفتند، و دعوت او را آن هنگام که برهان رسالتها (پیغامها) ی خود را بگوششان رساند پذیرفتند- [۴] و در راه آشکار ساختن دعوت او (براه حق) از زنان و فرزندان دوری نمودند، و در استوار کردن پیغمبری او با پدران و فرزندان (خودشان) جنگیدند، و بواسطه وجود (با برکت) آن حضرت پیروز گردیدند- [۵] و آنانکه محبت و دوستی آن بزرگوار را در دل داشتند، و در دوستیش تجارت و بازرگانی (سعادت و نیکبختی) را آرزو داشتند که هرگز کسادی در آن راه نمی یابد- [۶] و آنانکه چون بعروه و دسته آن حضرت خود را آویختند (پیرو دین او گشتند) قبیله ها (شان) از آنها دوری گزیدند، و چون در سایه خویشی با او جای گرفتند (فرمانبر او گردیدند) خویشان با آنان خود را بیگانه پنداشتند- [۷] پس خدایا آنچه را که برای تو و در راه تو از دست داده اند برای ایشان فراموش مکن (جزاء و پاداش بسیار بآنان عطا فرما) و برای آنکه مردم را بر (دین) تو گرد آورند، و برای (رضای) تو با پیغمبرت (همراه بوده) دعوت کنندگان بسوی تو بودند و ایشان را از خوشنودی (رحمت) خود خوشنود ساز- [۸] و ایشان را در برابر آنکه در راه تو از شهرها و خویشاوندان دوری گزیده از زندگی فراخ بتنگی و سختی رو آوردند (تا اینکه دین تو را گوشزد جهانیان نمودند) جزاء و پاداش ده، و (نیز) جزا ده آنها را که در ارجمند ساختن دین خود مظلوم و ستم رسیده شانرا فراوان گردانیدی- [۹] بار خدایا بهترین پاداش خود را به تابعین و پیروان ایشان (پیروان صحابه پیغمبر از مهاجرین و انصار) که نیکو کردارند برسان (این جمله اشاره است بقول خدای تعالی «س ۹ ی ۱۰۰»): وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ یعنی و پیشی گیرندگان پیشینیان «در ایمان» از مهاجرین «که از مکه بمدینه آمدند» و انصار «اهل مدینه که به پیغمبر گرویدند» و آنانکه بنیکی «بایمان و طاعت» ایشان را پیروی کردند خدا از آنها خوشنود شد «طاعتشان را پذیرفت» و اینان هم از خدا خوشنود گردیدند «پاداش خود رسیدند» آنانکه میگویند: پروردگارا ما و برادران (ایمانی) ما را که بایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرزد- [۱۰] آن تابعین و پیروانیکه طریقه ایشان (صحابه) را قصد کردند و بآنجا که آنان رو آوردند رو نمودند، و بر روش آنها رفتار کردند (در عقائد و گفتار و کردار پیرو آنها بودند)- [۱۱] آنان را در بینائی (عقائد و ایمان) شان شکی بر نگردانید، و در پیروی آثار و اقتداء بنشانه های هدایت و رستگاری صحابه دو دلی آنها را نگران نساخت- [۱۲] در حالیکه یاری کننده و کمک دهنده ایشانند (باینکه) دین آنان را پیروانند، و براه آنها میروند، و با ایشان یگانگی دارند (و در بین شان اختلاف نیست که یکی در باره صحابه گفتاری بگوید و دیگری خلاف آن را بیان نماید) و در آنچه (اخبار و احکامی را) که صحابه (از پیغمبر شنیده) و بآنها رسانده اند تهمت بایشان نمیزند (در راستی بیان آنها شکّ نمی نمایند)- [۱۳] بار خدایا از امروز ما تا روز قیامت بر تابعین و زنان و فرزندان ایشان و بر هر کدام از ایشان تو را اطاعت نموده درود فرست (جمله و بر هر

کدام از ایشان ترا اطاعت نموده، از قبیل عطف خاص است بر عام) - [۱۴] چنان درودی که بسبب آن ایشان را از نافرمانی خویش نگهداری، و در باغهای بهشت خود برای آنها فراخی دهی، و آنان را از مکر شیطان باز داری، و بر هر کار نیکی که از تو کمک خواستند آنها را یاری فرمائی، و آنان را از پیشامدهای شب و روز جز پیشامدی که نیکی در آن باشد حفظ نمائی - [۱۵] و چنان درودی که بسبب آن ایشان را بر اعتقاد بامید نیکوی بتو و طمع و از در آنچه نزد تو است (روزی که برای آنها مقدر ساخته ای) و بر تهمت نزدن در آنچه (فراوانی نعمت) که در دسترس بندگان است (نگویند چنین قسمت بر خلاف عدل است) بر انگیزی - [۱۶] تا آنان را خواهان بسوی (عبادت و بندگی) خود و ترس از (کیفر) خویش (بر اثر تقصیر در طاعات) باز گردانی، و در فراخی (زندگی) دنیا بی رغبت و پارساشان نمائی (بآن چشم ندوخته باشند که از بندگی تو باز مانند) و عمل برای آخرت (خدمت بخلق) و آمادگی برای پس از مرگ (توبه از گناه و بندگی) را محبوب آنها گردانی - [۱۷] و هر اندوهی را که روز بیرون شدن جانها از تنها روی میدهد بر آنها آسان کنی - [۱۸] و از آنچه را که آزمایشهای ترسناک (بسیار سخت) بمیان میآورد و از سختی آتش (دوزخ) و همیشه و جاوید ماندن در آن رهائیشان بخشی - [۱۹] و (چنان درودی که بسبب آن) ایشان را بجایگاه آسودگی (بهشت) که آسایشگاه پرهیزکاران است روانه گردانی -]

الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۵۹-۶۳

دعای پنجم

دعای پنجم

(وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَفْسِهِ وَ لِأَهْلِ وَ لَأَيَّتِهِ:)

(۱) يَا مَنْ لَمَّا تَنَقَّضَتِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ، وَ أَحْجَبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ (۲) وَ يَا مَنْ لَمَّا تَنْتَهَى مُدَّهُ مُلْكِهِ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ، وَ أَعْتَقَ رِقَابَنَا مِنْ نَقَمَتِكَ. (۳) وَ يَا مَنْ لَمَّا تَفَنَّى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ. (۴) وَ يَا مَنْ تَنَقَّضَ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْأَبْصَارُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ، وَ أَدْنَانَا إِلَى قُرْبِكَ (۵) وَ يَا مَنْ تَصَغَّرَ عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ، وَ كَرَّمْنَا عَلَيْكَ. (۶) وَ يَا مَنْ تَظَهَّرَ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ، وَ لَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ. (۷) اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هَبِّ الْوَهَّابِينَ بِهَيْبَتِكَ، وَ اكْفِنَا وَ حَشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ حَتَّى لَا نَزَعَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَدْلِكَ، وَ لَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ. (۸) اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ كِدْ لَنَا وَ لَا تَكِدْ عَلَيْنَا، وَ امْكُرْ لَنَا وَ لَا تَمْكُرْ بِنَا، وَ ادُلْ لَنَا وَ لَا تُدِلْ مِنَّا. (۹) اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قَبَّلْنَا مِنْكَ، وَ احْفَظْنَا بِكَ، وَ اهْدِنَا إِلَيْكَ، وَ لَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مِنْ تَقِهِ يَسْلَمُ وَ مِنْ تَهْدِيهِ يَعْلَمُ، وَ مَنْ تَقَرَّبَهُ إِلَيْكَ يَغْنَمُ. (۱۰) اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا حَيْدَ نَوَائِبِ الزَّمَانِ، وَ شَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ، وَ مَرَارَةَ صَيُولِهِ السُّلْطَانِ. (۱۱) اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا، وَ إِنَّمَا يُعْطَى الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَّتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اعْطِنَا، وَ إِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اهْدِنَا. (۱۲) اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضُرُّهُ خِذْلَانُ الْخَاذِلِينَ، وَ مَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنَعُ الْمَانِعِينَ، وَ مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ (۱۳) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ امْتَنِعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِتَادِكَ، وَ اغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ، وَ اسْلِكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرْسَادِكَ. (۱۴) اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ، وَ فَوَاحِ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ، وَ انْطِلَاقِ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مَنَّتِكَ. (۱۵) اللَّهُمَّ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ، وَ هِدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ، وَ مِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ص: ۴۸

دعای پنجم از دعا‌های امام علیه السلام است در باره خود و دوستانش:

[۱] ای آنکه شگفتیهای بزرگی او (کمال ذات، بلندی مقام، بزرگی قدرت، بی نیازی از خلق، نیازمندی خلق بسوی او و مانند آنها، یا فکر و اندیشه در مخلوقات شگفت آور او که آنها کمال عظمت او را مینمایاند) پایان ندارد (پس اگر اندیشه کنندگان روزگار در شگفتیهای یک مصنوع او اندیشه نمایند اندیشه آنان بجائی نمیرسد) بر محمد و آل او درود فرست، و ما (گناهکاران) را از ستم در عظمت خود باز دار (چون ارتکاب گناه و عدول از حق، خود یک نوع جوری است نسبت بعظمت خالق) - [۲] و ای آنکه مدت پادشاهی (قدرت و توانائی) او بآخر نمیرسد، بر محمد و آل او درود فرست، و گردنهای ما را از عذاب و کيفرت (دوزخ) آزاد فرما (رقبه و گردن بجای همه انسان بکار رفته) - [۳] و ای آنکه گنجینه های رحمت (احسان و بخشش) او نابود نمیگردد، بر محمد و آل او درود فرست، و برای ما در رحمت خود بهره ای قرار ده (و اینکه بهره از رحمت را در خواست نموده برای آنست که از بهره مقصود بدست آمد چون بهره از رحمت حقتعالی عالم را از نعمت و عفو و بخشش او فرا گیرد) - [۴] و ای آنکه چشمها از دیدن اوباز میمانند (و چون دیده شدن از لوازم جسم است و حقتعالی جسم نیست) بر محمد و آل او درود فرست، و ما را (با یاد خود و کردار پسندیده) بقرب (رحمت) خود نزدیک نما - [۵] و ای آنکه در برابر منزلت او منزلتها کوچک (ناچیز) است، بر محمد و آل او درود فرست، و ما را نزد (احسان) خود گرامی بدار - [۶] و ای آنکه درونهای اخبار نزد او هویدا است، بر محمد و آل او درود فرست، و ما را (روز رستاخیز) نزد خود (بآنچه دانی) رسوا مگردان - [۷] بار خدایا ببخشش خود ما را از بخشش بخشنندگان بی نیاز گردان (هبه بمعنی بخشش بی عوض است و معنی حقیقی آن جز در باره خدای تعالی یافت نمی شود، زیرا او است که نیاز هر نیازمندی را بدون عوض و غرضی میبخشد) و با صله و پیوستن (احسان و بخشش خود) ما را از ترس کسانیکه با ما قطع کرده دوری میگزینند نگهدار تا با بخشش تو بدیگری رو نیاندازیم، و با احسان تو از (دوری گزیدن) دیگری نترسیم - [۸] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بسود ما تدبیر فرما و بزبان ما کید منما (کید اراده زیان رساندن بدیگری است از روی پنهانی و آن از خلق حيله و فریب است و از خدای تعالی تدبیر بحق و مجازات اعمال خلق است) و برای (دشمنان) ما مکر کن و با ما مکر مکن (مکر خدا بلا- و گرفتاری از جانب او است بدشمنانش) و ما را (بر دشمنان دین) پیروز گردان و (آنها را) بر ما پیروز مگردان - [۹] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از (خشم) خود نگهدار، و به (لطف) خود حفظ فرما، و (براه راست) بسوی خود راهنمایی کن، و از (رحمت) خود دور مگردان، زیرا هر که را تو (از خشم خود) نگهداری (از هر پیشامدی) سالم و بی گزند میماند، و هر که را (بصراط مستقیم) راهنمایی فرمائی (بحقائق پی برده و) دانا میشود، و هر که را بسوی (رحمت) خود نزدیک گردانی غنیمت و سود (نیکبختی همیشگی) میرد - [۱۰] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از سختی پیشامدها و اندوه های روزگار، و بدی دامهای شیطان، و تلخی غلبه پادشاه حفظ فرما - [۱۱] بار خدایا جز این نیست که بی نیازان بفضل قوه تو (از غیر تو) بی نیازاند، پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را بی نیاز گردان، و بخشنندگان از زیادی عطا و بخشش تو میبخشند، پس بر محمد و آل او درود فرست، و (از خوان نعمت خود) بما عطا فرما، و راه یافتگان با نور هدایت و رستگاری تو راه میابند، پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را (بآنچه خیر ما در آن است) راهنمایی نما - [۱۲] بار خدایا هر که را تو یاری کردی خواری خوار کنندگان باو زیان نرساند، و هر که را تو عطا فرمودی جلوگیری منع کنندگان از او نمیکاهد، و هر که را تو راهنمایی نمودی گمراهی گمراه کنندگان او را از راه نبرد - [۱۳] پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را بقدرت و توانائی خود از (زیان) بندگانت دور ساز، و ببخشش خود از دیگری بی نیاز گردان، و برانمائی خود براه حق ببر - [۱۴] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و سلامتی دلهای ما را در یاد عظمت و بزرگی خود، و آسایش تن های ما را در سپاسگزاری نعمت خود، و شیرینی زبانهای ما را در بیان نعمت خود قرار داده - [۱۵] بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از دعوت کنندگان خود که بسوی تو

میخوانند، و از راهنمایان خود که براه تو راهنمایی مینمایند، و از نزدیکان (برحمت) خود که بتو نزدیکند قرار ده، ای بخشنده ترین
بخشندگان.[-]

ص: ۴۹

الصحيحه السجديه / ترجمه و شرح فيض الإسلام، ص: ۶۵-۶۷

مكارم الاخلاق

مكارم الاخلاق

(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَأَنْتَ بَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ الْبَيْتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ. (۲) اللَّهُمَّ وَفُوْ بَلْطَفِكَ بَيْتِي، وَصِيْحْحُ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصِيْلِحْ بِتَعَدُّرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي. (۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدَا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَاعْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ، وَاعْزِنِي وَلا تَبْتَلِيْنِي بِالْكِبْرِ، وَعَبْدُنِي لَكَ وَلا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَاجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرَ وَلا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنْ، وَهَبْ لِي مَعَ الْإِلَهِي الْأَخْلَاقَ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفُخْرِ. (۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلا تَزْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرْجِيَّةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلا تُخَيِّدْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَخَيَّدْتْ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا. (۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَتَّعْنِي بِهَيْدِي صَالِحٍ لِمَا اسْتَبَدَلُ بِهِ، وَطَرِيقَهُ حَقًّا لِمَا أَرِيغُ عَنْهُ، وَبِيَّهْ رُشْدًا لِمَا أَشْكُ فِيهَا، وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَزْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ. (۶) اللَّهُمَّ لا تَدْعُ خَصْلَةَ تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَضْيَلْتَهَا، وَلا عَابِيَّةً أُوتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتَهَا، وَلا أَكْرَمَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أْتَمَمْتَهَا. (۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْدِلْنِي مِنْ بَغْضِهِ أَهْلِي الشَّيْئَانِ الْمُحَبَّةِ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبُغْيِ الْمَوَدَّةِ، وَ مِنْ ظَنِّ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَةِ، وَ مِنْ عِدَاوَةِ الْأَذْنِيْنَ الْوَلَايَةِ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةِ، وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِيْنَ النُّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِيْنَ تَصْجِيحِ الْمَقْبَةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِيْنَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارِهِ خَوْفِ الظَّالِمِيْنَ حَلَاوَةِ الْأَمْنَةِ. (۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَ ظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَ قُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَ سِلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَ فِقْهِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَ مُتَابَعَةَ مَنْ أَرْشَدَنِي. (۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سِدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ عَشِنِي بِالنُّصْحِ، وَ أَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبُرِّ، وَ أَثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ، وَ أَكْفِيْ مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَ أَخَالَفَ مَنْ اعْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أَغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ (۱۰) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ حَلِّبْنِي بِحَلِيهِ الصَّالِحِيْنَ، وَ أَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِيْنَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغِيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ، وَ صَمِّ أَهْلِي الْفُرْقَةِ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِيْنِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السِّيَرَةِ، وَ سِيْكَوْنِ الرِّيْحِ، وَ طِيبِ الْمُخَالَفَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفِضَّةِ يَلِيهِ، وَ إِثَارِ التَّفْضُلِ، وَ تَرْكِ التَّغْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِعْزِّ، وَ اسْتِثْقَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِثْقَانِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَكْمَلْ لِي بِهَدْوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُحْتَرَعِ. (۱۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ، وَ لِمَا تَبْتَلِيْنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لِمَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ لِمَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَ لِمَا مَجَامَعَهُ مِنْ تَفَرُّقِ عَنكَ، وَ لِمَا مُفَارَقَهُ مِنْ اجْتِمَاعِ إِلَيْكَ. (۱۲) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسِيْكَةِ، وَ لا تَفْتِنِّي بِالاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَّرْتُ، وَ لا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لا بِالْتَضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَاسْتَحَقِّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

(۱۳) اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَالتَّظَنِّيِّ وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَتَذِيرًا عَلَيَّ عُدُوكَ، وَ مَا أَجْرِي عَلَيَّ لِسَانِي مِنْ لَفْظِهِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ سَدْمٍ عِزُّهُ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اِعْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ اِعْرَافًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمَجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اِعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمَنِّكَ.

(۱۴) اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لِمَا أَظْلَمَنَ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لِمَا أَظْلَمَنَ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ الْقَبْضِ مِنِّي، وَ لَا أَضِلُّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّنْتَكْ هِدَايَتِي، وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَسِعِي، وَ لَا أَطْغَيْنَ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَجِدِي. (۱۵) اللَّهُمَّ إِلَيَّ مَغْفِرَتِكَ وَ قَدْتِ، وَ إِلَيَّ عَفْوِكَ قَصَدْتِ، وَ إِلَيَّ تَجَاوُزِكَ اِشْتَقْتِ، وَ بِفَضْلِكَ وَثَقْتِ، وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَ لَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوِكَ، وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتِ عَلَيَّ نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ. (۱۶) اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ اَلْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفَّقْنِي لِتِي هِيَ أَرْكَى، وَ اِسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى. (۱۷) اللَّهُمَّ اِسْئَلْكَ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُتَمَلِّي، وَ اجْعَلْنِي عَلَيَّ مَلِيكَ أَمُوتُ وَ أُحْيَا. (۱۸) اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ مَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَةِ، وَ مِنْ أَدْلِهِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمَرْصَادِ. (۱۹) اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُضِلُّهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعِصِمُهَا. (۲۰) اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتِ، وَ أَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمْتِ، وَ بِحِكِّ اِسْتِغَاثَتِي إِنْ كَرِهْتِ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ، وَ لِمَا فَسَدَ صِيْلًا، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ، فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجَدَةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَ اَكْفِنِي مَثُونَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي أَمْنٌ يَوْمَ الْمَعَادِ، وَ اَمْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ. (۲۱) اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اَدْرَأْ عَنِّي بَلْطَفِكَ، وَ اَعْدُنِي بِنِعْمَتِكَ، وَ أَضِلِّحْنِي بِكَرَمِكَ، وَ دَاوِنِي بِضِيْعِكَ، وَ اَظْلِنِي فِي ذَرَاكَ، وَ جَلِّنِي رِضَاكَ، وَ وَفَّقْنِي إِذَا اِسْتَكَلْتُ عَلَيَّ الْأُمُورَ لِأَهْدَاهَا، وَ إِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَرْكَاهَا، وَ إِذَا تَنَاقَضَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا. (۲۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَوَجَّجْنِي بِالْكَفَايَةِ، وَ سَمِّنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهُدَايَةِ، وَ لِمَا تَفَتَّنِي بِالسَّعَةِ، وَ اَمْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَ لَا تُرِدْ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَ لَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا. (۲۳) اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اَمْنَحْنِي مِنَ السَّرْفِ، وَ حَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ، وَ وَفِّرْ مَلَكَتِي بِبَابِكَ فِيهِ، وَ أَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهُدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقُ مِنْهُ. (۲۴) اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اَكْفِنِي مَثُونَةَ الْاِكْتِسَابِ، وَ ارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ اِحْتِسَابٍ، فَلَا اِسْتِعْلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لَا اِحْتِمَالَ إِضْرَ تَبْعَاتِ الْمَكْسَبِ. (۲۵) اللَّهُمَّ فَاطِنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ، وَ أَجْرَنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ. (۲۶) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَ لَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْاِقْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَ اَسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ، فَافْتِنَنَّ بِحَمْدٍ مَنْ أَعْطَانِي، وَ اُبْتَلِي بَدَمٍ مَنْ مَنَعَنِي، وَ أَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ. (۲۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي صِدْقَهُ فِي عِبَادَةٍ، وَ فَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ، وَ عِلْمًا فِي اِسْتِعْمَالٍ، وَ وَرَعًا فِي إِجْمَالٍ. (۲۸) اللَّهُمَّ اِحْتِمِ بَعْفُوكَ أَجَلِي، وَ حَقِّقْ فِي رِجَائِي رَحْمَتَكَ أَمَلِي، وَ سَهِّلْ إِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي، وَ حَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي. (۲۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَبَهَّنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَ اِسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَ اَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (۳۰) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صِلَيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَ أَنْتَ مُصَلٌّ عَلَيَّ أَحَدٍ بَعْدَهُ، وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و ایمان مرا به کامل ترین درجات ایمان و یقین مرا به برترین مراتب یقین و نیت مرا به نیکوترین نیتها و عمل مرا به بهترین اعمال فرا بر.

ای خداوند، به لطف خود نیت مرا از هر شائبه مصون دار و به رحمت خود یقین مرا استوار گردان، و به قدرت خود فساد مرا به صلاح بدل نمای.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا از هر کار که پرداختن به آن از پرداختنم به تو باز می دارد، بی نیاز گردان و به کاری بر گمار که در روز باز پسین از من خواهی و روزهای عمر مرا در کاری که مرا برای آن آفریده ای مصروف دار و مرا بی نیاز فرمای و در روزی بر من بگشای و به نگرستن به حسرت در مال و جاه کسان گرفتار مساز و عزیزم دار و به خود پسندی دچارم مکن. مرا به بندگی خود گیر و عبادتم را به عجب و غرور تباه مکن. و بر دست من، در حق مردم کارهای خیر جاری کن و کارهای خیر من به شائبه منت نهادن بر خلق خدای میامیز و از اخلاق متعالی بهره ورم دار و از نازش بر خویش در امان.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و هر گاه مرا در نظر مردم به درجتی فرا می بری به همان قدر در نفس خود خوارم گردان و هر گاه مرا به عزتی آشکار می نوازی به همان قدر در نفس خود ذلیل گردان.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا به راه شایسته هدایت راه بنمای و چنان کن که راه دیگرگون نکنم، و طریق حق پیش پای من بگشای و چنان کن که به راه باطل نگرایم، و نیتی صوابم ده و چنان کن که در آن تردید روا ندارم، و عمر مرا دراز نمای و چنان کن که در طاعت تو به سر شود و چون مرتع عمر من چراگاه اهریمن گردد، پیش از آنکه خصومت تو بر من تازد یا خشم تو مرا به سر در اندازد، جان من بستان.

ای خداوند، هر خصلت بد که در من است به صلاح آور و هر زشتی که با من است و موجب نکوهش من، به زیبایی بدل نمای و هر کرامت کمال نیافته که در من است کامل فرمای.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و بدل بفرمای کینه توزی دشمنان مرا به محبت و حسد حسودان مرا به مودت و بدگمانی صالحان را در حق من به اعتماد و دشمنی نزدیکان را به دوستی و کژتابی خویشاوندان را به نیکخواهی و فرو گذاشتن اقربای مرا به یاریگری و دوستی ناپایدار مجامله گران را به دوستی پایدار و ناسازگاری معاشران را به معاشرتی کریمانه و تلخی بیم از ستمکاران را به شیرینی ایمنی از تجاوز ایشان.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا در برابر آن که بر من ستم می کند، تنی توانا ده و در برابر آن که با من به بحث و جدال برخاسته، زبانی گویا ده و در برابر کسی که با من دشمنی می ورزد، پیروزی ده و در برابر کسی که بر من حيله می کند، مکر ارزانی دار و در برابر کسی که مرا مقهور خود خواهد، قدرت عطا فرمای و دروغ کسی را که مرا دشنام می دهد آشکار ساز و از آن که تهدیدم می کند مرا به سلامت دار و توفیقم ده که فرمانبردار کسی باشم که مرا به راه راست برد و تابع آن که مرا به طریق رشاد می کشد.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و رستگاری بخش مرا تا کسی را که با من ناراستی کند به اخلاص پاسخ دهم و کسی را که از من دوری گزیند به نیکویی جزا دهم و کسی را که مرا محروم می دارد به بذل و احسان بنوازم و با آن کس که رشته مودت بریده است بیبندم و کسی را که از من به بدی یاد کرده به نیکی یاد کنم و خوبی را سپاس گویم و از بدی چشم فرو بندم.

ای خداوند، مرا سیمای صالحان ده و جامه پرهیزگاران: در گستردن عدل و فرو خوردن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی و به هم پیوستن تفرقه جویان و آشتی دادن خصمان و فاش کردن نیکی و پوشیدن عیبا و نرمخویی و فروتنی و نیک سیرتی و بیرون راندن باد غرور از سر و خوشخویی و سبقت در فضیلت و ایثار در بخشش و دم فرو بستن از عیب دیگران و ترک افضال در حق کسی که در خور افضال نباشد و گفتن سخن حق، هر چند دشوار بود و اندک شمردن نیکیهای خود در کردار و گفتار هر چند بسیار بود و بسیار شمردن بدیهای خود در کردار و گفتار هر چند اندک بود. ای خداوند، این صفات را در من به کمال رسان به دوام طاعت خود و همسویی با جماعت مقبول و دوری از بدعت جویان و پیروان باورهای مجعول.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و فراخ ترین روزی ات را به هنگام پیری به من ارزانی دار و نیرومندترین نیرویت را به هنگام درماندگی. در عبادت دچار کاهلیم مگردان و چنان مکن که دیدگانم از دیدن راه تو نابینا بود یا به خلاف محبت تو گام بردارم، یا به آنان که از تو بریده اند پیوندم، یا از آنان که به تو پیوسته اند بریده شوم.

ای خداوند، چنان کن که به هنگام ضرورت به نیروی تو بتازم و به هنگام نیاز از تو یاری خواهم و به هنگام مسکنت به درگاه تو تضرع کنم.

و مرا میازمای که به هنگام اضطرار از جز تویی یاری جویم و به هنگام بینوایی به پیشگاه جز تویی خاضع شوم و به هنگام ترس در برابر جز تویی تضرع کنم، تا آنگاه مستحق خذلان و منع و اعراض تو گردم. ای مهربان ترین مهربانان.

ای خداوند، هر آرزو و گمان و حسد که اهریمن در دل من افکند تو آن را به ذکر عظمتت و تفکر در قدرتت و تدبیر بر ضد دشمنت بدل نمای.

هر ناسزا و لغو و دشنام در آبرو، یا شهادت باطل، یا غیبت مؤمن غایب یا ناسزا به حاضران و از این گونه که اهریمن بر زبان من می افکند تو آن را به حمد و سپاس خود و افزونی در ثنای خود و بیان مجد و عظمت خود و سپاس نعمت خود و اعتراف به احسان خود و شمارش نعم خود بدل فرمای.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش. کس بر من ستم روا ندارد، زیرا تو را توان دفع ستم از من هست و من بر کس ستم نکنم، زیرا تو قادری که مرا از ستمگری باز داری. هرگز گمراه نخواهم شد زیرا تو می توانی مرا به راه هدایت اندازی. هرگز فقیر نشوم، زیرا که توانگری ام از توست و هرگز گردنکشی نکنم که قدرت و توان من از توست.

ای خداوند، بر آستان مغفرت تو فرود آمده ام و به امید عفو تو آهنگ کرده ام و به بخشایش تو دل بسته ام و به فضل و احسان تو اعتماد کرده ام و مرا آنچه سبب آمرزش تو شود، در دست نیست و کاری نکرده ام که به پاداش آن شایسته عفو تو باشم و چون بدین سان خویشتن را محکوم کرده ام دیگر جز فضل و احسان تو پناهی ندارم.

پس درود بفرست بر محمد و خاندان او و مرا به فضل خویش بنواز.

ای خداوند، زبانم به هدایت بگشای و پرهیزگاری را به من الهام کن و مرا به هر کاری که پاکیزه تر است توفیق ده و به هر چه خشنودی تو در آن است برگمار.

ای خداوند، مرا به طریقت اعلی رهبری کن و چنان کن که بر دین تو بمیرم و بر دین تو زنده شوم. بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا از میانه روی بهره مند ساز و در زمره اهل صواب در آور. مرا از راهنمایان طریق حق قرار ده و در شمار بندگان صالح. در قیامت رستگاری را نصیب من فرمای و از آتش دوزخم در امان دار.

ای خداوند، هر خصلتی را که خلاص نفس من در آن نیست، از من بستان و هر خصلتی را که اصلاح نفس مرا سبب است برای من باقی گذار. زیرا نفس اگر تو باش در امان خود نداری هلاک شونده است.

ای خداوند، چون محزون شوم تویی ساز و برگ من و چون محرومم دارند طلب روزی را به سوی تو آیم. هر گاه مصیبتی به من رسد به درگاه تو استغاثه کنم و هر چه از دست رود تو باش جبران می کنی و هر چه تباه شود تو باش به صلاح می آوری و هر چه تو را ناپسند افتد تو باش دگرگون توانی کرد. پس ای خداوند، پیش از در رسیدن بلا، نعمت عافیتم ده و پیش از آنکه دست طلب فرا کنم، توانگریم بخش و پیش از آنکه کارم به گمراهی کشد، راه هدایتم بنمای. رنج عیججویی مردم از من دور بدار و ایمنی روز رستاخیز نصیب من فرمای و ارشاد نیک دیگران را به من ببخش.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و به لطف خود آسیب حوادث از من دور دار و به نعمت خود مرا بپروران و به کرم خود اصلاح فرمای و درد من دوا نمای و مرا در سایه امن خود جای ده و پیکر من به جامه خشنودی خود بیارای و چون کارها بر من آشوبد به گزاردن درست ترین آنها توفیقم ده و چون امور به یکدیگر مشتبه شوند به پاکیزه ترین آنها راه نمای و چون میان عقاید خلاف بر خیزد، تو مرا به آن مذهب رهبری کن که بیشتر مورد رضای توست.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و تاج بی نیازی بر سر من نه و بر آنم دار که هر کار که می کنم نیکو به انجامش رسانم و هدایت صادقم آموز و مفتون مال و جاهم مساز و آسود گیم عنایت کن و زندگی من به رنج میامیز و دعای من اجابت ناکرده بر سر من مزین که من تو را همتایی نشناسم و با وجود تو از دیگری چیزی نخواهم.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا از اسرافکاری باز دار و روزی من از تلف و تباهی برهان و بر دارایی من به برکت بیفزای و چون انفاق می کنم راه درست را به من بنمای.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا از رنج تحصیل معاش بی نیازی ده و بی حساب روزی ام ده، تا از عبادت تو به طلب روزی نپردازم و بار گران عواقب کسب و کار بر دوش نگیرم.

ای خداوند، آنچه را از تو طلب می کنم به قدرت خود روا گردان و از هر چه بیمناکم به عزت خویش پناه ده.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و آبرویم به توانگری مصون دار و جاه و منزلتم را به بینوایی مگاه، آن سان که از دیگر روزی خوارانت روزی بطلبم و دست پیش بندگان شریر تو دراز کنم، آنگاه به ستایش کسی که به من بخشیده است فریفته شوم و به نکوهش کسی که دست منع فرا روی من داشته مبتلی گردم، و حال آنکه کسی که توان بخشیدن و منعمش هست تنها تویی و بس.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا تندرستی ده که تو را پرستش کنم و آسایش عطا کن تا دامن از جهان در چینم و علم مرا با عمل همراه فرمای و پرهیزگاریم را با میانه روی قرین نمای.

ای خداوند، عمر من با عفو خود به پایان بر و آرزویم را با امید به رحمت خویش مقرون دار و راه مرا در رسیدن به خشنودیت آسان گردان و در هر حال که هستم کار من نیکو کن.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و در اوقات غفلتم به یاد خود آگاهی ده و در ایام فرصتم به طاعت خود برگمار و برای وصول به آستان محبت خود راهی هموار پیش پای من گشای و در آن راه خیر دنیا و آخرت را به تمامی ارزانیم دار.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش، بهترین درودهایی که پیش از او به یکی از آفریدگانت فرستاده‌ای، یا بعد از او به یکی از آفریدگانت خواهی فرستاد. و ما را در این جهان و هم در آن جهان نیکی عطا کن و به حرمت خویش مرا از عذاب آتش نگه دار.

ابوحمره ثمالی

ابوحمره ثمالی

در کتاب «مصباح» شیخ طوسی به نقل از ابو حمزه ثمالی آمده است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در ماه رمضان بیشتر شب را به نماز می ایستاد و چون سحر می رسید این دعا را می خواند:

إِلَهِي لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِي حِيلَتِكَ مِنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَلَا يُوجِدُ إِلَّا - مِنْ عِنْدِكَ وَمِنْ أَيْنَ لِي النَّجَاةُ وَلَا تُشِيْطَاعُ إِلَّا بِكَ لَا الَّذِي أَحْسَنَ اسْتَعْنَى عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ وَلَا الَّذِي أَسَاءَ وَاجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَلَمْ يُضِضْكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ -

خدایا مرا به کیفیت ادب منما، و با نقشه ای با من نیرنگ مکن، پروردگارا از کجا برایم خیری هست، درحالی که جز نزد تو یافت نمی شود، و از کجا برایم نجاتی است، درحالی که جز به تو فراهم نمی گردد، نه آن که نیکی کرد از کمک و رحمت بی نیاز شد، و نه آن که بدی کرد و بر تو گستاخی روا داشت، و تو را خشنود نساخت از عرصه قدرتت بیرون رفت. پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا....

ص: ۵۸

آنقدر بگوید تا نفس قطع گردد.

بِكَ عَرَفْتِكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرَ مَا أَنْتَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَ إِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ يَدْعُونِي وَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَ إِنْ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَفْرِضُنِي وَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي أُنَادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَ أَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بَعِيرٍ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَشْتَجِبْ لِي دُعَائِي ،

تو را به تو شناختم، و تو مرا بر هستی خود راهنمایی فرمودی، و به سوی خود خواندی، و اگر راهنمایی تو نبود، من نمیدانستم تو که هستی؟، سپاس خدای را که می خوانمش و او جوابم را می دهد، گرچه سستی می کنم گاهی که او مرا می خواند، و سپاس خدای را که از او درخواست می کنم و او به من عطا می نماید، گرچه بخل می ورزم هنگامی که از من قرض بخواهد، و سپاس خدای را که هر گاه خواهم برای رفع حاجتم صدایش کنم، و هر جا که خواهم برای رازونیا با او بی پرده خلوت کنم و او حاجتم را برآورد، سپاس خدای را که غیر او را نمی خوانم، که اگر غیر او را می خواندم دعایم را مستجاب نمی کرد،

وَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا- أَرْجُو غَيْرَهُ وَ لَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي وَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي وَ كَلَّنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيُهَيِّنُونِي وَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَانَتِي لَا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي.

و سپاس خدای را که به غیر او امید نیندم، که اگر جز به او امید می بستم ناامیدم می نمود، و سپاس خدای را که مرا بخویش و گذاشت، از این رو اکرامم نمود، و به مردم و نگذاشت تا مرا خوار کنند، و سپاس خدای را که با من دوستی ورزید، درحالی که از من بی نیاز است، و سپاس خدای را که بر من بردباری می کند تا آنجا که گویی مرا گناهی نیست! پروردگارم ستوده ترین موجود نزد من بوده و به ستایش من سزاوارتر است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أجدُ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً وَمَنَاهِلَ الرَّجَاءِ إِلَيْكَ [لَمَدَيْكَ] مُتْرَعَةً وَالْأَسْتِغَاثَةَ بِفَضْلِكَ لِمَنْ أَمَلَكَ مُبَاحَةً وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاجِي [لِلرَّاجِينَ] بِمَوْضِعِ إِجَابِهِ وَلِلْمَلْهُوفِينَ [لِلْمَلْهُوفِ] بِمَرْصِدِ إِعَانَتِهِ وَأَنَّ فِي اللَّهْفِ إِلَى جُودِكَ وَالرُّضَا بِقَضَائِكَ عَوْضًا مِنْ مَنَعِ الْبَاخِلِينَ وَمَنْدُوحَةً عَمَّا فِي أَيْدِي الْمُسْتَأْثِرِينَ وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ [الْأَمَالُ] دُونَكَ وَقَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِطَلْبَتِي،

خدایا راههای درخواست حاجت‌هایم را به جانب تو باز می‌یابم، و آبشخورهای امید را نزد تو پر می‌بینم، و یاری خواستن از فضل برای آن که تو را آرزو کرد بی مانع می‌بینم، و درهای دعا را برای فریاد کنندگان گشوده می‌نگرم، و می‌دانم که تو برای امیدواران در جایگاه اجابتی، و برای دل سوختگان در کمین گاه فریادرسی، و به یقین در اشتیاق به جودت، و خشنودی به قضایت جایگزینی از منع بخیلان است، و گشایشی از آنچه در دست ثروت اندوزان، و همانا مسافر به سوی تو مسافتش نزدیک است، و تو از آفریدگانت هرگز در پرده نیستی، جز اینکه کردارشان آنان را از تو محجوب نماید، من با درخواستم آهنگ تو کردم

وَتَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي وَجَعَلْتُ بِكَ اسْتِغَاثَتِي وَبِدُعَائِكَ تَوَسَّلْتُ مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي وَلَا اسْتِجَابٍ لِعَفْوِكَ عَنِّي بَلْ لِنَفْتِي بِكَرَمِكَ وَسُكُونِي إِلَى صِدْقِ وَعْدِكَ وَلَجَّيْتُ إِلَى الْإِيمَانِ بِتَوْحِيدِكَ وَيَقِينِي [وَنَفْتِي] بِمَعْرِفَتِكَ مِنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ [لِي] إِلَّا أَنْتَ وَخَيْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْفَائِلُ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَوَعْدُكَ صِدْقٌ [الصَّدَقُ] وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَلَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَتَمْنَعُ الْعَطِيَّةَ وَأَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ

و با حاجتم روی به تو آوردم، نیاز خواهی ام را به پیشگاه تو قرار دادم، و خواندت را دست آویز خویش نمودم بی آنکه مستحق شنیدن خواهشم، و شایسته گذشت از من باشی، بلکه برای اطمینان به کرم، و آرامش به درستی وعده ات، و پناه جستن به ایمان به یگانگی ات و یقین به معرفت که مرا پروردگاری جز تو نیست، و معبودی جز تو نیست، یگانه و بی شریکی. خدایا تو گفتی و گفتارت بر حق، و وعده ات درست است [فرمودی: از فضل خدا بخواهید که خدا به شما مهربان است، ای آقای من در شأن تو این نیست که دستور به درخواست دهی و از بخشش خودداری کنی، تو با عطاهایت بر اهل مملکت بسیار کریمی،

و الْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحْنٍ رَأْفَتِكَ [بِحَسَنِ نِعْمَتِكَ] إِلَهِي رَبِّيَنِي فِي نِعْمِكَ وَإِحْسَانِكَ صَغِيرًا وَنَوَّهْتَ بِاسْمِي كَبِيرًا فَيَا مَنْ رَبَّانِي فِي الدُّنْيَا بِإِحْسَانِهِ وَتَفَضُّلِهِ [بِفَضْلِهِ] وَنِعْمِهِ وَأَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَكَرَمِهِ مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي [دَلَّتْنِي] عَلَيْكَ وَحُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ وَأَنَا وَائِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ وَسَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ أَدْعُوكَ يَا سَيِّدِي بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ ذَنْبُهُ رَبُّ أُنَاجِيكَ بِقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُرْمُهُ أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِيًا خَائِفًا إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ دُنُوبِي فَزِعْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ

و بر آنان با محبت و رأفت بسیار احسان کننده ای. خدایا مرا در کودکی در میان نعمتها و احسانت پروریدی، و در بزرگسالی نامم را بلند آوازه ساختی، ای آن که مرا در دنیا به احسان و فضل نعمتهایش پرورید و برایم در آخرت به گذشت و کرمش اشاره نمود، ای مولای من معرفتم راهنمایم به سوی تو، و عشقم به تو واسطه ام به پیشگاه توست، من از دلایم به دلالت تو مطمئن، و از واسطه ام به شفاعت تو در آرامشم، ای آقایم تو را به زبانی می خوانم که گنااهش او را ناگویا نموده، و با دلی با تو مناجات می کنم که جرمش او را هلاک ساخته، تو را می خوانم ای پروردگرم در حال هراس و اشتیاق و امید و بیم، مولای من هرگاه گناهانم را می بینم بی تاب می گردم، و هرگاه کرمت را مشاهده می کنم، به طمع می افتم،

فَبِإِنْ عَفْوَتَ [عَفْوَتَ] فَخَيْرٌ رَّاحِمٍ وَإِنْ عَزَّدْتَ فَعَنَّى ظَالِمٌ حُجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُزْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ مَعَ إِثْمَانِي مَا تَكْرَهُ جُودَكَ وَكَرْمُكَ وَعَدَّتِي فِي شِدَّتِي مَعَ قَلْبِهِ حَيَاتِي رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لَا تَخِيْبَ بَيْنَ ذَيْنِ وَذَيْنِ مُيْتِي فَحَقَّقْ رَجَائِي وَاسْمَعْ دُعَائِي يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ وَأَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ عَظَمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي وَسَاءَ عَمَلِي فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمَقْدَارِ أَمَلِي وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاهِ الْمُذْنِبِينَ وَحِلْمَكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكَافَاهِ الْمُقْصِرِينَ ،

پس اگر از من درگذری بهترین رحم کننده ای، و اگر عذاب کنی ستم نکرده ای، خدایا حجت من در گستاخی بر درخواست از تو، با ارتکاب آنچه از آن کراهت داری جود و کرم توست، و ذخیره ام در سختیها با کمی حیا همانا رأفت و رحمت توست، و امیدم بر آن است که بین حجت و ذخیره ام آرزویم را نومید نکنی، پس امیدم را تحقق بخش، و دعایم را بشنو، ای بهترین کسی که خواننده ای او را خوانده، و برترین کسی که امیدواری به او امید بسته، ای آقای من آرزویم بزرگ شده، و کردارم زشت گشته، پس به اندازه آرزیم از عفو تو به من ببخش، و به زشت ترین کردارم مرا سرزنش مکن، زیرا کرمت برتر از کیفر گناهکاران و بردباریت بزرگتر از مکافات تبهکاران است،

وَ أَنَا يَا سَيِّدِي عَائِدٌ بِفَضْلِكَ هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ مُتَنَجِّزٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا وَ مَا أَنَا يَا رَبِّ وَ مَا خَطَرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ أَيُّ رَبِّ جَلَلْنِي بِسِتْرِكَ وَ اعْفُ عَن تَوْبِيحِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَيَّ ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتَهُ وَ لَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَا - جُنَّبْتَهُ لَا - لِأَنَّكَ أَهْيَوْنَ النَّاطِرِينَ [إِلَيَّ] وَ أَحْفُ الْمُطَّلِعِينَ [عَلَيَّ] يَلِ لِأَنَّكَ يَا رَبِّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ وَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ ،

و من ای آقایم پناهنده به فضل توام، گریزان از تو به سوی توام، خواستار تحقق چیزی هستم که وعده کردی، و آن گذشت تو از کسی که گمانش را به تو نیکو کرده، چه هستم من ای پروردگارم، و اهمیت من چیست؟ به فضلت مرا ببخش، و به گذشتت بر من صدقه ببخش، پروردگارا مرا به پرده پوشی ات ببوشان، و از توییخم به کرم ذات در گذر، اگر امروز جز تو بر گناهم آگاه می شد، آن را انجام نمی دادم، و اگر از زود رسیدن عقوبت می ترسیدم، از آن دوری می کردم، گناهم نه به این خاطر بود که تو سبک ترین بیندگانی و بی مقدارترین آگاهان، بلکه پروردگارا از این جهت بود که تو بهترین پرده پوشی، و حاکم ترین حاکمان، و کریم ترین کریمانی،

سَتَّارُ الْغُيُوبِ غَفَّارُ الذُّنُوبِ عَلَامُ الْغُيُوبِ تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ وَ تُوَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَعَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ وَيَحْمِلُنِي وَيَجْرُنِي عَلَى مَعْصِيَتِكَ حِلْمِكَ عَنِّي وَيَدْعُونِي إِلَى قَلْبِهِ الْحَيَاءِ سَتْرَكَ عَلَيَّ وَيُسْرِعُنِي إِلَى التَّوْبِ عَلَى مَحَارِمِكَ مَعْرِفَتِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَعَظِيمِ عَفْوِكَ يَا حَلِيمٌ يَا كَرِيمٌ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ يَا قَابِلَ التَّوْبِ،

پوشنده عیبها، آمرزنده گناهان، دانای نهنها، گناه را با کرمت می پوشانی، و کیفر با بردباری ات به تاخیر می افکنی، سپاس تو را سزاست بر بردباری ات پس از آنکه دانستی، و بر گذشتت پس از آنکه توانستی، بردباری ات مرا به جانب گناه می کشد و بر نافرمانی ات جرأت می دهد، پرده پوشی ات بر من مرا به کم حیایی می خواند، و شناختم از رحمت گسترده و بزرگی عفو، به من در تاختن بر محرمات سرعت می دهد! ای شکیبای، ای گرامی، ای زنده، ای ای به خود پاینده، ای آمرزگار، ای توبه پذیر،

يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ أَيْنَ سَتْرِكَ الْجَمِيلِ أَيْنَ عَفْوِكَ الْجَلِيلِ أَيْنَ فَرْجِكَ الْقَرِيبِ أَيْنَ غِيَاثِكَ السَّرِيعِ أَيْنَ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ أَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةَ أَيْنَ مَوَاهِبِكَ الْهَنِيئَةَ أَيْنَ صَيَانَعِكَ السَّيِّئَةَ أَيْنَ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ أَيْنَ مَنَّكَ الْجَسِيمِ أَيْنَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ أَيْنَ كَرَمِكَ يَا كَرِيمٌ بِهِ [وَأَبُو مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ] فَاسْتَنْقِدْنِي وَبِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ،

ای بزرگ نعمت، ای دیرینه احسان، پرده پوشی زیبایی کجاست، گذشت بزرگت کجاست، گشایش نزدیکت کجاست، فریادرسی زودت کجاست، رحمت گسترده ات کجاست، عطاهای برترت کجاست، موهبت‌های گوارایت کجاست، جایزه های شایانت کجاست، فضل بزرگت کجاست، عطای عظیمت کجاست، احسان دیرینه ات کجاست، کرمت کجاست، ای کریم، به حق کرمت و «به محمّد و خاندان محمّد» مرا رهایی بخش، و به رحمت مرا خلاص کن، ای نیکوکار، ای زیباکار،

يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ لَسْتُ أَتَكَلُّ فِي النَّجَاهِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا لِأَنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ تُبْدِي بِالْإِحْسَانِ نِعْمًا وَ تَغْفُو عَنِ الذَّنْبِ كَرَمًا فَمَا نَدْرِي مَا نَشْكُرُ أَمْ نَشْكُرُ أَمْ قَبِيحٌ مَا تَشْتُرُ أَمْ عَظِيمٌ مَا أُبْلِيَتْ وَ أَوْلَيْتَ أَمْ كَثِيرٌ مَا مِنْهُ نَجِيَتْ وَ عَافَيْتَ يَا حَبِيبٌ مَنْ تَحَبَّبَ إِلَيْكَ وَ يَا قَرَّةَ عَيْنٍ مَنْ لَازَ بِكَ وَ انْقَطَعَ إِلَيْكَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ،

ای نعمت ده، ای فزونی بخش، من آن نیستم که در رهایی از کیفیت بر اعمالمان تکیه کنم، بلکه به احسانت بر ما اعتماد دارم، چرا که تو اهل تقوا و مغفرتی، از باب نعمت دهی ابتدای به احسان می کنی، و از جهت کرم از گناه در می گذاری، پس نمی دانم از چه سپاس گویم، از زیبایی که می گسترانی، یا کار زشتی که می پوشانی، یا بزرگ آزمونی که آزمودی و شایسته نیکی نمودی، یا آن همه مشکلی که مرا از آن رهانیدی، و سلامت کامل بخشیدی؟! ای محبوب آن که به تو دوستی ورزید، ای نور چشم کسی که به تو پناه آورد و برای رسیدن به تو از دیگران گسست، تو نیکوکاری

وَ نَحْنُ الْمُسِيئُونَ فَتَجَاوَزْ يَا رَبِّ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدَنَا بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ وَ أَيْ جَهْلٍ يَا رَبِّ لَا يَسِعُهُ جُودُكَ أَوْ أَيْ زَمَانٍ أَطْوَلُ مِنْ أَنْاتِكَ وَ مَا قَدَرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَ كَيْفَ نَسْتَكْتِرُ أَعْمَالًا نُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ [كَرَامَتِكَ] بَلْ كَيْفَ يَضِيقُ عَلَى الْمُدْنِيِّينَ مَا وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ فَوْعَ عَزَّتِكَ يَا سَيِّدِي لَوْ نَهَرْتَنِي [انْتَهَرْتَنِي] مَا بَرِحْتَ مِنْ بَابِكَ وَ لَا كَفَفْتَ عَنِ تَمْلُوكِكَ لِمَا انْتَهَى إِلَيْي مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ أَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ وَ تَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ لَا تُسْأَلُ عَنْ فِعْلِكَ وَ لَا تُتَارَعُ فِي مُلْكِكَ وَ لَا تُشَارَكُ فِي أَمْرِكَ،

و ما بدکارانیم، به زیبایی آنچه نزد توست، از زشتی آنچه پیش ماست در گذر، پروردگارا کدام جهلی است که جود تو گنجایش آن را نداشته باشد، و کدام زمان طولانی تر از مهلت دادن توست، در کنار نعمتهایت ارزش اعمال ما چیست، چگونه اعمال خود را بسیار انگاریم، تا با آنها با کرمت برابری کنیم، بلکه چگونه بر گنهگاران تنگ شود آنچه از رحمت شاملشان شده؟ ای گسترده آمرزش، ای گشاده دست به رحمت، ای آقای من به عزّت سوگند، اگر مرا برانی از درگاهت دور نخواهم شد، و از چاپلوسی و تملق نسبت به تو دست نخواهم کشید، به خاطر شناختی که به جود و کرمت پیدا کرده ام، تو انجام دهی آنچه را که خواهی، هر که را بخواهی عذاب می کنی به هر چه که بخواهی و به هر صورتی که بخواهی، و رحم می کنی هر که را بخواهی، به هر چه که بخواهی و به هر کیفیت که بخواهی، از آنچه کنی بازخواست نشوی، و در فرمانروایی ات نزاع در نگیرد، و کسی در کارت شریکت نگردد،

وَلَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ وَلَا يَعْتَرِضُ عَلَيْكَ أَحَدٌ فِي تَدْبِيرِكَ لَكَ الْخَلْقُ وَالْأُمَّرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ يَا رَبِّ هَذَا مَقَامٌ مَنْ لَا ذِكْرَكَ
وَأَشْتَجَارُ بِكَرَمِكَ وَأَلْفَ إِحْسَانِكَ وَنِعْمَتِكَ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ وَلَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ وَلَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ وَقَدْ تَوَقَّفْنَا
مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ وَالْفَضْلِ الْعَظِيمِ،

و در داوری ات با تو هماورد نشود، و در تدبیرت احدی بر تو اعتراض نکند، آفرینش و فرمان تو راست، منزّه است خدا پروردگار جهانیان، پروردگارا این است جایگاه کسی که به پناهت آمد، و به کرمت پناهنده گشت، و به احسان و نعمتهایت الفت جست، تویی آن سخاوتمندی که گذشتت به تنگی نمی رسد، و احسانت کاهش نمی پذیرد، و رحمت کم نمی شود، و به یقین از چشم پوشی دیرینت، و فضل بزرگت،

و الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ أَفْتَرَاكَ [تُرَاكَ] يَا رَبُّ تُخْلِفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُحْيِي أَمَلَنَا كَلَا يَا كَرِيمُ فَلَيْسَ هَذَا ظَنُّنَا بِكَ وَلَا هَذَا فَيْكَ طَمَعَنَا يَا رَبُّ إِنَّ لَنَا فِيكَ أَمَلًا طَوِيلًا كَثِيرًا إِنَّ لَنَا فِيكَ رَجَاءً عَظِيمًا عَصِيًّا إِنَّكَ وَنَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَشْتَرَّ عَلَيْنَا وَدَعْوَانَا وَنَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتَجِيبَ لَنَا فَحَقُّ رَجَاءِنَا مَوْلَانَا فَقَدْ عَلِمْنَا مَا نَسْتَوْجِبُ بِأَعْمَالِنَا وَلَكِنْ عَلِمْنَا فِيْنَا وَعَلِمْنَا بِأَنَّكَ لَا تُصْرِفُنَا عَنْكَ وَإِنْ كُنَّا غَيْرَ مُسْتَوْجِبِينَ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيْنَا وَعَلَى الْمُدْنِيِّينَ بِفَضْلِ سَعَتِكَ ،

و رحمت گسترده ات اعتماد نمودیم، آیا ممکن است پروردگارا برخلاف گمانهای ما به خویش رفتار کنی، یا آرزوهایمان را نسبت به رحمت تو امید سازی هرگز ای بزرگوار، چنین گمانی به تو نیست، و طمع ما درباره تو این چنین نمی باشد، پروردگارا، ما را درباره تو آرزوی طولانی بسیاری است، ما را در حق تو امید بزرگی است، از تو نافرمانی کردیم و حال آنکه امیدواریم گناه را بر ما پوشانی، و تو را خواندیم، و امیدواریم که بر ما اجابت کنی، مولای ما امیدمان را تحقق بخش، ما دانستیم که با کردارمان سزاوار چه خواهیم بود، ولی دانش تو درباره ما، و آگاهی ما به اینکه ما را از درگاهت نمیرانی، گرچه ما سزاوار رحمت نیستیم ولی تو شایسته آنی که بر ما و بر گنهکاران به فضل گسترده ات جود کنی،

فَامُنُّ عَلَيْنَا بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَجِدُّ عَلَيْنَا فَإِنَّا مُحْتَاجُونَ إِلَى نَيْلِكَ يَا غَفَّارُ بُورِكَ اهْتِدَيْنَا وَبِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْنَا وَبِنِعْمَتِكَ [فِي نِعْمِكَ] أَصِيبَحْنَا وَ أَمْسَيْنَا ذُنُوبَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ مِنْهَا وَتَتُوبُ إِلَيْكَ تَتَجَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنَّعْمِ وَتُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ وَ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ مَلِكٌ كَرِيمٌ يَا تَيْبِكُ [عَنَّا] بِعَمَلٍ قَيْحٍ فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْ أَنْ تَحُوطَنَا بِنِعْمِكَ وَتَفْضَلَ عَلَيْنَا بِالْإِنِّكَ فَسُبْحَانَكَ مَا أَحْلَمَكَ وَأَعْظَمَكَ وَأَكْرَمَكَ،

پس آنگونه که شایسته آنی بر ما منت گذار، و بر ما جود کن، که ما نیازمند به عطای تویم، ای آمرزگار، به نور تو هدایت شدیم، و به فضل تو بی نیاز گشتیم، و به نعمت بامداد نمودیم و شامگاه کردیم، گناهان ما پیش روی توست، خدایا از گناهانمان از تو آمرزش می خواهیم، و به سوی تو باز می گردیم، تو با نعمتها به ما مهر می ورزی و ما با گناهان با تو مقابله می کنیم، خیرت به سوی ما سرازیر است، و بدی ما به سوی تو بالا می آید، همواره فرشته کریمی، از ما کردار زشت به جانب تو می آید، و این امر مانع نمی شود از اینکه ما را با نعمتهایت فراگیری، و به عطاهای برجسته ات بر ما تفضل نمایی، منزهی تو، چه بردبار و بزرگ و کریمی،

مُبْدِنَا وَ مُعِيدَا تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ كَرَّمَ صَيَانُوعُكَ وَ فَعَالُكَ أَنْتَ إِلَهِي أَوْسَعُ فَضْلًا وَ أَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَايِسَنِي بِفِعْلِي وَ خَطِيئَتِي فَالْعَفْوُ الْعَفْوُ سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي.

آغاز کننده به نیکی و تکرار کننده آنی، نامهایت مقدس، و ثنایت عظیم، و رفتارها و کردارهایت کریمانه است، خدایا، فضلت گسترده تر، و بردباری ات بزرگ تر از آن است که مرا به کردار ناپسند و خطاکاری ام بسنجی، پس گذشت نما، گذشت نما، گذشت نما، آقای من، آقای من، آقای من.

اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِكْرِكَ وَ أَعِزَّنَا مِنْ سَخَطِكَ وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ وَ ارْزُقْنَا مِنْ مَوَاهِبِكَ وَ أَنْعِمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَ ارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صِلْ مَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَي أَهْلِ بَيْتِهِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ وَ ارْزُقْنَا عَمَلًا بِطَاعَتِكَ وَ تَوْفَنًا عَلَي مِلَّتِكَ وَ سَيِّئِهِ نَبِيِّكَ صِلْ لِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ بِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا،

وَلَا تَسْلُبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا وَسِعَ مَا حَلَلَا طَيِّبَا اللَّهُمَّ احْرُسْنِي بِحِرَاسَتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِكَ وَ
 اكْلَامِي بِكَلَامَتِكَ وَارْزُقْنِي حَاجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْأَنْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَلَا تُخْلِنِي يَا رَبِّ
 مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَالْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ.

و از من شایسته های آنچه را که انعام کردی مگیر، و از فضلت روزی گسترده حلال پاکیزه نصیب من کن. خدایا به نگهداری ات مرا
 نگهداری کن، و به نگهداری ات مرا نگهدار و به پاسداری ات از من پاسداری فرما، و زیارت خانه ات را در این سال و در هر سال، و
 زیارت مرقد پیامبرت و امامان (درود بر آنان) را روزی من کن، پروردگارا از این مشاهد پر شرف و مواقف بس گرامی مرا محروم
 مساز.

اللَّهُمَّ تُبِّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَعْصِيكَ وَ أَلْهِمْنِي الْخَيْرَ وَالْعَمَلَ بِهِ وَ خَشْيَتَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا أَبْقَيْتَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ
 قَدْ تَهَيَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ [تَعَبَّيْتُ] وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُكَ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نُعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَبْتَنِي مُنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا
 لِي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَحْتُ سِرِّي وَ قَرَّبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَ حَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ

خدایا به من روی آور تا نافرمانی ات نکنم، و خیر و عمل به آن وحشت از خویش را در شب و روز، تا گاهی که زنده ام می داری
 ای پروردگار جهانیان به من الهام فرما. خدایا هرگاه گفتم مهیا و آماده شدم و در پیشگاهت به نماز ایستاد و با تو راز گفتم، چرتی بر
 من افکندی، آنگاه که وارد نماز شدم، و حال راز گفتن را از من گرفتی آنگاه که با تو رازونیز کردم، مرا چه شده؟ هرگاه گفتم
 نهانم شایسته شد، و جایگاهم به جایگاه توبه کنندگان نزدیک گشته برایم گرفتاری پیش آمد، بر اثر آن گرفتاری پایم لغزید، و میان
 من و خدمت به تو مانع شد

سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَيْنُ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَن خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ [الْكَذَابِينَ] فَرَفَضْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ بَجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافَيْتَنِي،

سرور من شاید مرا از درگاهت رانده ای، و از خدمتت عز نموده ای، یا مرا دیده ای که حقت را سبک می شمارم پس از پیشگاهت دورم ساختی، یا شاید مرا روی گردان از خود مشاهده کردی، پس مرا مورد خشم قرار دادی یا شاید مرا در جایگاه دروغگویان یافتی، پس به دورم انداختی، یا شاید مرا نسبت به نعمتهایت ناسپاس دیدی، پس محروم نمودی، یا شاید مرا از همنشینی دانشمندان غایب یافتی، پس خوارم نمودی، یا شاید مرا در گروه غافلان دیدی، پس از رحمت ناامیدم کردی، یا شاید مرا انس یافته با مجالس بیکاره ها دیدی. پس مرا به آنان وا گذاشتی، یا شدی دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس دورم نمودی، یا شاید به خاطر جرم و جنایتم کیفرم نمودی،

أَوْ لَعَلَّكَ بِقَلْبِهِ حَيَّائِي مِنْكَ حَيَّازَيْتَنِي فَإِنْ عَصَوْتَ يَا رَبِّ فَطَالَمَا عَصَوْتَ عَنِ الْمُدْنِيِّينَ قَبْلِي لِأَنَّ كَرَمَكَ أَيُّ رَبِّ يَجِلُّ عَنْ مُكَافَاهَةِ الْمُقْصِرِينَ وَ أَنَا عَائِدٌ بِفَضْلِكَ هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ مُتَنَجِّزٌ [مُتَنَجِّزٌ] مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا إِلَهِي أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلًا وَ أَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَاسِنِي بِعَمَلِي أَوْ أَنْ تَسْتَرِلْنِي بِخَطِيئَتِي وَ مَا أَنَا يَا سَيِّدِي وَ مَا خَطَرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ سَيِّدِي،

یا شاید برای کمی حیایم از تو مجازاتم نمودی، پس اگر پروردگارا عفو کنی، سابقه اینکه از گناهکاران پیش از من گذشته ای طولانی است، زیرا کرمت پروردگارا از مجازات اهل تقصیر بسیار بزرگ تر است، و من پناهنده به فضل توام، از تو به تو گریزانم، خواهان چیزی هستم که وعده داده ای. و آن چشم پوشی از کسانی است که به تو گمان نیک برده اند، خدا یا فضل تو گسترده تر، و بردباری ات بزرگ تر از آن است که مرا به کردارم بسنجی، یا به خطایم بلغزانی، ای آقا من چیستم، و چه ارزشی دارم، سرور من مرا به فضلت ببخش،

وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ وَ جَلَلِي بِسِتْرِكَ وَ اعْفُ عَن تَوْبِيحِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ وَ أَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ وَ أَنَا الْحَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ وَ الْجَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ وَ الْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتَهُ وَ الْعَارِي الَّذِي كَسَوْتَهُ وَ الْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ وَ الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ وَ الدَّلِيلُ الَّذِي أَعَزَّزْتَهُ،

و با گذشت بر من کرم فرما، و به پرده پوشی ات خطاهایم را بپوشان، و به کرم وجودت از توبیخم در گذر، آقای من منم کودکی که پروریدی، منم نادانی که دانا نمودی، منم گمراهی که هدایت کردی، منم افتاده ای که بلندش نمودی، منم هراسانی که امانش دادی، و گرسنه ای که سیرش نمودی، و تشنه ای که سیرابش کردی، و برهنه ای که لباسش پوشاندی، و تهیدستی که توانگرش ساختی، و ناتوانی که نیرومندش نمودی، و خواری که عزیزش فرمودی،

وَ السَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتَهُ وَ السَّائِلُ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ وَ الْمَذْنُبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ وَ الْخَاطِئُ الَّذِي أَقَلْتَهُ وَ أَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتَهُ وَ الْمُسْتَضْعَفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ وَ أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ أَنَا يَا رَبِّ الَّذِي لَمْ أَسْتَحِيكَ فِي الْخَلَاءِ وَ لَمْ أُرَاقِبْكَ فِي الْمَلَأِ أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِي الْعُظْمَى أَنَا الَّذِي عَلَيَّ سَيِّدِهِ اجْتَرَى أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ أَنَا الَّذِي أَعْطَيْتُ عَلَيَّ مَعَاصِي الْجَلِيلِ الرَّشَا أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أَسْعَى أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا ارْعَوَيْتُ وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ

و بیماری که شفایش دادی، و خواهشمندی که عطایش کردی، و گنهکاری که گناهش را بر او پوشاندی، و خطاکاری که نادیده اش گرفتی، و اندکی که بسیارش فرمودی، و ناتوان شمرده ای که یاری اش دادی، و رانده شده ای که مأوايش بخشیدی، من پروردگارا کسی هستم که در خلوت از تو حیا نکردم، و در آشکارا از تو ملاحظه ننمودم، منم صاحب مصیبت‌های بزرگ، منم آن که بر آقایم گستاخی کرد، منم آن که جبار آسمان را نافرمانی کرد، منم آن که بر معاصی بزرگ رشوه دادم، منم آن که هرگاه به گناهی مژده داده می شدم شتابان به سویش می رفتم، منم آن که مهلتم دادی باز نایستادم، و بر من پرده پوشاندی حیا نکردم، و مرتکب گناهان شدم و از اندازه گذراندم

وَ أَشَقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ [عِنْدَكَ] فَمَا بَالِيْتُ فَبِحِلْمِكَ أَمَهَلْتَنِي وَ بِسِرِّكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ أَغْفَلْتَنِي وَ مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَبَبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاخِدٌ وَ لَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَ لَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَ لَا لَوْعِيدِكَ مُتَهَوِّئٌ لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَ غَلَبَنِي هَوَايَ وَ أَعْيَانِي عَلَيْهَا شَقُوتِي وَ غَرَنِي سِتْرُكَ الْمُرْحَى عَلَيَّ فَقَدْ عَصَيْتُكَ وَ خَالَفْتُكَ بِجُهْدِي فَالآنَ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَفْهِنِي وَ مِنْ أَيْدِي الْخُصَمَاءِ غَدَا مَنْ يُخَلِّصَنِي،

و مرا از چشمت انداختی، اهمیت ندادم، پس با بردباری ات مهلتم دادی، و با پرده پوشی ات مرا پوشاندی تا آنجا که گویی مرا از یاد برده ای، و از مجازات گناهان برکنارم داشته ای، گویا تو از من حیا کرده ای!! خدایا، آنگاه که نافرمانی کردم نافرمانی ات نکردم چنان که پروردگاری ات باشم، و نه چنان که سبک شمارنده فرمانت باشم، و نه با گستاخی در معرض کيفرت قرار گیرم، و نه تهیدست را ناچیز شمارم، ولی خطایی بود که بر من عارض شد و نفسم آن را برایم آراست، و بدبختی ام مرا بر آن یاری نمود، و پرده افتاده ات بر من مغرورم نمود، در نتیجه با کوشش نافرمانی ات نمودم و به مخالفت برخاستم اکنون چه کس مرا از عذابت نجات می دهند، و فردا از چنگ ستیره جویان و دشمنی کنندگان چه کسی رهايم می کند،

وَ بِحَبِيلٍ مَنْ أَتَّصِلُ إِنْ أَنْتَ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي فَوَا سَوْأَنَا [أَسِيفًا] عَلَيَّ مَا أَحْصِي كِتَابُكَ مِنْ عَمَلِي الَّذِي لَوْ لَا مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَ نَهْيِكَ إِيَّايَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنُطُ عِنْدَ مَا أَتَدَكَّرُهَا يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ وَ أَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ بِحُزْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ إِلَيْكَ وَ بِحُبِّي النَّبِيِّ الْأَمَمِيِّ الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْعَرَبِيِّ التَّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدِينِيِّ أَرْجُو الرُّلْفَةَ لِمَدْيِكَ فَلَا تُوحِشْ اسْتِيْنَاسَ إِيْمَانِي،

و به رشته چه کسی پیوندم اگر تو رشته ات را از من بگسلی، مرا چه رسوایی بزرگی است از آنچه کتاب تو از کردارم در شمار آورده، اگر امیدوار به کرم فراوانی رحمت نبودم، و هم اینکه مرا از ناامیدی نهی نموده ای هرآینه ناامید می شدم به هنگامی که گناهانم را بیاد می آوردم، ای بهترین کسی که خواننده ای او را خواند، و برترین کسی که امیدواری به او امید بست. خدایا به پیمان اسلام به تو توسل می جویم، و به حرمت قرآن بر تو تکیه می کنم، و به محبتم نسبت به پیامبر درس ناخوانده قریشی هاشمی عربی تهامی مکی مدنی، همجواری نزد تو را امید می نمایم، پس انس ایمانی مرا در عرصه وحشت نینداز،

وَلَا تَجْعَلْ ثَوَابِي ثَوَابَ مَنْ عَرِّدَ سِوَاكَ فَإِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِاللَّسَاتِيهِمْ لِيَحْقِنُوا بِهِ دِمَاءَهُمْ فَأَدْرَكُوا مَا أَمَلُوا وَإِنَّا آمَنَّا بِكَ بِاللَّسَاتِينَا وَقُلُوبِنَا لَتَغْفُوَ عَنَّا فَأَدْرِكُنَا [فَأَدْرِكْ بِنَا] مَا أَمَلْنَا وَتَبَّتْ رِجَاءَكَ فِي صُدُورِنَا وَلَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَوَ عَزِّزَكَ لَوْ أَنْتَهَرْتَنِي مِمَّا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّكَ لِمَا أَلْهَمَ قَلْبِي [يَا سَيِّدِي] مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِكَرَمِكَ وَسِعَهُ رَحْمَتِكَ إِلَى مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ وَإِلَى مَنْ يَلْتَجِي الْمَخْلُوقُ إِلَّا إِلَى خَالِقِهِ.

و و پاداش مرا، پاداش کسی که غیر تو را عبادت کرده قرار مده، چه اینکه مردمی به زبانشان ایمان آوردند تا جانشان را به این وسیله حفظ کنند، پس به آنچه آرزو داشتند رسیدند، و ما با زبان و دلمان به تو ایمان آوردیم، تا از ما درگذری، پس ما را به آنچه آرزو مندیم برسان، و امیدت را در سینه هایمان استوار کن، و دلهایمان را پس از آنکه هدایتمان فرمودی گمراه مکن، و از جانب خود ما را ببخش، که تو بسیار بخشنده ای، به عزتت سوگند اگر مرا برانی، از درگاهت نخواهم رفت، و از چاپلوسی نسبت به تو باز نخواهم ایستاد، به خاطر الهامی که از معرفت به کرمت و گستردگی رحمتت به قلب من شده، بنده به جانب چه کسی جز مولایش می رود؟ و آفریده به چه کسی جز آفریدگارش پناه می برد؟

إِلَهِي لَوْ قَرَنْتَنِي بِالْأَضْمَادِ وَمَنْعَتَنِي سَيِّبِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَدَلَلْتَ عَلَيَّ فَصَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَحَلَّتْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَمَا صِرْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَلَا خَرَجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي أَنَا لَا أَنْسِي أَيَادِيكَ عِنْدِي وَسَتْرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا سَيِّدِي أَخْرَجَ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَاجْمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمُضِطْفَى وَآلِهِ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

خدایا، اگر مرا با زنجیر ببندی، و عطایت را در میان مردم از من بازداری، و بر رسوایی‌هایم دیدگان بندگان را بگشایی، و مرا به سوی دوزخ فرمان دهی، و بین من و نیکان پرده گردی، امیدم را از تو نخواهم برید، و آرزویم را از عفو تو باز نخواهم گرداند، و محبت از قلبم بیرون نخواهد رفت، من فراوانی عطایت را نزد خود، و پرده پوشی ات را در دار دنیا بر گناهانم فراموش نخواهم کرد، ای آقای من محبت دنیا را از دلم بیرون کن، و میان من و مصطفی پیامبرت و خاندانش، بهترین برگزیدگان از آفریدگانت و پایان بخش پیامبران محمد (درود خدا بر او و خاندانش) جمع کن،

وَ أَنْقَلْنِي إِلَى دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ وَ أَعْنِي بِالْبُكَاءِ عَلَيَّ نَفْسِي فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالتَّسْوِيفِ وَ الْأَمَالِ عُمْرِي وَ قَدْ نَزَلَتْ مَنزِلَةَ الْآيِسِينَ مِنْ خَيْرِي [حَيَاتِي] فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نَقَلْتُ عَلَيَّ مِثْلَ حَالِي إِلَى قَبْرِي [قَبْرٍ] لَمْ أَمْهَدُهُ لِرَفْدَتِي وَ لَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِصُجْعَتِي وَ مَيَا لِي لَا- أَبْنِي وَ لَا- أَدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصْرِي وَ أَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ خَفَقْتُ عِنْدَ [فَوْقَ] رَأْسِي أَجْنِحَهُ الْمَوْتِ فَمَا لِي لَا أَبْنِي أَبْنِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْنِي لِظُلْمِهِ قَبْرِي أَبْنِي لِضَيْقِ لَحْدِي أَبْنِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايَ،

و مرا به مقام توبه به پیشگاهت برسان، و هر گریه بر خویشتن مرا یاری ده، من عمرم را به امروز و فردا کردن و آرزوهای باطل نابود ساختم، و اینک به جایگاه به ناامیدان از خیر و صلاح فرود آمده‌ام، پس بدحال تر از من کیست؟! اگر من بر چنین حالی به قبرم وارد شوم، قبری که آن را برای خواب آماده نساخته‌ام، و برای آرمیدن به کار نیک فرس ننموده‌ام، و مرا چه شده که گریه نکنم، و حال آنکه نمیدانم بازگشت من به جانب چه خواهد بود، من نفسم را می‌نگرم که با من نیرنگ می‌بازد، و روزگار را مشاهده می‌کنم که مرا می‌فریبد، و حال آنکه بالهای مرگ بالای سرم به حرکت درآمده، پس مرا چه شده که گریه نکنم، گریه می‌کنم برای بیرون رفتن جان از بدنم، گریه می‌کنم برای تاریکی قبرم، گریه می‌کنم برای تنگی لحدم، گریه می‌کنم برای پرسش دو فرشته قبر منکر و نکیر از من،

أُبْكِي لِحُزُوجِي مِنْ قَبْرِ عَزِيَانَا ذَلِيلًا - حَامِلًا ثَقِيلًا عَلَى ظَهْرِي أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَ أُخْرَى عَنْ شِمَالِي إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ وَ ذَلَّةٌ سَائِدِي عَلَيْكَ مُعْوَلِي وَ مُعْتَمِدِي وَ رَجَائِي وَ تَوَكُّلِي وَ بَرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي تَصَيِّبُ بَرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ وَ نَهَيْدِي بِكَرَامَتِكَ مَنْ تُحِبُّ فَالْحَمْدُ عَلَيَّ مَا نَقَّيْتَ مِنَ الشُّرْكِ قَلْبِي وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ بَسَطَ لِسَانِي أَفِيلْسَانِي هَذَا الْكَلَّ الشُّكْرُكَ،

گریه می‌کنم برای در آمدنم از قبر عریان و خوار، درحالی که بار سنگینی را بر دوش می‌کشم، یک بار از طرف راست و بار دیگر از جانب چپ نگاه می‌کنم، هنگامی که مردمان در کاری جز کار منند، چه برای هرکسی از آنان در آن روز کاری است که او را بس است، چهره‌هایی در آن روز روشن و خندان خوشحال‌اند، و چهره‌هایی در آن روز بر آنها غبار بدفرجامی نشسته، و سیاهی و خواری آنها را پوشانده، ای آقای من، تکیه و اعتمادم و امید و توکلم بر تو، و آویختنم بر رحمت توست، هر که را خواهی به رحمت رسانی، و با کرامت هر که را دوست داری هدایت کنی، پس تو را سپاس بر اینکه قلبم را از شرک پاک نمودی، و برای تو سپاس بر گشودن زبانم، آیا با این زبان کندم تو را شکر کنم،

أَمْ بَعَايَهُ جُهَيْدِي [جُهَيْدِي] فِي عَمَلِي أَرْضِيكَ وَ مَا قَدَّرُ لِسَانِي يَا رَبِّ فِي جَنْبِ شُكْرِكَ وَ مَا قَدَّرُ عَمَلِي فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَ إِحْسَانِكَ [إِلَى] [إِلَى] إِيَّاهُ إِنَّ [إِلَى- أَنْ] جُودَكَ بَسِطَ أَمَلِي وَ شُكْرَكَ قَبَلَ عَمَلِي سَيِّدِي إِلَيْكَ رَغْبَتِي وَ إِلَيْكَ [مِنْكَ] رَهْبَتِي وَ إِلَيْكَ تَأْمِيلِي وَ قَدْ سَأَقِنِي إِلَيْكَ أَمَلِي وَ عَلَيْنِكَ [إِلَيْكَ] يَا وَاحِدِي عَكْفُتٌ [عَلَقْتُ] هَمَّتِي وَ فِيمَا عِنْدَكَ انْتَبَسَطْتُ رَغْبَتِي وَ لَكَ خَالِصُ رَجَائِي وَ خَوْفِي وَ بِكَ أَنْسَتْ مَحَبَّتِي وَ إِلَيْكَ أَلْقَيْتُ بِيَدِي وَ بِحَبْلِ طَاعَتِكَ مَدَدْتُ رَهْبَتِي [يَا] مَوْلَايَ بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي وَ بِمُنَاجَاتِكَ بَرَدَتْ أَلَمُ الْخَوْفِ عَنِّي فَيَا مَوْلَايَ وَ يَا مُؤَمِّلِي وَ يَا مُنْتَهَى سُؤْلِي فَرَّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ ذُنُوبِي الْمَنَاعِ لِي مِنْ لُزُومِ طَاعَتِكَ فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ لِتَقْدِيمِ الرَّجَاءِ فَيْكَ وَ عَظِيمِ الطَّمَعِ مِنْكَ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ مِنَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ فَالْأَمْرُ لَكَ وَ خَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

یا با نهایت کوشش در کارم تو را خشنود نمایم، پروردگارا ارزش زبانم در کنار شکرست چیست، و قیمت کارم در برابر نعمتهایت و احسانت چه اندازه است؟! خدایا، جودت آرزویم را گسترده، و سپاست عملم را پذیرفت، ای آقای من میلیم به سوی توست، و ترسم از جانب توست، و آرزویم به پیشگاه توست، آرزویم مرا به سوی تو رسانده و همتم بر درگاه تو ای خدای یگانه معتکف شده، و رغبتم در آنچه نزد توست فزونی یافته، امید خالص و بیمم برای توست، و محبتم به تو انس گرفته، و دستم را به جانب تو انداختم، و ترسم را به سوی رشته طاعت تو کشیدم، ای مولای من دلم به یاد تو زندگی کرد، و با مناجات با تو آتش هراس را بر خود سرد نمودم، ای مولایم و ای آرزویم و ای نهایت خواسته ام، میان من و گناهم جدایی انداز، گناهی که بازدارنده من از ملامت طاعت توست، تنها از تو درخواست می کنم، به خاطر امید دیرینه به تو، و بزرگی طمع از تو، که از مهر و رحمت بر خود واجب کرده ای، پس فرمان تو راست، یگانه ای و شریکی نداری،

وَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ وَ كَدْلُ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَكَ تَبَارَكْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ إِلَهِي اَرْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي وَ كَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي وَ طَاشَ عِنْدَ سُؤَالِكَ إِيَّايَ لُبِّي فَيَا عَظِيمَ رَجَائِي لَا تُخَيِّبْنِي إِذَا اشْتَدَّتْ فَاقَتِي وَ لَا تَرُدَّنِي لِجَهْلِي وَ لَا تَمْنَعْنِي لِقَلْبِهِ صَبْرِي أَعْطِنِي لِفَقْرِي وَ اَرْحَمْنِي لِضَعْفِي سَيِّدِي عَلَيَّكَ مُعْتَمِدِي وَ مَعْوَلِي وَ رَجَائِي وَ تَوَكُّلِي وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلُّقِي وَ بِفِنَائِكَ أُحِيطُ رَحْلِي وَ بِجُودِكَ أَقْصِدُ [أَفْصِرُ] طَلِبْتِي وَ بِكَرَمِكَ أَيُّ رَبِّ أَسْتَفْتِيحُ دُعَائِي وَ لَمَدَيْكَ اَرْجُو فَاقَتِي [ضَيْفَاتِي] وَ بِغِنَاكَ أَجْبُرُ عَيْلَتِي وَ تَحْتَ ظِلِّ عَفْوِكَ قِيَامِي وَ إِلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ اَرْفَعُ بَصْرِي وَ إِلَى مَعْرُوفِكَ اُدِيمُ نَظْرِي،

و همه خلق جیره خوار تو، و در دست قدرت تواند، و هر چیز برای تو فروتن است، منزهی تو ای پروردگار جهانیان، خدایا به من رحم کن آنگاه که حاجتم بریده شود، و زبانم از پاسخت ناگویا گردد، و به هنگام بازپرسی ات هوش از سرم برود، ای بزرگ امیدم، زمانی که بیچارگی ام شدت گیرد محرومم مکن، و به خاطر نادانی ام از درگاهت مران، و به علت کم تابی ام از رحمت دریغ مفرما، به جهت تهیدستی ام عطایم کن، و به خاطر ناتوانی ام به من رحم کن، آقا، اعتماد و تکیه، امید و توکلم بر توست، و آویختنم به رحمت توست، و بارم را به آستان تو اندازم، و خواسته ام را به جود و کرم تو جویم، پروردگارا دعایم را آغاز می کنم، و رفع تنگدستی ام را به تو امید می بندم، و به توانگری تو ناداری ام را جبران می کنم، و ایستادنم زیر سایه عفو توست، و به جانب جود و کرمت دیده ام را بلند می کنم، و به سوی احسانت نگاهم را ادامه می دهم،

فَلَا تُحْرِقْنِي بِالنَّارِ وَ أَنْتَ مَوْضِعُ أَمَلِي وَ لَا تُسَبِّحْنِي الْهَوَايَةَ فَإِنَّكَ قُرَّةُ عَيْنِي يَا سَيِّدِي لَا تُكْذِبْ ظَنِّي بِإِحْسَانِكَ وَ مَعْرُوفِكَ فَإِنَّكَ تَقْتَبِي وَ لَا تَحْرِمْنِي ثَوَابِكَ فَإِنَّكَ الْعَارِفُ بِفَقْرِي إِلَهِي إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يُقَرِّبْنِي مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتَ الْاِعْتِرَافَ إِلَيْكَ بِذَنْبِي وَ سَائِلَ عَلَيَّ إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِالْعَفْوِ وَ إِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ اَرْحَمُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي وَ عِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي وَ فِي الْقَبْرِ وَ خِدَّتِي وَ فِي اللَّحْدِ وَ خَشْتِي وَ إِذَا نَشِئْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلَّ مَوْفِقِي وَ اَغْفِرْ لِي مَا خَفِيَ عَلَيَّ الْآدَمِيِّينَ مِنْ عَمَلِي،

پس مرا به آتش مسوزان، و حال آنکه تو جایگاه آرزوی منی، و در دوزخ جایم مده که تو نور چشم منی، ای آقای من گمانم را به احسان و نیکی ات تکذیب مکن که تویی مورد اطمینانم، و از پاداشت محرومم مگردان که تو عارف به تهیدستی منی خدایا اگر مرگم فرا رسیده و کردارم مرا به تو نزدیک نکرده پس اعتراف به گناهم را به پیشگاهت وسیله عذرخواهی ام قرار دادم. خدایا اگر گذشت کنی، پس سزاوارتر از وجود تو به گذشت کیست، و اگر عذاب نمایی پس دادگرتر از تو در داوری کیست؟، در این دنیا به غربت، و به گناه مرگ به سختی جان دادم، و در قبر به تنهایی ام، و در لحد به هراسم رحم کن، و زمانی که برای حساب در برابرت برانگیخته شدم و به خواری جایگاهم رحمت آور، و آنچه از کردارم بر انسانها پوشیده مانده بیمارم،

وَأَدْمُ لِي مَا بِهِ سَتَرْتَنِي وَارْحَمْنِي صَبْرِي عَلَى الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي أَيْدِي أَجِيتِي وَ تَفَضَّلَ عَلَيَّ مَمْدُودًا عَلَى الْمُغْتَسَلِ يُقَلِّبُنِي [يُغَسِّلُنِي] صَالِحِ جِيرَتِي وَ تَحَنَّنْ عَلَيَّ مَحْمُولًا - قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرَبَاءُ أَطْرَافَ جَنَازَتِي وَ جِئْتُ عَلَيَّ مَنقُولًا قَدْ نَزَلْتُ بِكَ وَحِيدًا فِي حُفْرَتِي وَ ارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي حَتَّى لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ يَا سَيِّدِي إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ،

و آنچه را که مرا به آن پوشاندی تداوم بخش، و به من در حال افتادن در بستر مرگ که دستهای دوستانم مرا این طرف و آن طرف کند رحم فرما، و به من محبت فرما در آن حال که روی تخت غسلخانه به صورت درازا افتاده ام، و همسایگان شایسه مرا به این سو و آن سو برمی گردانند بر من تفضل کن، و در وقت حمل شدنم که بستگانم گوشه های جنازه ام را به دوش برداشته اند، و در حالت حمل شدنم، که تنها در قبرم وارد پیشگاه تو شده ام بر من جود نما، و در این خانه جدید بر غربتم رحم کن، تا به غیر تو انس نگیرم ای آقای من، اگر مرا به خودم واگذاری هلاک شده ام،

سَيِّدِي فَبِمَنْ أَشِيَتَغِيثُ إِنْ لَمْ تُقْلِنِي عَثْرَتِي فَإِلَى مَنْ أُنْفِرُ إِنْ فَصَدْتُ عِنَايَتَكَ فِي ضَجْعَتِي وَإِلَى مَنْ أَلْتَجِي إِنْ لَمْ تُنْفِسْ كُرْبِي سَيِّدِي مَنْ لِي وَمَنْ يَرْحَمُنِي إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي وَفَضْلَ مَنْ أُوْمَلُّ إِنْ عَدِمْتُ فَضْلَكَ يَوْمَ فَاقَتِي وَإِلَى مَنْ الْفِرَارُ مِنَ الذُّنُوبِ إِذَا انْقَضَى أَجَلِي سَيِّدِي لَا- تُعَذِّبْنِي وَأَنَا أَرْجُوكَ إِلَهِي [اللَّهُمَّ] حَقِّقْ رَحَائِي وَأَمِنْ خَوْفِي فَإِنَّ كَثْرَةَ ذُنُوبِي لَا- أَرْجُو فِيهَا [لَهَا] إِلَّا عَفْوَكَ سَيِّدِي أَنَا أَسْأَلُكَ مَا لَا أَسْتَحِقُّ وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ فَاعْفُزْ لِي وَأَلْسِنِي مِنْ نَظْرِكَ ثُوبًا يُعْطَى عَلَى التَّبَعَاتِ وَتَغْفِرُهَا لِي وَلَا أُطَالِبُ بِهَا إِنَّكَ ذُو مَنْ قَدِيمٍ وَصَفْحٍ عَظِيمٍ وَتَجَاوُزٍ كَرِيمٍ.

ای آقای من، اگر لغزشم را نادیده نگری از چه کسی فریادرسی خواهم، و به چه کسی پناه ببرم اگر عنایت را در آرامگاهم نداشته باشم، و به چه کسی التجا برم اگر غم و اندوهم را برطرف نکنی؟، ای آقای من که را دارم و چه کسی بر من رحم می کند، اگر تو به من رحم نکنی، و احسان که را آرزو کنم، اگر احسان تو را روز بیچارگی ام نداشته باشم، و گریز از گناهان به سوی کیست، وقتی که عمرم سرآید؟ ای آقای من، مرا عذاب مکن که امید به تو دارم، خدایا امیدم را تحقق بخش، و ترسم را ایمنی ده، زیرا من در عین فراوانی گناهانم امیدی جز به گذشت تو ندارم، ای آقای من چیزی را از تو درخواست دارم که شایسته آن نیستم، و تو اهل تقوا و آمرزشی، پس مرا بیامرز، و جامه ای از لطفت بر من بپوشان، که گناهانم را بر من بپوشاند، و آنها را بیامرزی و نسبت به آنه بازخواست نشوم، که تو داری کرم دیرینه، و چشم پوشی بزرگ و گذشت کریمانه ای.

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي تُفِيضُ سَيِّبِكَ عَلَيَّ مَنْ لَا يَسْأَلُكَ وَعَلَى الْجَاهِدِينَ بِرُبُوبِيَّتِكَ فَكَيْفَ سَيَّدِي بِمَنْ سَأَلَكَ وَ أَيْقَنَ أَنَّ الْخَلْقَ لَكَ وَ الْأَمْرَ إِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ سَيَّدِي عَبْدُكَ بِبَابِكَ أَقَامَتُهُ الْخِصَاصَةُ بَيْنَ يَدَيْكَ يَفْرَعُ بَابَ إِحْسَانِكَ بِدُعَائِهِ [وَ يَسْتَعِظُ جَمِيلَ نَظْرِكَ بِمَكْنُونِ رَجَائِكَ] فَلَا تُعْرِضْ بَوَجْهِكَ الْكَرِيمَ عَنِّي وَ اقْبَلْ مِنِّي مَا أَقُولُ فَقَدْ دَعَوْتُ [دَعْوَتَكَ] بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ لَا تُرَدَّنِي مَعْرِفَهُ مِنِّي بِرَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي لَا يُخْفِيكَ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا نَقُولُ.

خدایا تویی که عطایت را پی در پی فرو ریزی، بر کسی که از تو درخواست نمی کند، و بر آنان که منکر پروردگاریت هستند، چه رسد آقای من بر کسی که از تو خواهش کرده و یقین نمود که آفرینش از تو و فرمان تنها به دست توست، منزّه و والایی ای پروردگار جهانیان، ای آقای من بنده ات به درگاه توست، تنگدستی او را پیش رویت قرار داده با دعایش در خانه احسانت را می کوبد، پس روی کریمانه ات را از من برمگردان، و آنچه می گویم از من بپذیر، من تو را به این دعا خواندم، امید دارم که به خاطر معرفتم به رأفت و مهتر مرا باز نگردانی. خدایا تویی آن که پرسنده ای ناتوانت نکند، و عطاگیری از تو نگاهد، تو چنانی که خود گویی، و بالاتر از آنچه ما می گویم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرًا جَمِيلًا- وَ فَرَجًا قَرِيبًا وَ قَوْلًا- صَادِقًا وَ أَجْرًا عَظِيمًا أَسْأَلُكَ يَا رَبَّ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَيْرٍ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عَبْدُكَ الصَّالِحُونَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ أَعْطِنِي سُؤْلِي فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وَالِدِي وَ وُلْدِي [وَ لِدِي] وَ أَهْلِي حُرَاتِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ [وَ] أَرْغَمْدَ عَيْشِي وَ أَظْهَرُ مُرُوتِي وَ أَصْلِحْ جَمِيعَ أَحْوَالِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ وَ حَسَّنَتْ عَمَلَهُ وَ أَتَمَمَتْ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ وَ رَضِيَتْ عَنْهُ وَ أَحْيَيْتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ السُّرُورِ وَ أَسْبَغَ الْكِرَامَةَ وَ أَتَمَّ الْعَيْشَ

خدایا از تو صبری زبینه، و گشایشی نزدیک و گفتاری درست و مزدی بزرگ درخواست میکنم پروردگارا از خیر تمامش را از تو می‌خواهم، آنچه را از آن دانسته‌ام و آنچه را ندانسته‌ام، خدایا از تو می‌خواهم بهترین چیزهایی را که بندگان شایسته‌ات از تو خواستند، ای بھرتین کسی که از او خواسته می‌شود، و سخی‌ترین کسی که عطا فرمود، خواسته‌ام را در حق خودم و خانواده‌ام و پدر و مادرم و فرزندانم و خاصانم و برادران دینی‌ام به من عطا کن، زندگی‌ام را گوارا گردان، مزوتم را آشکار ساز، و همه احوالم را اصلاح کن، و مرا از کسانی قرار ده که عمرش را طولانی کردی، و کردارش را نیکو ساختی، و نعمت را بر او تمام کردی، و از او خشنود شدی، و او را به زندگانی پاکیزه زنده داشتی، در بادوام‌ترین خوشیها، و کامل‌ترین کرامتها و کامل‌ترین زندگيها،

إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَلَا تَفْعَلُ [يَفْعَلُ] مَا يَشَاءُ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ خُصِّنِي مِنْكَ بِخَاصَّةِ ذِكْرِكَ وَلَا تَجْعَلْ شَيْنًا مِمَّا أَتَقَرَّبُ بِهِ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَلَا سُمُوعَةً وَلَا أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَ الْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ وَ قَرَّةَ الْعَيْنِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَالِدِ وَ الْمُقَامِ فِي نِعْمَتِكَ عِنْدِي وَ الصَّحَّةَ فِي الْجِسْمِ وَ الْقُوَّةَ فِي الْيَدَيْنِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ وَ اسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَبَدًا مَا اسْتَعْمَرْتَنِي وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْفَرِ عِبَادِكَ عِنْدَكَ نَصِيبًا فِي كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ وَ تُنْزَلُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ،

همانا تو هرچه را بخواهی انجام می‌دهی و جز تو هرچه را بخواهد توان انجام آن را ندارد. خدای از جانب خود مرا به ذکر خاصیت اختصاص ده، و چیزی از آنچه که به وسیله آن به تو تقرّب می‌جویم را در هم اوقات شب و روز وسیله ریا و شهرت خواهی و هوس رانی و طغیانگری قرار مده، و مرا از خاشعان در گاهت بگردان، خدای از تو می‌خواهم که به من عطا کنی: گشایش در روزی امتیّت در وطن، نوز چشم در خانواده و مال و اولاد، و پایداری در نعمتهایی که نزد من است، و تندرستی در جسم، و توانمندی در بدن، و سلامت در دین، و مرا به طاعتت و طاعت رسولت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد، به کار گمار، همیشه و تا هنگامی که عمرم داده‌ای، و مرا از پر نصیب‌ترین بندگان در نزد خود قرار ده، پر نصیب‌تر در هر خیری که فرو فرستادی، و در ماه رمضان در شب قدر نازل می‌کنی،

وَمَا أَنْتَ مُنْزَلُهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِنْ رَحْمَةٍ تَشْرُهَا وَعَافِيَةٍ تُلْبِسُهَا وَبَلِيَّةٍ تَدْفَعُهَا وَحَسَنَاتٍ تَتَقَبَّلُهَا وَسَيِّئَاتٍ تَتَجَاوَزُ عَنْهَا وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ
الْحَرَامِ فِي عَامِنَا [عَامِي] هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَارْزُقْنِي رِزْقًا وَسِعًا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ وَاصْرِفْ عَنِّي يَا سَيِّدِي الْأَشْوَاءَ وَأَقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ
وَ الظَّلَامَاتِ حَتَّى لَا أَتَأَذَى بِشَيْءٍ مِنْهُ وَخُذْ عَنِّي بِالسَّمَاعِ وَابْصَارِ أَعْيَادَائِي وَحُسَادِي وَالبَاغِينَ عَلَيَّ وَانصُرْ زُنِي عَلَيْهِمْ وَأَقِرَّ عَيْنِي [و
حَقِّقْ ظَنِّي] وَفَرِّحْ قَلْبِي،

و نازل کننده آنی در هر سال، از رحمتی که می گستری، و عافیتی که می پوشانی، و بلایی که دفع می کنی، و خوبیهایی که می
پذیری، و بدیهایی که از آن درمی گذری، و در این سال و هر سال زیارت خانه ات را نصیبم فرما، و از فضل گسترده ات روزی
فراخ ارزانی من کن، و بدیها را ای آقای من از من برگردان، و بدیه مرا بپرداز و جبران ستمهایی که بر عهده من است را ادا فرما تا به
خاطر چیزی از آنها آزار نینیم و گوشها و دیدگان دشمنان و حسودان و متجاوزان بر من را از من بگیر، و مرا بر آنان پیروز کن، و
چشمم را روشن فرما، و دلم را شادی بخش

وَاجْعَلْ لِي مِنْ هَمِّي وَكَرْبِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَاجْعَلْ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ تَحْتَ قَدَمَيَّ وَأَكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ وَشَرَّ
السُّلْطَانِ وَسَيِّئَاتِ عَمَلِي وَطَهِّرْ نِي مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بَعْفُوكَ وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَرَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ
بِفَضْلِكَ وَالْحَقْنِي بِأَوْلِيَاءِكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَبْرَارِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَجْسَادِهِمْ وَأَرْوَاحِهِمْ وَ
رَحْمَتِهِ اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لِيَنْ طَالِبْتَنِي بِذُنُوبِي لِطَالِبْتَنِكَ بِعَفْوِكَ وَلِيَنْ طَالِبْتَنِي بِلُؤْمِي لِطَالِبْتَنِكَ
بِكْرَمِكَ،

و برایم از اندوه و غم گشایش و بیرون رو قرار ده، و هر که از میان مخلوقات نسبت به من به بدی قصد کرده، و زیر گامم قرار ده، و مرا از گزند شیطان و گزند پادشاه و بدیهای کردارم کفایت کن، و از همه گناهان پاکم فرما، و به گذشتت از آتش امانم ده، و به رحمتت به بهشت واردم کن، و به احسانت از حور العین به همسری ام در آور، و مرا به دوستان شایسته ات محمّد و خاندانش آن خوبان و نیکان پاکیزه و پاک ملحق کن، درود بر آنان و بر تنها و جانهایشان، و رحمت خدا و برکاتش بر ایشان، خدای ای آقای من، به عزّت و جلالت سوگند، اگر مرا به گناهانم پی جوئی کنی، من تو را به عفتوت پی می جویم و اگر مرا به پستی ام تعقیب نمایی، من تو را به کرمت می خواهم،

وَلَيْسَ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّي لَكَ إِلَهِي وَسَيِّدِي إِنْ كُنْتَ لَا تُغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْتَبُونَ وَإِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ فَبِمَنْ يَسْتَعِيْثُ الْمُسِيْبُونَ إِلَهِي إِنْ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ عَدُوِّكَ وَإِنْ أَذْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ نَبِيِّكَ وَأَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّكَ ،

و اگر به دوزخم در اندازی اهل دوزخ را به محبتم به تو آگاه می سازم. خدایم و آقایم اگر جز اولیا و اهل طاعتت را نیامرزی، پس گنهکاران به چه کسی پناه برند، و اگر جز اهل وفا را اکرام نمایی، پس بدکاران از چه کسی فریادرسی خواهند؟، خدایا اگر مرا وارد دوزخ کنی این موجب خرسندی دشمن توست، و اگر مرا به بهشت وارد نمایی، این سبب خوشحالی پیامبر توست، و من به خدا سوگند این را می دانم، که دلشادی پیامبرت نزد تو، از خرسندی دشمنت محبوب تر است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي حُبًّا لِمَكَ وَخَشْيَةً مِنْكَ وَتَضِيءَ بَدِينِي بِكِتَابِكَ وَإِيمَانًا بِكَ وَفَرَقًا مِنْكَ وَشَوْقًا إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ حَبَّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَأَحْبِبْ لِقَائِي وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ الرَّاحَةَ وَالْفَرَجَ وَالْكَرَامَةَ اللَّهُمَّ أَلْحِقْنِي بِصَالِحٍ مَنْ مَضَى وَاجْعَلْنِي مِنْ صَالِحٍ مَنْ بَقِيَ وَخُذْ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ وَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَاجْعَلْ تَوَابِي مِنْهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحٍ مَا أُعْطَيْتَنِي وَتُبِّئْتَنِي يَا رَبِّ وَلَا تَزِدَّنِي فِي سُوءٍ اسْتَنْقَدْتَنِي مِنْهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

خدایا از تو درخواست می‌کنم که دلم را از محبت و خشیت، و باور به کتابت، و ایمان به وجودت، و هراس از حضرتت، و اشتیاق به ذاتت پر کنی، ای دارای بزرگی و بزرگواری، دیدارت را محبوب من کن، و تو نیز مرا محبوب خود بدار، و در لقایت برای من آرامش و گشایش و کرامت قرار ده. خدایا مرا به شایستگان از بندگان گذشته ات ملحق ساز، و از شایستگان از آنان که در آینده اند قرار ده، و مرا بر راه شایستگان نگاهدار، و بر مخالفت با خواسته های نفسم یاری ده، آنگونه که شایستگان را بر مخالفت با خواسته های نفسانی یاری می‌دهی، و کردارم را به نیکوترین وجه ختم کن، و پاداشم را در کارها به برکت رحمت بهشت قرار ده، و بر شایسته ای آنچه عطا کردی یاری ام نما و ثابت قدم کن، پروردگارا، و در ورطه بدیهایی که از آنها نجاتم دادی باز مگردان، ای پروردگار جهانیان.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا لَا- أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ أَحِينِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ وَتَوَفَّنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي عَلَيْهِ وَابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ وَأَبْرِئْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالشُّكِّ وَالسُّمْعَةِ فِي دِينِكَ حَتَّى يَكُونَ عَمَلِي خَالِصًا لَكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بَصِيرَةً فِي دِينِكَ وَفَهْمًا فِي حُكْمِكَ وَفَقْهًا فِي عِلْمِكَ وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَوَرَعًا يَحْجُزُنِي عَنْ مَعْاصِيكَ وَبَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ وَتَوَفَّنِي فِي سَبِيلِكَ وَاعْلَمِي مَلَهُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

خدایا ایمانی از تو درخواست می‌کنم، که پایانی جز دیدار تو نداشته باشد، بر آن ایمان پایدارم بدار تا زنده ام می‌داری و بر آن بیمران زمانی که مرا میمیرانی، و بر آن برانگیز، هنگامی که مرا برمی‌انگیزی، و دلم را از ریا و شک و شهرت خواهی در دینت پاک فرما، تا عملم برای تو حاصل باشد. خدایا از تو می‌خواهم که به من عطا کنی: بصیرت در دینت، و فهم در فرمانت، و آگاهی در علمت، و دو نصب از رحمتت، و پرهیزی که مرا از نافرمانی‌هایت بازدارد، و رخسارم را به فروغ نورت سپید کن، و رغبتم را در آنچه نزد توست قرار ده، و در راه خود و بر آئین پیامبرت - درود خدا بر او و خاندانش - بمیران.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَالِ وَالْفَسْلِ وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْعَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ [وَالذُّلِّ] وَالْمَسْكِنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةَ وَكُلَّ بَلِيَّةٍ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَبَطْنٍ لَا يَشْبَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَعَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبُّ عَلَى نَفْسِي وَدِينِي وَمَالِي وَعَلَى جَمِيعِ مَا رَزَقْتَنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .

خدایا به تو پناه می‌آورم از کسالت و سرافکندی و اندوه و ترس و بخل و بی‌خبری و سنگدلی و ناداری و تهیدستی و بیچارگی و همه بلاها و زشتیهای آشکار و پنهان، و به تو پناه می‌آورم از نفسی که قانع نمی‌شود، و از شکمی که سیر نمی‌گردد، و از قلبی که فروتنی نمی‌کند، و دعایی که به اجابت نمی‌رسد، و کرداری که سود نمی‌بخشد، پروردگارا برای حفظ جان و دین و مال و آنچه که نصیب من فرموده‌ای، از شیطان رانده شده به تو پناه می‌آورم، همانا تو شنوا و دانایی.

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَلَا أَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَجِدًا فَلَا تَجْعَلْ نَفْسِي فِي شَيْءٍ مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَرُدَّنِي بِهِلْكِهِ وَلَا تَرُدَّنِي بِعَذَابِ أَلِيمٍ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَأَعْلِ [كَعْبِي وَ] ذِكْرِي وَارْزُقْ دَرَجَتِي وَحُطِّ زِرِّي وَلَا تَذْكَرْنِي بِخَطِيئَتِي وَاجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِي وَثَوَابَ مَنْطِقِي وَثَوَابَ دُعَائِي رِضَاكَ وَالْجَنَّةَ وَأَعْطِنِي يَا رَبِّ جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ،

خدایا به یقین جز تو احدی مرا پناه نمی دهد، و به جز تو پناهگاهی نمی یابم، پس هستی ام را در دامن عذابت قرار نده، و به هلاکت و شکنجه دردناک باز مگردان. خدایا از من بپذیر و نامم را پر آوازه کن، و درجه ام را بالا ببر، و بار گناهم را بریز، و مرا به اشتباهم یاد مکن، و پاداش به عبادت نشستن و گفتار و دعایم را خشنودی و بهشت قرار ده، پروردگارا، همه آنچه را از تو خواستم به من عطا فرما، و از احسانت بر من بیفز، من مشتاق توام، ای پروردگار جهانیان،

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ [الْعَفْوَ وَ] أَمْرَتَنَا أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَقَدْ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا فَاعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَأَمْرَتَنَا أَنْ لَا نَرُدَّ سَائِلًا- عَنْ أَبْوَابِنَا وَقَدْ جِئْتِكَ سَائِلًا- فَلَا- تَرُدَّنِي إِلَّا بِقَضَاءِ حَاجَتِي وَأَمْرَتَنَا بِالْإِحْسَانِ إِلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَا وَنَحْنُ أَرْقَاؤُكَ فَاعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ يَا مَفْرَعِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَيَا غَوْثِي عِنْدَ شِدَّتِي إِلَيْكَ فَرَعْتُ وَبِكَ اسْتِعْتُتُ وَلُدْتُ لَا أَلُوذُ بِسِوَاكَ وَلَا أَطْلُبُ الْفَرَجَ إِلَّا مِنْكَ فَاعْنِنِي وَفَرِّجْ عَنِّي يَا مَنْ يَفُكُّ الْأَسِيرَ [يَقْبَلُ الْأَسِيرَ] وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِينًا [صَادِقًا] حَتَّىٰ أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَرَضِّنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا تو خود در قرآن فرمودی که از کسی که به ما ستم روا داشته گذشت کنیم، و ما بر خود ستم ورزیدیم، پس از ما در گذر، که حضرتت به گذشت از ما، شایسته تر از ماست، و هم فرمان دادی که فقیری را دست خالی از در خانه هایمان نرانیم، و من اکنون به گدایی از تو به در گاهت آمدم، پس مرا جز با روا شدن حاجتم باز نگردان و نیز به نیکی درباره بردگانمان امر فرمودی، و هم اینک ما بردگان تویم، پس ما را از آتش دوزخ برهان، ای پناهگاهم به وقت غم و اندوه، ای فریادرس به هنگام سختی، به تو پناه آوردم، و از تو فریادرسی خواستم، و جز به تو پناه نمی آورم و جز از تو درخواست گشایش نمی کنم، پس به فریادم رس و گشایشی در کارم قرار ده، ای که اسیر را آزاد می کنی، و از گناه فراوان می گذری، از من عمل اندک را بپذیر، و از گناه بسیارم در گذر، همانا تو مهربان و آمرزنده. خدایا ایمانی از تو می خواهم که دلم با آن همراه شود و باور صادقانه ای که بدانم هرگز چیزی به من نمی رسد، مگر آنچه که تو برایم ثبت کردی و مرا از زندگی به آنچه که نصیب فرمودی خوشنود بدار، ای مهربان ترین مهربانان.

مناجات خمس عشر

الاولی مناجاه التائبین

الاولی مناجاه التائبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مِدْلَتِي وَ جَلَلَنِي التَّبَاعِدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْ كَتَبْتِي وَ أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَاتِي فَأَخِيهِ
بِتَوْبِهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَ بُغْيَتِي وَ يَا سُؤْلِي وَ مُنْتَبِي فَوَعِزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا وَ لَا أَرَى لِكَشِيرِي غَيْرَكَ جَابِرًا وَ قَدْ خَضَعْتُ
بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَ عَنَوْتُ بِالْإِسْتِغْنَاءِ لَدَيْكَ فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ وَ إِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ فَوَا أَسْفَاهُ مِنْ حَجَلَتِي
وَ أَفْضَاحِي وَ وَالْهَفَاةُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَ اجْتِرَاحِي أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ وَ يَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ أَنْ تَهَبَ لِي مُوَبِقَاتِ الْجَزَائِرِ وَ
تَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ وَ لَا تُخَلِنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَ عَفْرِكَ وَ لَا تُعْرِنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَ سَتْرِكَ إِلَهِي ظَلَّلْ
عَلَيَّ ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ وَ أَرْسِلْ عَلَيَّ عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْآبِقُ إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ
سِوَاهُ إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَ عَزَّتْكَ مِنَ النَّادِمِينَ وَ إِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ
لَمَكَ الْعُثْيِي حَيْثِي تَرْضَى إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ وَ بِحِلْمِكَ عَنِّي اعْيِفْ عَنِّي وَ بِعِلْمِكَ بِي ارْزُقْ بِي إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ
لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمِعْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا فَمَا عُدُّرُ مَنْ أَعْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعِيدَ فَتَحِهِ إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبْحُ
الذَّنْبِ مِنْ عِبْدِكَ فَلْيُحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَ تَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجِدَّتْ عَلَيْهِ يَا مُجِيبَ
الْمُضْطَرِّ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ يَا عَظِيمَ الْبِرِّ يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ يَا جَمِيلَ السُّرْرِ [السُّرْرِ] اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ إِلَيْكَ وَ تَوَسَّلْتُ
بِجَنَابِكَ [بِجَنَابِكَ] وَ تَرَحُّمِكَ لَمَدَيْكَ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَ لَا تُخَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي وَ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَ كَفِّرْ خَطِيئَتِي بِمَنِّكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

التائيه مناجاه الشاكين

التائيه مناجاه الشاكين

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * اِلٰهِيْ اِلَيْكَ اَشْكُوْ نَفْسًا بِالسُّوْءِ اَمَّارَةً وَّ اِلَى الْخَطِيْئَةِ مُبَادِرَةً وَّ بِمَعَاصِيْكَ مُوَلِّعَةً وَّ لِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً تَسْلُكُ بِيْ مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ وَ تَجْعَلُنِيْ عِنْدَكَ اَهْوَنَ هَالِكٍ كَثِيْرَةَ الْعِلَلِ طَوِيْلَةَ الْاَمَلِ اِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعْ وَّ اِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعْ مِيَالَةً اِلَى اللَّعِبِ وَّ اللّٰهُوْ مَمْلُوْةٌ بِالْغَفْلَةِ وَّ السُّهُوْ تَشْرِعُ بِيْ اِلَى الْحُوْبَةِ وَ تُسَوِّفُنِيْ بِالتَّوْبَةِ اِلٰهِيْ اَشْكُوْ اِلَيْكَ عِدُوًّا يُضَيِّقُنِيْ وَ شَيْطَانًا يُعْوِيْنِيْ قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صِدْرِيْ وَ اَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِيْ يُعَاضِدُ لِيْ الْهَوَى وَ يَزِيْنُ لِيْ حُبَّ الدُّنْيَا وَ يَحْوُلُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الطَّاعَةِ وَ الرَّفْقِ اِلٰهِيْ اِلَيْكَ اَشْكُوْ قَلْبًا قَاسِيًا مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا وَ بِالرَّيْنِ وَ الطَّبَعِ مُتَلَبِّسًا وَ عَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً وَّ اِلَى مَا يَسِّرُهَا طَامِحَةً اِلٰهِيْ لَا حَوْلَ لِيْ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِقُدْرَتِكَ وَ لَا نَجَاةَ لِيْ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا اِلَّا بِبَعْضِ مِتِّكَ فَاسْأَلُكَ بِبِلَاغِهِ حِكْمَتِكَ وَ نَفَاذِ مَشِيَّتِكَ اَنْ لَا تَجْعَلُنِيْ لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا وَ لَا تُصَيِّرْنِيْ لِلْفِتَنِ غَرَضًا وَ كُنْ لِيْ عَلَيَّ الْاَعْدَاءِ نَاصِرًا وَّ عَلَيَّ الْمَخَازِيْ وَ الْعُيُوْبِ سَاتِرًا وَّ مِنَ الْبَلَاءِ [الْبَلَايَا] وَاَقِيًّا وَ عَنِ الْمَعَاصِيْ عَاصِمًا بِرَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

الثالثه مناجاه الخائفين

الثالثه مناجاه الخائفين

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * اِلٰهِيْ اُتْرَاكَ بِعِيْدِ الْاِيْمَانِ بِبِكَ تُعِدُّنِيْ اَمْ بِعِيْدِ حِيْبِيْ اِيَّاكَ تُبْعِدُنِيْ اَمْ مَعَ رَحِيْمِيْ لِرَحْمَتِكَ وَ صِيْفِحِكَ تَحْرِمُنِيْ اَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِيْ بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِيْ حَاشَا لَوْجِهِكَ الْكَرِيْمِ اَنْ تُحَيِّبَنِيْ لَيْتَ شِعْرِيْ اَلِلشَّقَاءِ وَ لَدُنْتِيْ اُمِّيْ اَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِيْ فَلَيْتَنِيْ لَمْ تَلِدْنِيْ وَ لَمْ تُرَبِّبْنِيْ وَ لَيْتَنِيْ عَلِمْتُ اَمْ مِنْ اَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِيْ وَ بِقُرْبِكَ وَ جِوَارِكَ خَصَصْتَنِيْ فَتَقَرَّرْ بِذَلِكِ عَيْنِيْ وَ تَطْمَئِنِّ لَهُ نَفْسِيْ اِلٰهِيْ هَيْلَ تَسْوُدُ وَّ جُوهًا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعَظَمَتِكَ اَوْ تُخْرُسُ اَلْسِنَتُهُ نَطَقَتْ بِالثَّنَاءِ عَلَيَّ مَجْدِكَ وَ جَلَالِكَ اَوْ تَطْبَعُ عَلَيَّ قُلُوْبَ اَنْطَلُوْتَ عَلَيَّ مَحَبَّتِكَ اَوْ تُصَمِّمُ اَسْمَاعًا تَلْمَذُذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِيْ اِرَادَتِكَ اَوْ تَعْلُ اَكْفًا رَفَعْتَهَا الْاَمَالَ اِلَيْكَ رَجَاءً رَأْفَتِكَ اَوْ تُعَاقِبُ اَبْدَانًا عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحَلْتُ فِيْ مُجَاهِدَتِكَ اَوْ تُعَدِّبُ اَرْجُلًا سَبَعَتْ فِيْ عِبَادَتِكَ اِلٰهِيْ لَا تُغْلِقْ عَلَيَّ مُوَحِّدِكَ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ لَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ اِلَى جَمِيْلِ رُوَيْتِكَ اِلٰهِيْ نَفْسٌ اَعَزَزْتَهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تَذَلُّهَا بِمَهَانِهِ هِجْرَانِكَ وَ صَمِيْرًا اَنْعَقَدَ عَلَيَّ مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحَرِّقُهُ بِحَرَارِهِ نِيْرَانِكَ اِلٰهِيْ اَجْزِنِيْ مِنْ اَلِيْمِ غَضَبِكَ وَ عَظِيْمِ سَخَطِكَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا رَحِيْمُ يَا رَحْمَانُ يَا جَبَّارُ يَا فَهَّارُ يَا غَفَّارُ يَا سَتَّارُ نَجِّنِيْ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ فَضِّحْهُ الْعَارُ اِذَا اَمْتَّازَ الْاَخْيَارُ مِنَ الْاَشْرَارِ وَ حَالَتِ الْاَحْوَالُ وَ هَالَتِ الْاَهْوَالُ وَ قَرَّبَ الْمُحْسِنُوْنَ وَ بَعَدَ الْمُسِيْنُوْنَ وَ وُفِّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ

الرابعة مناجاه الراجين

الرابعه مناجاه الراجين

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * يَا مَنْ إِذَا سَأَلَهُ عَبْدٌ أَعْطَاهُ وَ إِذَا أَمَلَ مَا عِنْدَهُ بَلَغَهُ مِنْهُ وَ إِذَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ قَرَّبَهُ وَ أَذْنَاهُ وَ إِذَا جَاهَرَهُ بِالْعِصْيَانِ سَتَرَ عَلَى ذَنْبِهِ وَ عَطَاهُ وَ إِذَا تَوَكَّلَ عَلَيْهِ أَحْسَبَهُ وَ كَفَّاهُ إِلَهِي مِنَ الَّذِي نَزَلَ بِحُكْمِكَ مُلْتَمِسًا قِرَاكَ فَمَا قَرْنَيْتَهُ وَ مِنَ الَّذِي أَنَاخَ بِبَابِكَ مُرْتَجِيًا نَدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتَهُ أَيْحَسُنُ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْخَيْبَةِ مَضِيْرُوفًا وَ لَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مُؤْصُوفًا كَيْفَ أَرْجُو غَيْرَكَ وَ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ وَ كَيْفَ أُوْمَلُّ سِوَاكَ وَ الْخَلْقُ وَ الْأُمُورُ لَكَ أَ أَفْطَعُ رَجَائِي مِنْكَ وَ قَدْ أَوْلَيْتَنِي مَا لَمْ أَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِكَ أَمْ تُفَقِّرُنِي إِلَى مِثْلِي وَ أَنَا أَعْتَصِمُ بِحَبْلِكَ يَا مَنْ سَعَدَ بِرَحْمَتِهِ الْقَاصِدُونَ وَ لَمْ يَشُقْ بِنَقْمَتِهِ الْمُسْتَعْفِرُونَ كَيْفَ أَنْسَاكَ وَ لَمْ تَنْزِلْ ذَاكِرِي وَ كَيْفَ أَلْهُو عَنْكَ وَ أَنْتَ مُرَاقِبِي إِلَهِي بِذِيْلِ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ يَدِي وَ لِنَيْلِ عَطَايَاكَ بَسَيْطْتُ أَمْلِي فَأَخْلَصِيْنِي بِخَالِصِهِ تَوْحِيدِكَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ صِفْوَةِ عَيْدِكَ يَا مَنْ كُلُّ هَارِبٍ إِلَيْهِ يَلْتَجِي وَ كُلُّ طَالِبٍ إِيَّاهُ يَرْتَجِي يَا خَيْرَ مَرْجُوٍّ وَ يَا أَكْرَمَ مَدْعُوٍّ وَ يَا مَنْ لَا يَرُدُّ سَأْلَهُ [يَرُدُّ سَأْلَهُ] وَ لَا يُخَيِّبُ أَمْلَهُ [يُخَيِّبُ أَمْلَهُ] يَا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِتَدَاعِيهِ وَ حِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ أَسْأَلُكَ بِكَرَمِكَ أَنْ تُمَنَّ عَلَيَّ مِنْ عَطَائِكَ بِمَا تَقَرَّرُ [تَقَرَّرُ] بِهِ عَيْنِي وَ مِنْ رَجَائِكَ بِمَا تَطْمَئِنُّ بِهِ نَفْسِي وَ مِنَ الْيَقِيْنِ بِمَا تَهْوُنُ بِهِ عَلَيَّ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا وَ تَجْلُوْ بِهٍ عَنْ بَصِيْرَتِي عَشَوَاتِ الْعَمَى بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

الخامسه مناجاه الراجين

الخامسه مناجاه الراجين

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * إِلَهِي إِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ إِلَيْكَ فَلَقَدْ حَسُنَ ظَنِّي بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَ إِنْ كَانَ جُرْمِي قَدْ أَخْفَانِي مِنْ عُقُوبَتِكَ فَإِنَّ رَجَائِي قَدْ أَشْعَرَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ نِقْمَتِكَ وَ إِنْ كَانَ ذَنْبِي قَدْ عَرَضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ آذَنِي حُسْنُ ثِقَتِي بِتَوَابِكَ وَ إِنْ أَنَا مِثْنِي الْعُفْلَهُ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْقَائِنِ فَقَدْ بَهَّئْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِكَ وَ الْوَالِيَّةَ وَ إِنْ أَوْحَشَ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَوَطَّ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ فَقَدْ أَنْسَبَنِي بُشْرَى الْغُفْرَانِ وَ الرِّضْوَانِ أَسْأَلُكَ بِسُبْحَاتِ وَجْهِكَ وَ بِأَنْوَارِ قُدْسِكَ وَ أَبْتَهِلُ إِلَيْكَ بِعَوَاطِفِ رَحْمَتِكَ وَ لَطَائِفِ بَرِّكَ أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أُوْمَلُّهُ مِنْ جَزِيلِ إِكْرَامِكَ وَ جَمِيلِ إِنْعَامِكَ فِي الْقُرْبَى مِنْكَ وَ الزُّلْفَى لِمَدِيْنِكَ وَ التَّمَتُّعِ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ وَ هَا أَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفْحَاتِ رَوْحِكَ وَ عَطْفِكَ وَ مُتَتَّجِعٌ عَيْثَ جُودِكَ وَ لَطْفِكَ فَارٌّ مِنْ سَخَطِكَ إِلَى رِضَاكَ هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ رَاجٍ أَحْسَنَ مَا لَدَيْكَ مُعَوَّلٌ عَلَى مَوَاهِبِكَ مُفْتَقِرٌ إِلَى رِعَايَتِكَ إِلَهِي مَيَّا يَدَاتُ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ فَتَمِّمَهُ وَ مَيَّا وَهَبْتَ لِي مِنْ كَرَمِكَ فَلَا تَسْلُبْنَهُ وَ مَا سَتَرْتَهُ عَلَيَّ بِحِلْمِكَ فَلَا تَهْتِكُهُ وَ مَيَّا عَلِمْتَهُ مِنْ قِيْحِ فَعَلِي فَاعْفِرْهُ إِلَهِي اسْتَشْفَعْتُ بِحُكْمِكَ إِلَيْكَ وَ اسْتَجَرْتُ بِحُكْمِكَ مِنْكَ أَتَيْتُكَ طَامِعًا فِي إِحْسَانِكَ رَاغِبًا فِي امْتِنَانِكَ مُسْتَسْقِيًّا وَ ابِلَ طَوْلِكَ مُسْتَمْطِرًا غَمَامَ فَضْلِكَ طَالِبًا مَرْضَاتِكَ قَاصِدًا جَنَابِكَ وَارِدًا شَرِيْعَهُ رِفْدَكَ مُلْتَمِسًا سِيْنِي الْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ وَافِدًا إِلَى حَضْرِهِ جَمَالِكَ مُرِيدًا وَجْهَكَ طَارِقًا بِأَبِكَ مُسْتَكِينًا لِعَظَمَتِكَ وَ جَلَالِكَ فَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ النَّقْمَةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

السادسه مناجاه الشاكرين

السادسه مناجاه الشاكرين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِلَهِي أذْهَلْنِي عَنْ إِقَامِهِ شُكْرِكَ تَتَابِعُ طَوْلِكَ وَأَعْجَزْنِي عَنْ إِحْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيُضْ فَضْلِكَ وَشَغَلْنِي عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ وَأَعْيَانِي عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِكَ تَوَالِي أَيَادِيكَ وَهَذَا مَقَامٌ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعْمَاءِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْإِهْمَالِ وَالتَّضْيِيعِ وَأَنْتَ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ الْبَرُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يُحَيِّبُ قَاصِدِيهِ وَلَا يَطْرُدُ عَنْ فَنَائِهِ آمِلِيهِ بِسَاحَتِكَ تَحْطُرُ رِحَالُ الرَّاجِينَ وَبِعِزَّتِكَ تَقِفُ آمَالُ الْمُسْتَرْفِدِينَ فَلَا تُقَابِلُ آمَالَنَا بِالتَّخْيِيبِ وَالْإِيَّاسِ وَلَا تُلْبَسِنَا سِرْبَالَ الْقُنُوطِ وَالْإِبْلَاسِ إِلَهِي تَصَاعَرَ عِنْدَ تَعَاظِمِ آلَائِكَ شُكْرِي وَتَضَاعَلُ فِي جَنْبِ إِكْرَامِكَ إِيَّايَ ثَنَائِي وَنَشْرِي جَلَلْتَنِي نِعْمَتِكَ مِنْ أَنْوَارِ الْإِيمَانِ حُلًّا وَضَرَبْتَ عَلَيَّ لَطَائِفَ بَرِّكَ مِنَ الْعِزِّ كَلِّمَا وَقَلَّدْتَنِي مِنْتِكَ فَلَا تَدِّ لِمَا تَحُلُّ وَطَوْقَتَنِي أَطْوَقًا لَا تُفَلُّ فَالْأَوْكَ جَمَّهُ ضَعْفَ لِسَانِي عَنْ إِحْصَائِهَا وَنِعْمَاؤُكَ كَثِيرَةٌ قَصِيرٌ فَهَمِي عَنْ إِذْرَاقِهَا فَضْلًا عَنِ اسْتِقْصَائِهَا فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَشُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ فَكَلَّمَا قُلْتَ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ إِذْ لَكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي فَكَمَا عَدَّيْتَنَا بِطُفُفِكَ وَرَبَّيْتَنَا بِضِعْمِكَ فَتَمِّمْ عَلَيْنَا سَوَابِغَ النِّعَمِ وَأَدْفَعْ عَنَّا مَكَارِهِ النِّقَمِ وَآتِنَا مِنْ حُطُوطِ الدَّارَيْنِ أَرْفَعَهَا وَأَجَلِّهَا عَاجِلًا وَآجَلًا وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بَلَائِكَ وَسُبُوغِ نِعْمَائِكَ حَمْدًا يُوَافِقُ رِضَاكَ وَيَمْتَرِي الْعَظِيمَ مِنْ بَرِّكَ وَنَدَاكَ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

السابعه مناجاه المطيعين لله

السابعه مناجاه المطيعين لله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اللَّهُمَّ أَلْهَمْنَا طَاعَتَكَ وَجَنَّبْنَا مَعْصِيَتَكَ وَيَسِّرْ لَنَا بُلُوغَ مَا نَتَمَنَّى مِنْ ابْتِغَاءِ رِضْوَانِكَ وَأَحْلِلْنَا بُحْبُوحَةَ جَنَانِكَ وَأَقْشِعْ عَنَّا بَصَائِرَنَا سِحَابَ الْإِزْتِيَابِ وَاكْشِفْ عَنَّا قُلُوبَنَا أَغْشِيَةَ الْمُرْيَةِ وَالْحِجَابَ وَأَرْهِقِ الْبَاطِلَ عَنَّا ضَمَائِرَنَا وَأَثْبِتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ وَمُكَدَّرَةٌ لِصِفْوِ الْمَنَائِحِ وَالْمَنَنِ اللَّهُمَّ أَحْمِلْنَا فِي سِيْفِنِ نَجَاتِكَ وَمَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مَنَاجَاتِكَ وَأُورِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَقُرْبِكَ وَاجْعَلْ جِهَادَنَا فِيكَ وَهَمْنَا فِي طَاعَتِكَ وَأَخْلِصْ نِيَّاتِنَا فِي مُعَامَلَتِكَ فَإِنَّا بِكَ وَلكَ وَلا وَسِيْلَةَ لَنَا إِلَيْكَ إِلَّا أَنْتَ إِلَهِي اجْعَلْنِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ وَالْحَقِيقِيِّينَ بِالصَّالِحِينَ الْمُبْتَازِينَ السَّابِقِينَ إِلَى الْمَكْرَمَاتِ الْمُسَارِعِينَ إِلَى الْخَيْرَاتِ الْعَامِلِينَ لِلْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ السَّاعِينَ إِلَى رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَبِالْإِجَابَةِ حَيْدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الثامنة مناجاه المريدين

الثامنة مناجاه المريدين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطُّرُقَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ وَمَا أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ إِلَهِي فَاسْأَلُكَ بِنَا
 سُئِلَ الْوُضُوءِ إِلَيْكَ وَسَيَّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطُّرُقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ قَرَّبَ عَلَيْنَا الْبُعِيدَ وَسَهَّلَ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ الشَّدِيدَ وَالْحَقْنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ
 بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يُسَارِعُونَ وَبَابِكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ وَإِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَعْبُدُونَ وَهُمْ مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ الَّذِينَ صَفَيْتَ لَهُمْ
 الْمَسَارِبَ وَبَلَّغْتَهُمُ الرِّغَائِبَ وَأَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبَ وَقَضَيْتَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِكَ الْمَآرِبَ وَمَلَأْتَ لَهُمْ صَمَائِرَهُمْ مِنْ حُبِّكَ وَرَوَيْتَهُمْ مِنْ
 صَافِي شَرِّبِكَ فَبِكَ إِلَيَّ لَدِيدِ مُنَاجَاتِكَ وَصَلُّوا وَمِنْكَ أَقْصَى مَقَاصِدِهِمْ حَصَلُوا فَيَا مَنْ هُوَ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ وَبِالْعَاطِفِ عَلَيْهِمْ
 عَائِدٌ مُفْضِلٌ وَبِالْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رءُوفٌ وَبِحَيْدِ بِهِمْ إِلَيَّ بَابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَظًّا وَأَعْلَاهُمْ
 عِنْدَكَ مَنْزِلًا وَأَجْزَلِهِمْ مِنْ وُدِّكَ قَسِيمًا وَأَفْضَلِهِمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا فَقَدْ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هَمَّتِي وَأَنْصَرَفَتْ نَحْوَكَ رَغْبَتِي فَأَنْتَ لَا
 غَيْرَكَ مُرَادِي وَلَكَ لَا لِسَوَاكَ سِهْرِي وَسِهَادِي وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي وَوَضْلُكَ مَنَى نَفْسِي وَإِلَيْكَ شَوْقِي وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهِي وَإِلَى
 هَوَاكَ صَبَابَتِي وَرِضَاكَ بُغْيَتِي وَرُؤْيُتِكَ حِيَاجَتِي وَجَوَارِكَ طَلْبِي وَقُرْبُكَ غَايَةُ سُؤْلِي وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي وَعِنْدَكَ
 دَوَاءُ عَلَّتِي وَشِفَاءُ غَلَّتِي وَبَرْدُ لَوْعَتِي وَكَشْفُ كُرْبَتِي فَكُنْ أُنَيْسَتِي فِي وَحْشَتِي وَمُقِيلَ عِثْرَتِي وَغَافِرَ زَلَّتِي وَقَابِلَ تَوْبَتِي وَمُجِيبَ
 دَعْوَتِي وَوَلِيَّ عِصْمَتِي وَمُعْنَى فَاقَتِي وَلَا تَقْطَعْنِي عَنْكَ وَلَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي يَا دُنْيَايَ وَآخِرَتِي [يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ]

ص: ۹۱

التاسعة مناجاه المحبين

التاسعة مناجاه المحبين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنَسَ بِقُرْبِكَ فَاتَّغَى عَنْكَ حَوْلًا إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اضْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَّيْتَهُ وَأَخْلَصْتَهُ لِدُودِكَ وَمَحَبَّتِكَ وَشَوَّقْتَهُ إِلَى لِقَائِكَ وَرَضَّيْتَهُ بِقَضَائِكَ وَمَنْحْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَحُبُّوتَهُ بِرِضَاكَ وَأَعِدْتَهُ مِنْ هَجْرِكَ وَقَلَاكَ وَبَوَّأْتَهُ مَقْعِدَ الصَّدَقِ فِي جِوَارِكَ وَخَصَّصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَهْلْتَهُ لِعِبَادَتِكَ وَهَيَّمْتَ قَلْبَهُ لِإِرَادَتِكَ وَاجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ وَأَحْلَيْتَ وَجْهَهُ لَكَ وَفَرَّغْتَ فُؤَادَهُ لِحُبِّكَ وَرَعَّبْتَهُ فِيمَا عِنْدَكَ وَالْهَمَّتَهُ ذِكْرَكَ وَأَوْزَعْتَهُ شُكْرَكَ وَشَغَلْتَهُ بِطَاعَتِكَ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ صِيَالِحِي بَرِيَّتِكَ وَأَخْتَرْتَهُ لِمُنَاجَاتِكَ وَقَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ دَأَبُهُمُ الْإِرْتِيَاخُ إِلَيْكَ وَالْحَيْنُ وَدَهْرُهُمُ الزَّفْرَةُ وَالْأَيْنُ جِبَاهُهُمْ سَاجِدَةٌ لِعِظَمَتِكَ وَعْيُونُهُمْ سَاهِرَةٌ فِي خِدْمَتِكَ وَدُمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ وَأَفْئِدَتُهُمْ مُنْخَلَعَةٌ مِنْ مَهَابَتِكَ يَا مَنْ أَنْوَارُ قُدْسِهِ لِأَبْصَارِ مُحِبِّهِ رَائِقَةٌ وَسُبْحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ عَارِفِيهِ شَائِقَةٌ يَا مَنْ قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ أَسْأَلُكَ حُبُّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِلَيْكَ قَائِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ وَشَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ وَأَمْنٌ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ عَلَيَّ وَانْظُرْ بَعَيْنِ الْوُدِّ وَالْعَطْفِ إِلَيَّ وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْإِسْعَادِ وَالْحِطْوَةِ [الْحُطْوَةِ] عِنْدَكَ يَا مُجِيبَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

العاشره مناجاه المتوسلين

العاشره مناجاه المتوسلين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِلَهِي لَيْسَ لِي وَسِيلَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَأْفَتِكَ وَلَمَّا لِي ذَرِيعَةٌ إِلَيْكَ إِلَّا عَوَارِفُ رَحْمَتِكَ وَشَفَاعَةُ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَمُنْقِدِ الْأَمَّةِ مِنَ الْغَمِّ فَاجْعَلْهُمَا لِي سَبَبًا إِلَى نَيْلِ غُفْرَانِكَ وَصَيِّرْهُمَا لِي وَصْلَةً إِلَى الْفَوْزِ بِرِضْوَانِكَ وَقَدْ حَلَّ رَجَائِي بِحَرَمِ كَرَمِكَ وَحِطَّ طَمَعِي بِفِنَاءِ جُودِكَ فَحَقِّقْ فِيكَ أَمَلِي وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ عَمَلِي وَاجْعَلْنِي مِنْ صِيْفُوتِكَ الَّذِينَ أَحَلَّتْهُمْ بِحُبُوحِهِ جَنَّتِكَ وَبَوَّأَتْهُمْ دَارَ كَرَامَتِكَ وَأَفْرَزْتَ أَعْيُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ وَأَوْرَثْتَهُمْ مَنَازِلَ الصَّدَقِ فِي جِوَارِكَ يَا مَنْ لَا يَفْتَدُ الْوَأَفِدُونَ عَلَيَّ أَكْرَمَ مِنْهُ وَلَمَّا يَجِدُ الْقَاصِدُونَ أَرْحَمَ مِنْهُ يَا خَيْرَ مَنْ خَلَا بِهِ وَحَيْدٌ وَيَا أَعْظَمَ مَنْ أَوَى إِلَيْهِ طَرِيدٌ إِلَى سَبْعَةِ عَفْوِكَ مَيِّدٌ يَدِي وَبَدِيلُ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ كَفِّي فَلَا تُؤَلِّبْنِي الْجُرْمَانَ وَلَا تُبَلِّبْنِي بِالْحَيِّبَةِ وَالْخُسْرَانَ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الحادي عشره مناجاه المفتقرين

الحادي عشره مناجاه المفتقرين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِلَهِي كَسِرِي لِمَا يَجْبُرُهُ إِلَّا لَطْفُكَ وَخَانِكَ وَفَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ وَإِحْسَانِكَ وَرَوْعِي لَا يُسَيِّكُنْهَا إِلَّا أَمَانُكَ وَذِلَّتِي لَا يُعْزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُكَ وَأُمِّيَّتِي لَا يُبَلِّغُنِيهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَخَلَّتِي لَا يَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ وَحَاجَّتِي لَا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ وَكَرْبِي لَا يُفَرِّجُهُ سِوَى رَحْمَتِكَ وَضُرِّي لَا يَكْشِفُهُ غَيْرُ رَأْفَتِكَ وَغَلَّتِي لَا يُبْرِدُّهَا إِلَّا وَضْلُكَ وَلَوْعَتِي لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ وَشَوْقِي إِلَيْكَ لَا يَبْلُغُهُ إِلَّا النَّظْرُ إِلَى وَجْهِكَ وَقَرَارِي لِمَا يَقْرُّ دُونَ دُنُوِي مِنْكَ وَلَهْفَتِي لِمَا يُرْدُّهَا إِلَّا رَوْحُكَ وَسِقْمِي لَا يَشْفِيهِ إِلَّا طِبُّكَ وَعَمِي لَا يُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُكَ وَجُرْحِي لَا يُبْرِئُهُ إِلَّا صَفْحُكَ وَرَيْنُ قَلْبِي لَا يَجْلُوهُ إِلَّا عَفْوُكَ وَوَسْوَاسُ صَدْرِي لَا يُزِيحُهُ إِلَّا أَمْرُكَ فَيَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْآمِلِينَ وَيَا غَايَةَ سُؤْلِ السَّائِلِينَ وَيَا أَفْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَيَا وَلِيَّ الصَّالِحِينَ وَيَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا دُخْرَ الْمُعْدِمِينَ وَيَا كَنْزَ الْبَائِسِينَ وَيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ لِمَكَ تَخَضَّعِي وَسُؤَالِي وَإِلَيْكَ تَضَرَّعِي وَإِيَّاهُ إِلَى أَسْأَلُكَ أَنْ تُنِيلَنِي مِنْ رَوْحِ رِضْوَانِكَ وَتُؤَدِّمَ عَلَيَّ نِعَمَ امْتِنَانِكَ وَهَا أَنَا بِنَابِ كَرَمِكَ وَاقِفٌ وَلِنَفْحَاتِ بَرِّكَ مُتَعَرِّضٌ وَبِحَبْلِكَ الشَّدِيدِ مُعْتَصِمٌ وَبِعُرْوَتِكَ الْوُثْقَى مُتَمَسِّكٌ إِلَهِي ارْحَمْ عَبْدَكَ الدَّلِيلَ ذَا اللِّسَانِ الْكَلِيلِ وَالْعَمَلِ الْقَلِيلِ وَآمَنْ عَلَيْهِ بِطَوْلِكَ الْجَزِيلِ وَانْكُفَّهُ تَحْتَ ظِلِّكَ الظَّلِيلِ يَا كَرِيمُ يَا جَمِيلُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الثانية عشره مناجاه العارفين

الثانية عشره مناجاه العارفين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِلَهِي قَصِّرَتِ الْمَأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيْقُ بِجَلَالِكَ وَعَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ وَ
 انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ وَ لَمْ تَجْعَلِ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنْ
 الَّذِينَ تَرَسَّخَتْ [تَوَشَّجَتْ] أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حِدَائِقِ صُدُورِهِمْ وَأَخَذَتْ لَوْعَهُ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ فَهَمُّ إِلَى أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ
 يَأْوُونَ وَ فِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَ الْمُكَاشَفَةِ يَرْتَعُونَ وَ مِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَأْسِ الْمُلَاطَفَةِ يَكْرَعُونَ وَ شَرَائِعِ الْمُصَافَاهِ يَرْدُونَ قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ
 عَنِ أَبْصَارِهِمْ وَ انْجَلَتْ ظُلْمَةُ الرِّيبِ عَنْ عَقَائِدِهِمْ وَ ضَمَائِرِهِمْ وَ انْتَفَتِ مُخَالَجَةُ الشَّكِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَ سَرَائِرِهِمْ وَ انْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ
 الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ وَ عَلَتْ لِسَانُ السَّعَادَةِ فِي الزَّهَادَةِ هَمَمُهُمْ وَ عَذَبَ فِي مَعِينِ الْمَعَامَلَةِ شَرُّبُهُمْ وَ طَابَ فِي مَجْلِسِ الْأُنْسِ سِرُّهُمْ وَ أَمِنَ
 فِي مَوْطِنِ الْمَخَافَةِ سِرُّبُهُمْ وَ اطْمَأَنَّتْ بِالرُّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسُهُمْ وَ تَيَقَّنَتْ بِالْفَوْزِ وَ الْفَلَاحِ أَرْوَاحُهُمْ وَ قَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَى مَحْبُوبِهِمْ
 أَعْيُنُهُمْ وَ اسْتَقَرَّ بِإِدْرَاكِ السُّؤْلِ وَ نَيْلِ الْمَأْمُولِ قَرَارُهُمْ وَ رَبِحَتْ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تِجَارَتُهُمْ إِلَهِي مَا أَلَدَّ خَوَاطِرِ الْإِلْهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى
 الْقُلُوبِ وَ مَا أَحْلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ وَ مَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ وَ مَا أَعْدَبَ شَرِبَ قُرْبِكَ فَأَعِدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَ
 إِبْعَادِكَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَحْصَ عَارِفِيكَ وَ أَصْلَحَ عِبَادِكَ وَ أَصْدَقِ طَائِعِيكَ وَ أَحْلَصَ عِبَادِكَ يَا عَظِيمُ يَا جَلِيلُ يَا كَرِيمُ يَا مُنِيلُ بِرَحْمَتِكَ
 وَ مَنَّكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الثالثة عشره مناجاه الذاكرين

الثالثة عشره مناجاه الذاكرين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِلَهِي لَوْ لَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَتَرَهْتُكَ مِنْ [عَنْ] ذِكْرِي إِيَّاكَ عَلَى أَنَّ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لَا بِقَدْرِكَ
 وَ مَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَ مِقْدَارِي حَتَّى أُجْعَلَ مَحَلًّا لِتَقْدِيسِكَ وَ مِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَى أَلْسِنَتِنَا وَ إِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ وَ
 تَنْزِيهِكَ وَ تَسْبِيحِكَ إِلَهِي فَأَلْهِمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَ الْمَلَاءِ وَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْإِغْلَانِ وَ الْإِسْرَارِ وَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ آتِنَا بِالذِّكْرِ
 الْخَفِيِّ وَ اسْتَعْمَلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ وَ السَّعْيِ الْمَرْضِيِّ وَ جَازِنَا بِالْمِيزَانِ الْوَفِيِّ إِلَهِي بِحِكِّ هَامَتِ الْقُلُوبُ الْوَالِهَةُ وَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ
 الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ فَلَا تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ وَ لَا تَسْكُنُ النُّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ أَنْتَ الْمُسَبِّحُ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ الْمَعْبُودُ فِي كُلِّ زَمَانٍ
 وَ الْمَوْجُودُ فِي كُلِّ أَوَانٍ وَ الْمِدْعُوعُ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ الْمَعْظَمُ فِي كُلِّ جَنَانٍ وَ اسْتَعْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لِسَانٍ لَسَدِهِ بِغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بِغَيْرِ
 أَنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سِرُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ بِغَيْرِ طَاعَتِكَ إِلَهِي أَنْتَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا
 كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا وَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ فَأَمْرَتْنَا بِذِكْرِكَ وَ وَعَدْتْنَا عَلَيْهِ أَنْ تَذْكُرَنَا تَشْرِيفًا لَنَا وَ تَفْخِيمًا وَ
 إِعْظَامًا وَ هَا نَحْنُ ذَاكِرُوكَ كَمَا أَمْرَتْنَا فَانْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتْنَا يَا ذَاكِرَ الذَّاكِرِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الرابعة عشره مناجاه المعتصمين

الرابعة عشره مناجاه المعتصمين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اللَّهُمَّ يَا مَلَأَ اللَّائِذِينَ وَيَا مَعَاذَ الْعَائِذِينَ وَيَا مُنْجِيَ الْهَالِكِينَ وَيَا عَاصِمَ الْبَائِسِينَ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا كَنْزَ الْمُفْتَقِرِينَ وَيَا جَابِرَ الْمُنْكَسِرِينَ [البائس المستكين] وَيَا مَأْوَى الْمُنْقَطِعِينَ وَيَا نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَيَا مُجِيرَ الْخَائِفِينَ وَيَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا حِضْنَ اللَّاجِينَ إِنْ لَمْ أَعِذْ بِعِزَّتِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ وَإِنْ لَمْ أَلْجُ بِقُدْرَتِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ وَقَدْ أَلَجَأْتَنِي الذُّنُوبُ إِلَى التَّشَبُّثِ بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ وَأَحْوَجْتَنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتَاكِ أَبْوَابِ صِفْحِكَ وَدَعَيْتَنِي الْإِسَاءَةَ إِلَى الْإِنْسَانِيَّةِ بِفِتْنَةِ عِزِّكَ وَحَمَلْتَنِي الْمَخَافَةَ مِنْ نِقْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِعُزْوِهِ عَطْفِكَ وَمَا حَقُّ مَنْ اعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ أَنْ يُخَذَلَ وَلَا يَلِيقُ بِمَنْ اسْتَجَارَ بِعِزِّكَ أَنْ يُسَلَّمَ أَوْ يُهْمَلَ إِلَهِي فَلِمَا تُخَلِّينَا مِنْ حِمَايَتِكَ وَلِمَا تُعْرِينَا مِنْ رِعَايَتِكَ وَذُنَا عَنْ مَوَارِدِ الْهَلَكَةِ فَإِنَّا بِعَيْنِكَ وَفِي كَفِّكَ وَلكَ أَسْأَلُكَ بِأَهْلِ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَاقِيَهُ تُنْجِينَا مِنَ الْهَلَكَاتِ وَتُجَبِّئَنَا مِنَ الْآفَاتِ وَتُكِنُّنَا مِنْ دَوَاهِي الْمَصِيبَاتِ وَأَنْ تُنْزِلَ عَلَيْنَا مِنْ سَكِينَتِكَ وَأَنْ تُغَشِّيَ وَجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِكَ وَأَنْ تُؤْوِيَنَا إِلَى شَدِيدِ رُكْنِكَ وَأَنْ تَحْوِيَنَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الخامسه عشره مناجاه الزاهدين

الخامسه عشره مناجاه الزاهدين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِلَهِي أَسْئَلُكَ دَارًا حَفَرَتْ لَنَا حُفْرَ مَكْرَهَا وَعَلَّقَتْنَا بِأَيْدِي الْمَنَايَا فِي حَبَائِلِ عَدْرِهَا فَإِلَيْكَ نَلْتَجِي مِنْ مَكَائِدِ خُدَعِهَا وَبِحَبْلِ نَعْتِصِمُ مِنَ الْإِعْتِرَارِ بِزُخَارِفِ زِينَتِهَا فَإِنَّهَا الْمُهْلِكَةُ طُلَّابَهَا الْمُتَلَفَةُ حُلَّالَهَا الْمُحْشُوَّةُ بِالْآفَاتِ الْمَشْحُونَةُ بِالنَّكَبَاتِ إِلَهِي فَزَهِّدْنَا فِيهَا وَسَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ وَأَنْزِعْ عَنَّا جَلَابِيبَ مُخَالَفَتِكَ وَتَوَلَّ أُمُورَنَا بِحُسْنِ كِفَايَتِكَ وَأَوْفِرْ مَزِيدَنَا مِنْ سِعَةِ رَحْمَتِكَ وَأَجْمِلْ صِلَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَاهِبِكَ وَأَغْرِسْ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ وَأَتِمِّمْ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ عَفْوِكَ وَلَذَّةَ مَغْفِرَتِكَ وَأَقْرِرْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيُوتِكَ وَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صِفْوَتِكَ وَالْأَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ

پی نوشت

مفاتیح الجنان، ص: ۱۱۸-۱۲۹

علم**رساله حقوق آن حضرت****حق خداوند**

حق خداوند

اما حقّ خداوند- که چون او را می پرستی بسیار بزرگ است:- هیچ شریکی برای او مگیری، پس چون با اخلاص چنین کنی، او نیز کفایت امر دنیا و آخرت تو را تعهد نماید، و آنچه را از آن دو دوست بداری برایت حفظ فرماید.

حق نفس

حق نفس

و اما حقّ نفس تو بر تو این است که آن را کاملاً در بندگی و طاعت خدا بگماری، با این کار حقّ زبان و گوش و چشم و دست و پا و شکم و دامت را رعایت کرده و ادا می کنی، و برای این مهمّ از خداوند یاری طلب.

حقوق اعضاء**حق زبان**

حق زبان

و اما حقّ زبانت این است که آن را از دشنام دادن گرامی داری، و به خیر عادت دهی، و به ادب و تربیت وادارش نمائی. و آن را جز در موارد نیاز و سود دین و دنیا بکار مگیری. و از سخنان یاوه زشت کم فائده ای که از زیان و خسراننش ایمن نیستی، و در آمدش ناچیز است، معافش بداری. و زبان، گواه عقل، و راهنمای برآن شمرده می شود. و آراستگی فرد خردمند به سبب عقل اوست، و زیبایی رفتارش در [زیر] زبان او نهفته است. و لا قوه إلّا باللّه العلیّ العظیم.

حق گوش

حق گوش

و اما حقّ گوش تو این است که آن را راه و طریقی به قلب خود سازی تا از جز سخن خوش که در دلت خیری پدید آرد، یا رفتار و خوئی ستوده بدست آورد پاک و منزّهش بداری، چون گوش درب ورودی گفتار به قلب است که انواع معانی، چه خوب و چه بد را بقلب میرساند، و لا قوّه إلاّ باللّه.

ص: ۹۶

حقّ چشم

حقّ چشم

و امّا حقّ چشم تو این است که آن را از هر ناروا و حرامی فرو بندی، و آن را جز در موارد عبرت انگیزی که در پرتو آن بینش یا دانشی می یابی بکار مگیری و فرسوده اش مسازی. زیرا چشم درب ورودی عبرت است.

حقّ پاهایت

حقّ پاهایت

و امّا حقّ پاهایت این است که با آن دو راه حرام مپویی، و آن را مرکب خود در راهی که موجب خواری پویندگانش می گردد نساخته و قرار ندهی. زیرا آن دو تو را حمل کرده و براه دین میکشانند. و [در پایان] جایزه از آن تو خواهد بود، و لا قوه إلّا باللّه.

حقّ دست

حقّ دست

و امّا حقّ دست تو این است که آن را به حرام دراز مکنی که با این کار مستوجب کیفر خداوند در آخرت و گرفتار ملامت و سرکوفت مردم در دنیا می گردی. و از اموری که خداوند بر آن دو واجب فرموده کوتاهش مساز، بلکه آن را با پرهیز از مباحات و اصرار بر مستحبات، عزیز و گرامی بدار. پس چون در دنیا پرهیز نمود و شریف شد مستوجب پاداش نیکوی آخرت گردد.

حقّ شکم

حقّ شکم

و امّا شکمت این است که آن را همچون ظرفی برای حرام- اندک یا بسیار- مسازی، و حتی در حلال آن نیز میانه روی کنی، و آن را از حدّ تقویت به حدّ حقارت و ناجوانمردی مرسانی، و چون به گرسنگی و تشنگی بیقرباری نمود و آشفته شد بر آن مسلط شوی. زیرا آن سیری که صاحبش را مبتلا- به مرض سوء هضم سازد کاهلی آرد و سستی و واماندگی، و موجب دوری از هر احسان و مردانگی می شود. و بی شکّ آن سیراب شدنی که شکم صاحبش را انباشته از آب نماید، کم عقلی آرد و نادانی، و مردانگی را نیز دور می سازد.

حق دامت

حق دامت

و امّا حقّ دامت، این است که آن را بر آنچه که بر تو حرام است حفظ کرده و پاک نگه داری، و با کمک فرو بستن چشم - که از بهترین یاوران است - و نیز با بسیار یاد مرگ بودن، و تهدید نمودن نفس به عذاب و ترساندنش بر آن مهمّ کمک گیری. [چرا که] مصون ماندن از خطا، و حمایت و تأیید تنها با خداست، و لا حول و لا قوه إلّا به.

حقوق کارها**حقّ نماز**

حقّ نماز

امّا حقّ نماز این است که بدانی آن ورود به درگاه الهی است، و اینکه تو در پیشگاه خداوند ایستاده ای. پس چون این معنی و موقعیت را دانستی تو را سزد که در آنجا همچون بنده ای خوار و خودباخته، بیمناک و امیدوار، درمانده و زار - بزرگ دارنده آن کسی که در مقابلش با آرامی و سرافکنندگی و فروتنی اعضا، و تواضع ایستاده است همراه با راز و نیاز نیکوئی که در دل با او دارد - در آزادی جانت که خطاها احاطه اش نموده، و گناهان به نابودیش کشانده، به او روی می آوری، و لا قوه إلّا باللّه.

حقّ روزه

حقّ روزه

و امّا حقّ روزه این است که بدانی آن پرده ایست که خداوند آن را بر زبان و گوش و چشم و دامن و شکمت کشیده تا بوسیله آن تو را از دوزخ حفظ کند. و این گونه در حدیث آمده که: «روزه خود سپری در برابر آتش دوزخ است»، پس چنانچه تمام اعضایت در پرده و حفاظ آن آرام گرفت در این صورت به محفوظ ماندن [از آتش] امیدوار باش، امّا اگر اعضا و جوارح را رها بسازی و بگذاری که در آزادی و پریشانی باشند، و مانع آنها از تجاوز از حدّ نباشی از اینکه پرده دریده شود، و از آن بدر روی در امان نخواهی بود، و لا قوه إلّا باللّه.

حق صدقه**حق صدقه**

و اما حق صدقه (کمک به نیازمندان) این است که بدانی آن؛ اندوخته و پس انداز تو نزد پروردگارت می باشد، و سپرده ای از آن توست که نیازی به گواه گرفتن نداری، پس چون بدین معنی پی بردی؛ تو بدان چه که در پنهان به امانت سپرده ای مطمئن تر از چیزی هستی که آن را آشکارا همی سپرده ای، و تو را سزد که آنچه با خدا آشکارا داشته ای سری و پنهان نمائی، و در هر حال و وضعی آن مطلب بصورت راز بین تو و او باشد، و بر آنچه بدو سپرده ای هیچ کمکی بر گواهی گوشها و چشمها- که گوئی بدانها خاطر جمع تری- بر آن مخواه، البته نه بدین صورت که تو نسبت به برگشت سپرده ات به خود اطمینان نداری. سپس بر هیچ کس بخاطر صدقه؛ منت مگذار، چرا که آن برای تو است، پس چنانچه بدان بالیدی و منت نهادی از اینکه بروزگار همان کس که بر او منت نهادی گرفتار شوی خاطر آسوده مدار، زیرا این گواه بر این موضوع است که آن را برای خودت نخواسته ای، چون اگر برای خودت خواسته بودی هرگز بر کسی منت نمیگذاشتی، و لا قوه إلا بالله.

حق قربانی**حق قربانی**

و اما حق قربانی این است که همراه با نیتی خالص برای خدایت بوده، و فقط بمنظور رحمت الهی و قبول او باشد، نه برای جلب نظر مردم، پس چون این گونه گشتی، نه خودنمائی و نه ریا نموده ای، و تنها خدا را در نظر می گیری، و بدان که خداوند را بدان چه راحت است و میسور باید خواست، نه بدان چه سخت است و دشوار، همچنان که برای مخلوقات خود تکلیف را راحت نموده نه سخت و دشوار. و همچنین فروتنی برای تو بهتر از خان منشی است، برای آنکه سختی و پرخرجی در افراد خان منش است. و رفتار متواضعانه نه زحمت دارد و نه خرج، زیرا موزون با سرشت، و موجود در طبیعت است، و لا قوه إلا بالله.

حقوق راهنمایان

حق زمامدار حکومت

حق زمامدار حکومت

اما حق زمامدار حکومت بر تو این است که بدانی تو برای او وسیله شده‌ای، و او نیز بجهت سلطه‌ای که خدایش داده گرفتار تو گشته است.

پس در خیرخواهی بدو اخلاص و رز، و بجهت نفوذی که بر تو دارد با او در نیفت و دشمنی مکن، و باعث نابودی خود و او مگرد. و برای عطایش از سر رضا و خشنودی؛ فروتنی و نرمش پیش گیر تا دست از تو بردارد و زیانی به دین و آئینت نرساند. و بر این مهم از خداوند کمک گیر. و با او مبارزه و سماجت مکن، که در غیر این صورت او و خود را نافرمانی کرده و با این کار خود را در معرض رفتار ناپسند او قرار داده، و او را نیز بهلاکت میرسانی، در حالی که تو را سزد که بر ضد خود یار او باشی، و در آنچه با تو می کند شریک او، و لا قوه إلا بالله.

حق کسی که عهده دار تعلیم تو می باشد

حق کسی که عهده دار تعلیم تو می باشد

و اما حق کسی که عهده دار تعلیم تو می باشد: تعظیم او، احترام محضر او، خوب گوش دادن به سخنانش، و توجه و رو کردن به اوست. و کمک تو به استادت برای رفع حاجات علمی که هرگز از آن بی نیاز نخواهی بود، به این است که عقل و خردت را برایش فارغ سازی، و فهم و هوش را برای او حاضر، و قلبت را پاک گردانی، و توسط ترک خوشیها و کاهش شهوات بینش و دیده ات را برایش جلا دهی. و اینکه باید همچون رسول و فرستاده میان او و افراد نادان عمل نمائی، و پیام استاد را به وجهی نیکو بدیشان برسانی، و چون از جانب او عهده دار ابلاغ پیام و مأمور قیام بدان گشتی در ادایش خیانت مکنی، و لا حول و لا قوه إلا بالله.

حق مالکت

حق مالکت

و امّا حقّ مالکت (یعنی مولایت) همچون حقّ زمامدار و پیشوای حکومت می باشد، با این تفاوت که اختیارات مولا- بیش از زمامدار است. و اجرای دستوراتش در هر کوچک و بزرگی بر تو لازمست، جز اینکه بخواهد تو را از حقوق واجب الهی خارج ساخته، و میان تو و حقّ خدا و حقوق مردم جدائی افکند، پس چون حقّ خدا را بجا آوردی به ادای حقّ او بازگرد، و به آن مشغول باش و سرگرم، و لا قوه إلا بالله.

حقوق زیردستان**حقوق رعیت تحت سلطه ات**

حقوق رعیت تحت سلطه ات

امّا حقوق رعیت تحت سلطه ات این است که بدانی آنان را به برکت قدرت و توانت رعیت خود ساخته ای، و ایشان نیز به جهت ضعف و زبونی، زیردست و رعیت تو شده اند، پس چه چیزی بهتر از این که کسی ناتوانی و خواریش تو را [از هر شری] کفایت کرده (خاطرت را آسوده ساخته)، تا آنجا که او را زیردست تو نموده، و دستورت را آنچنان در آنان نافذ ساخته که با هیچ توان و قدرتی قادر به سرپیچی از تو نمی باشند، و هر جا که از تو به ستوه آیند فریادرسی جز رحمت و حمایت خداوند، و صبر و پایداری چیز دیگری ندارند، و چقدر شایسته تو است که از این عزّت و نیروی خداداد- که با آن پیروز شده ای- شکر گزار باشی.

و هر کس که شکر خدا را بجای آرد خداوند بر نعمتی که او را بهره مند ساخته بیفزاید، و لا قوه إلا بالله.

حقّ زیردستان علمی

حقّ زیردستان علمی

امّا حقّ زیردستان علمی تو (یعنی شاگردانت) این است که بدانی خداوند در آن علم که به تو بخشیده و گنجینه حکمتی که بتو ارزانی داشته؛ تو را قیّم و سرپرست ایشان ساخته است، پس چنانچه در این مأموریتی که خداوند بتو داده بخوبی عمل نمودی؛ و در برپاداشتن آن وظیفه همانند خزانه داری مهربان؛ و خیر خواه- مانند مولا به بنده هایش- و همچون مأموری که چون فرد نیازمندی را ببند از اموال تحت اختیارش به او میدهد صابر و شکّیا باشی؛ در این صورت تو سرپرستی بیدار و هوشیار بوده، و برای این کار خادمی با ایمان هستی، و گر نه رفتار تو با خداوند خائنانه بوده؛ و با خلق او ستمکارانه باشد، و با این رفتار خواهان سلب آن نعمت الهی و خواستار رفتار قاهرانه او شده ای.

حق همسرت**حق همسرت**

و اما حق همسرت - که با پیوند زناشوئی زیردست تو شده - این است که بدانی خدای عزّ و جلّ او را مایه آرامش و راحتی، و همدم و نگهدار تو ساخته، و نیز باید هر کدامتان به شکرانه وجود همسرش خدا را شکر گوید، و بداند که این نعمتی از جانب خدا بر او است. و واجب است که با این نعمت خدا (یعنی همسر) خوشرفتاری کند، و او را احترام دارد، و با او بسازد و ملایمت کند، هر چند که حقّ تو بر آن زن سنگین تر، و طاعتت بر او لازم تر است - در هر چه بخواهی یا نخواهی - تا آنجا که گناه نباشد، که براستی با وی مهربانی کردن و تفریح نمودن حقّ او است. و در صورتی محلّ آرامش خواهد بود که کامجویی و لذّتی که ناچار به انجام آن است رعایت شود، و این حقّ بسیار بزرگی است، و لا قوه الا بالله.

حق برده و غلام زیردست**اما حق برده و غلام زیردست**

و امّا حقّ برده و غلام زیردست تو این است که بدانی او آفریده پروردگارت، و گوشت و خون تو است. و اینکه تو تنها مالک او میباشی، نه اینکه تو سازنده او باشی نه خدا، تو گوش و چشمی برایش نساخته ای، و تو روزیش نداده ای، بلکه خدا است که تو را از تمام اینها کفایت کرده، و او را مسخّر تو ساخته، و تو را امین خود بر او قرار داده، و او را برسم امانت بتو سپرده است، تا بخاطر خدا او را حفظ کنی، و با او رفتاری خداپسندانه داشته باشی، و از آنچه خود میخوری بدو بدهی، و از لباسی که می پوشی بدو بپوشانی، نه اینکه او را بکارهای سخت بگماری، پس اگر او را نخواستی، از مسئولیت الهی او خارج شو و با چیز دیگر یا فرد دیگر تعویضش کرده، و با این کار آفریده خدا را آزار نداده ای، و لا قوه الا بالله.

حقوق نزدیکان

حقّ مادرت

حقّ مادرت

پس حقّ مادرت این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیچ کس فردی دیگر را در آنجا حمل نمی کند، و از میوه دل خود چیزی بتو خورانده است که هیچ کس بدیگری نمیخوراند. و با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست [و خلاصه] تمام جوارحش تو را حفاظت نموده و از تو نگهداری کرده، و از این کارش هم خرم و شاد بوده، و در عین حال مراقب بوده، و در ایام بارداری هر ناگواری و درد و سنگینی و غم و اندوهی را بجان خریده و تحمل نمود، تا آن موقعی که دست قدرت الهی تو را از او فارغ ساخت و بر پهنه زمین آورد، از آن بعد خوش داشت که تو سیر باشی و او گرسنه، تو پوشیده باشی و او برهنه، تو سیراب باشی و او تشنه، و بر تو سایه بگستراند و خود در برابر آفتاب باشد، و با سختی خود تو را به رفاه اندازد، و با بیخوابی خود خواب را بر تو شیرین کند، مادراندرونش ظرف تو، و دامنش محلّ آرامش تو، و پستانش ظرف آب تو، و جانش پناه تو بوده است. و فقط بخاطر تو متحمل گرم و سرد دنیا شده است، پس بهمان اندازه هم تو از او تشکر کن، و آن را جز بیاری و توفیق خداوند نتوانی!

حقّ پدرت

حقّ پدرت

و اما حقّ پدرت این است که بدانی او ریشه وجود تو می باشد و تو شاخه اوئی، و بی شک اگر او نبود تو نبود، پس هر وقت در وجود خود نعمتی را- که خشنودت می سازد- مشاهده کردی، بدان که پدر تو ریشه و اصل آن نعمت بر تو باشد (یعنی آن نعمت را از پدر داری) و بهمان اندازه حمد و سپاس الهی را بجا آور [و لا قوه الا بالله].

حقّ فرزندت**حقّ فرزندت**

و اما حقّ فرزندت؛ توجّه بدین امر است که او از تو می باشد (یعنی: شاخه ای از شاخسار وجود تو است) و در چند روز این دنیا خیر و شرّش وابسته به تو است. و بدانی که یقیناً از جمله وظائفی که بر عهده ات گذاشته شده؛ از قبیل:

تربیت نیکو، راهنمایی بسوی پروردگارش، یاری و مساعدتش در طاعت خدا- در باره خود و او- مسئول می باشی، و در این تکلیف به ثواب میرسی و یا مجازات می گردی، پس در این باره همچون افرادی که توسط حسن اثرشان بر فرزند؛ نامه عمل خود را در این چند روز دنیا می آریند رفتار کن، و در تربیتش آن نوع بکوش که نزد پروردگارش- از آنچه بین تو و او عمل شده و برای او از خدا مدد گرفته ای- معذور باشی، و لا قوه إلّا باللّه.

حقّ برادرت**حقّ برادرت**

و اما حقّ برادرت این است که بدانی او همچون دستت یاور تو می باشد که آن را می گشائی، و مانند پشت و تکیه گاه که بدان تکیه می کنی، و چونان عزّت تو است که بر آن اعتماد می کنی، و نیروی تو است که با آن حمله می کنی، پس او را سلاح نافرمانی خدا مساز، و وسیله ستم به خلق خدا قرار مده، و یاریش را در باره خودش؛ و کمک نمودن به او در برابر دشمنش، و حائل شدن میان او و شیطانهایش، و نصیحت و خیرخواهیش، و توجّه به او در راه خدا را هرگز وامگذار و از آن کوتاهی مکن، و این در صورتی است که مطیع فرمان پروردگارش باشد و اوامر او را بخوبی پاسخ گوید، و گر نه باید خدا نزد تو مقدّم و گرامی تر از او باشد.

ص: ۱۰۴

حق آن مولایت که تو را از یوغ بندگی آزاد کرده

حق آن مولایت که تو را از یوغ بندگی آزاد کرده

ایمّا حقّ آن مولایت که تو را از یوغ بندگی آزاد کرده این است که بدانی او مال خود را در باره ات خرج کرده، و تو را از ذلّت و وحشت بندگی به افتخار آزادی و آرامش آن خارج ساخته و بیرون برده، و از گرفتاری مملوک بودن آزادت نموده، و حلقه های [زنجیر] بردگی را از دوش تو جدا کرده، و عطر دل انگیز عزّت آزادی را برایت آفریده، و تو را از زندان غم و اندوه خارج ساخته، و سختی را از تو دور نموده، و زبان عدل و داد را برایت گشوده، و مال دنیا را برایت مباح کرده، و تو را صاحب خودت نموده، و از اسارت رهایت ساخته، و برای عبادت پروردگارت آسوده خاطرت نموده است، و بدین جهت تن به کسری مالش داده (یعنی تحمّل کم شدن مالش را نموده) پس بدان که او در زمان حیات و مرگت؛ بعد از خویشاوندانت از نزدیکترین مردمان به تو خواهد بود و از تمام خلق در یاری و کمک و مساعدت تو- در راه خدا- شایسته تر می باشد. پس در اموری که به تو نیاز دارد خود را بر او مقدم مدار.

حق آن مولائی که نعمت آزادیش را تو بر او جاری ساختی

حقّ آن مولائی که نعمت آزادیش را تو بر او جاری ساختی

و امّا حقّ آن مولائی که نعمت آزادیش را تو بر او جاری ساختی این است که بدانی بی شکّ خداوند تو را حامی، نگهبان، یاور و پناهگاه او ساخته، و او را برایت همچون واسطه ای بین خود و تو قرار داده، و از این رو در خور آن است که تو را از آتش باز دارد، پس این پاداش برای تو در آخرت است، [و پاداش دنیائی او این است که] اگر در دنیا خویشاوندی نداشته باشد به تلافی مخارجی که برای [آزادی] او متحمّل شدی و وظائفی که بدنبال آن انجام دادی تو را از ارث خود بهره مند ساخته، پس چنانچه رعایت حقوق او را نکنی بیم آن می رود که میراث او برایت حلال و گوارا نباشد، و لا قوّه إلّا باللّه.

حَقَّ كَسَى كَه بَه تَو نِیكى وَ اِحسانى

حَقَّ كَسَى كَه بَه تَو نِیكى وَ اِحسانى

اَمَّا حَقَّ كَسَى كَه بَه تَو نِیكى وَ اِحسانى نموده: تشكُّر، یادآوری احسان او، نشر گفتار نیکو در باره او، و در اموری که میان تو و خدای سبحان می باشد از سر اخلاص برایش دعا کنی، پس اگر چنین کنی، شکر او را در نهان و آشکار بجا آورده ای، پس در صورت امکان احسان او را تلافی کن، و گر نه باید منتظر فرصت باشی، و خود را برای جبران آن آماده سازی.

حَقَّ اَذَانِ كَو

حَقَّ اَذَانِ كَو

اَمَّا حَقَّ اَذَانِ كَو، این است که بدانی کسی که بانگ نماز سر می دهد پروردگار را بیاد تو می آورد، و تو را به بهره و نصیبت فرا میخواند، و بهترین یاران تو بر انجام فریضه ای که خداوند بر تو تکلیف کرده است می باشد، بنا بر این از او همچون کسی که به تو احسان نموده تشكُّر و قدردانی کن، و چنانچه خود در خانه ات بدین امر اهتمام داری [یا از وی غم و ناراحتی داری]، نباید به او در کاری که برای خداست شك کنی، و یقیناً بدانی که او بر تو نعمتی است الهی، پس شکرانه این نعمت الهی را در هر حال بجای آر، و لا قُوَّهَ اِلَّا بِاللَّهِ.

حَقَّ پِیشِ نِمَازت

حَقَّ پِیشِ نِمَازت

و اَمَّا حَقَّ پِیشِ نِمَازت این است که بدانی او سفارت میان تو و خدا، و نمایندگی تو را بدرگاه پروردگارت بعهده گرفته است، او از جانب تو سخن می گوید نه تو از طرف او، او برایت دعا می کند نه تو برای او، او در باره ات درخواست می کند نه تو در باره او، و نگرانی و اندوه ایستادن در پیشگاه خداوند و درخواست نمودن از او را همو از تو کفایت کرده، پس چنانچه در قسمتی از این امور کوتاهی یا تقصیری صورت گیرد بر عهده اوست نه بر تو، اگر خطا کار باشد تو شریک او نیستی و او بر تو فضیلتی ندارد، پس جانش را سپر جان تو کرده، و نمازش را سپر نمازت، از این رو باید در مقابل آنچه که بجا آورده است از او تشكُّر و سپاسگزاری کنی، و لا قُوَّهَ اِلَّا بِاللَّهِ.

ص: ۱۰۶

حقّ همنشین

حقّ همنشین

و اما حقّ همنشین این است که با او نرمخو و خوش برخورد باشی، و در سخن گفتن با او انصاف بخرج دهی (یعنی: در سخن گفتن با او همان شیوه را پیش گیری که می‌خواهی با تو داشته باشد)، و دیده ات را یکباره از او برنگیر، و هر گاه با او سخن می گوئی قصد تو فهماندن وی باشد، و چنانچه تو همنشین او بودی هر چند در برخاستن از نزد او آزادی، و او نیز چنانچه همنشین تو بود هر چند در برخاستن از مجلست مختار است، ولی تو جز با اجازه او برنخیز، و لا قوه إلا بالله.

حقّ همسایه

حقّ همسایه

و اما حقّ همسایه: در پشت سر و نبودن حفظ و نگهداری او، و در حضورش گرمیداشت و احترام او، و در حضور و غیاب، یاری و کمک به او است. (در پشت سر او را حفظ کنی، و در حضور گرمایش داری، و در همه حال یاری و کمک را از او دریغ مداری)، نباید از او عیبجوئی نمائی، و نیز نمی باید از سر کنجکاوی به جستجوی بدی او پردازی تا آن را بفهمی. پس چنانچه از سر اتفاق و بدون هیچ عملی بدان بدی پی بردی باید برای حفظ و نگهداری آنچه فهمیده ای همچون دژی محکم و پرده ای ضخیم باشی، که چنانچه نیزه ها سینه ای را بشکافند- بخاطر دست یافتن بر آن- بدان راز پی نبرند. مخفیانه به سخنانش گوش مدهی (گفته دیگران را در باره اش مپذیر)، در گرفتاری و سختی تنهائش مگذاری، در هیچ نعمتی بر او حسودی مکنی، و باید از لغزشش در گذری و خطایش را نادیده گیری، و چون با تو نادانی کرد حلم و بردباریت را از او دریغ مداری (یعنی با او بردباری کن)، رفتار با او پیوسته مسالمت آمیز باشد تا زبان دشنام و ناسزا را از او دور سازی، و حيله فرد ناصح ظاهری را در او بی اثر کنی، و بزرگوارانه با او معاشرت نمائی، و لا قوه إلا بالله.

ص: ۱۰۷

اما حق دوست**حق دوست**

و اما حق دوست و رفیق این است که تا آنجا که می‌توانی به آئین فضل و احسان با او دوستی کنی، و اگر نشد در مصاحبت با او از حد انصاف خارج نشوی، و همان طور که تو را گرامی میدارد او را گرامی داری، و چون از تو پشتیبانی کرد از او پشتیبانی کنی، مبادا در کار نیکی بر تو پیشی گیرد، پس اگر پیشدستی کرد آن را تلافی کن. و در اموری که سزاوار دوستی است در حقش کوتاهی مکن، خود را موظف دار که خیرخواه و نگهدار او باشی، و بر طاعت پروردگارش کمک و یاریش نمائی و در ترک گناه یار و مددکار او باشی. سپس بر او مایه رحمت باشی نه عذاب، و لا قوه الا بالله.

حق شریک**حق شریک**

و اما حق شریک این است که در غیاب او کارش را بر عهده گیری، و در حضورش نیز همتای او انجام وظیفه کنی، و همچنین به رأی و نظر خود پیش از مشورت با او تصمیم مگیری و بدان اقدام مکنی (یعنی خودرأی مباش) همچنان که مالش را حفظ می کنی در هر کم و بیشی تجاوز را از خود دور دار، زیرا در حدیث است که: «دست برکت خدا تا زمانی بر سر دو شریک است که خیانت نکنند»، و لا قوه الا بالله.

حق مال**حق مال**

و اما حق مال این است که آن را جز از راه حلال بدست نیاوری، و جز در راه مشروع خرج نکنی، آن را بیجا و در غیر موارد مربوطه خرج مکنی، و از موارد بجا و مربوطه اش دریغ مداری، و مال چون از آن خدا است آن را جز به راه او، و غیر سبب و وسیله قرب به او قرار مدهی، و آن کس را که محتمل است سپاست را نگوید [در بردن ثلث] بر خود ترجیح مده که در غیر این صورت در خور آن است که جانشین خوبی در اموات نباشد، و در آن رعایت طاعت پروردگارت را نکند.

و تو با این کار به بهره مندی او از مالت وی را کمک کرده‌ای، و چنانچه در مالت و آن ارث بجای مانده به شیوه ای بسیار نیکو رفتار کند که در این صورت به طاعت پروردگارش عمل نموده و در نتیجه غنیمت را او ببرد، و بار گناه و افسوس و پشیمانی همراه با مجازات بر گرده تو بماند، و لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حَقَّ طَلْبَكَارَت

حَقَّ طَلْبَكَارَت

و امّا حَقَّ طَلْبَكَارَت این است که اگر مالی داری طلبش را بپردازی و آسوده خاطر و بی نیازش سازی و او را ندوانی و امروز و فردا نکنی در پرداخت حَقَّش سهل انگاری نکنی که بتحقیق رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرمود: «سهل انگاری فرد دارا و توانگر (در پرداخت حَقَّ طلبکار) ستم است». و اگر تنگدست بودی او را با گفتاری نیکو خوشنود سازی، و خیلی محترمانه از او تقاضای مهلت نمائی، و به شیوه ای که همراه با لطف و مدارا باشد او را از خود بازداری، و نابودی مالش را با بد بودن این معامله جمع نکنی (یعنی: با این کار او را از نسیه دادن و خیر رساندن دلسرد مسازی)، که بی شک این پستی و فرومایگی است، و لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حَقَّ هَمَكَار

حَقَّ هَمَكَار

و امّا حَقَّ هَمَكَار و طرف معامله ات این است که او را مفریبی، و دغلی نکنی، و تکذیب نمائی، و غفلت زده اش مسازی، و گولش زنی، و او را همچون دشمنی بیرحم و بی ملاحظه مکوبی، و چنانچه بتو اعتماد نمود تا آنجا که میتوانی برایش بکوشی، و بدان که بی شک فریفتن و اغفال کسی که بتو اعتماد نموده حرمتش همچون حرمت ربا است، و لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حقّ مدعی

حقّ مدعی

أَمَّا حَقُّ مَدْعَى (خصمی که ادعائی بر ضدّ تو طرح کرده) این است که اگر ادعایش حقّ و درست بود دلیلش را بر هم نزنی، و ادعایش را باطل نسازی، تا به نفع او خصم خود شوی، و بر آن داوری کنی، و بدون حضور هیچ گواهی، گواه او باشی، که بی شکّ این [نوع رفتار] حقّ خدا بر تو می باشد. و چنانچه ادعایش ناحقّ و باطل بود با او ملایمت کنی و او را از آن عمل به وحشت اندازی، و به آئینش سوگند دهی، و با یاد و ذکر خدا شدّت و تندیش را بشکنی، و از یاوه سرائی و جنجال - که نه تنها بدخواهی دشمنت را از تو دفع نکند، بلکه تو را گرفتار گناهش نیز بسازد - پرهیز کنی، که بدین خاطر تیغ دشمنیش را بر تو تیز کند، که بی شکّ سخن ناپسند و زشت شرانگیز است و سخن پسندیده و خوب شرّ برانداز است (یعنی: سخن زشت آتش فتنه را شعله ور می سازد و سخن خوب آتش فتنه را خاموش)، و لا قَوْهَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حقّ خصمی که تو بر ضدّ او ادعائی داری

حقّ خصمی که تو بر ضدّ او ادعائی داری

و أَمَّا حَقُّ خَصْمِي كَمَا تَوَضَّعَ لِي حَقُّكَ أَوْ ادَّعَى عَلَيَّ (یعنی آنکه بر علیه او ادعا می شود) بسیار سخت و ناراحت کننده و گوش خراش است، و برای گریز از دعوا بطور خلاصه و بنرمی و آرامش و روشنترین گفتار و لطف کامل با او بحث کنی، و با این طرز رفتار دلیل و برهانت را بر او عرضه داری، و با کشمکش با او به قیل و قال از دلیلت باز نمانی تا دلیلت بر باد رود، و نتوانی آن را جبران کنی، و لا قَوْهَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حقّ کسی که با تو مشورت می کند

حقّ کسی که با تو مشورت می کند

و اما حقّ کسی که با تو مشورت می کند این است که اگر فکر خوبی برایش داری در خیرخواهی و نصیحت او بکوشی، و بر آن راهنمایی کنی؛ آنچنان که اگر تو بجای او بودی همان کار را می کردی، و این طرز رفتار باید توأم با مهربانی و ملایمت باشد، زیرا ملایمت دلتنگی را بزدايد، و تندی و خشونت آرامش را به غم کشاند، و اگر برایش هیچ فکری به ذهنت نرسید ولی شخص دیگری را می شناسی که به فکرش اعتماد داری و برای خود می پسندی باید او را به وی راهنمایی و ارشاد کنی، در نتیجه تو با این طرز رفتار نه در باره اش کوتاهی کرده ای و نه هیچ راهنمایی را از او دریغ داشته ای، و لا قوه إلا بالله.

حقّ راهنمایت

حقّ راهنمایت

و أمّا حقّ راهنمایت این است که چون تو را به نظری که موافق به نظر و فکر تو نبود راهنمایی کرد او را متّهم نسازی، زیرا مردمان در نظریات گوناگون بوده و دارای اختلافند، پس چنانچه به نظریه اش مشکوک بودی آزادانه عمل کن، ولی تهمت زدن به او- در حالی که شایسته مشورت است- بر تو ممنوع و غدقن است، و پیوسته بپاس این رفتار- که بتو نظر داده و بخوبی خیرخواهی و نصیحت کرده- از او تشکر میکنی، پس چنانچه مناسب و موافق با تو نظر داد خدا را سپاس میگوئی و آن را از برادرت با تشکر می پذیری، و در جبران آن- چنانچه زمانی به تو پناه آورد و توسّل جست- منتظر فرصت میباشی (تا جبران آن اخلاصی که با تو ورزیده در آن روز که از تو راهنمایی خواست بنمائی)، و لا قوه إلا بالله.

ص: ۱۱۱

حقّ کسی که از تو نصیحت می طلبد

حقّ کسی که از تو نصیحت می طلبد

و اما حقّ کسی که از تو نصیحت می طلبد (نصیحت خواه) این است که شرط نصیحت را براه صواب تا آنجا برایش بجا آوری که میدانی قبول می کند (یعنی به آن جامه عمل می پوشاند) و همی کوش تا بگونه ای گوش نواز و در حدود عقلش با او سخن گوی، که بی شک هر خرد و عقلی دارای سطح اندیشه ای است که آن سخن را می شناسد و می پذیرد، و باید راه و روش تو با او توأم با مهر و محبت باشد.

حقّ نصیحت کننده

حقّ نصیحت کننده

و اما حقّ نصیحت کننده (یعنی مشاور) این است که در برابرش نرمش و ملایمت نشان دهی، و دل بدو دهی، و به سخنان او گوش دهی تا نصیحت او را دریابی و بفهمی، پس در آن نصیحت اندیشه کن، که اگر درست بود خدا را سپاس گوئی و از او بپذیری و قدرشناسی کنی، و اگر [پس از اندیشه دریافتی] سخنش موافق صواب نیست، ضمن اینکه با او مهربان میباشی، متّهمش مسازی، و این را بدانی که در نصیحتت فروگذاری ننموده، جز اینکه اشتباه فهمیده و به خطا افتاده است، مگر آنکه نزد تو سزاوار تهمت گشته باشد، که بنا بر این در هر حال به کار او هیچ اعتنائی مکن، و لا قوه إلّا باللّه.

حقّ فرد کهنسال

حقّ فرد کهنسال

و اما حقّ فرد کهنسال این است که او را بجهت [بالا بودن] سنّش محترم داری و بخاطر اسلامش تجلیل نمائی، اگر در اسلام دارای سوابق درخشانی بود او را [در همه حال] مقدّم داری، و با او دعوا و کشمکش نکنی، نه در راه بر او پیشی گیری و نه پیشاپیش او راه روی، و نه او را نادان شماری، و چنانچه با تو جاهلانه رفتار کرد تحمل کنی، و به حقّ اسلام و سنّش او را گرامی داری، که جز این نیست که حقّ سنّ به اندازه حقّ اسلام است، و لا قوه إلّا باللّه.

ص: ۱۱۲

حقّ فرد خردسال**حقّ فرد خردسال**

و أمّا حقّ فرد خردسال: مهربانی نمودن با او، پرورش او، آموزش او، گذشت و بخشیدن از او، پرده پوشی [بر عیوب] او، ملایمت با او و یاری کردن او، و پوشاندن خطاهای کودکانه او- زیرا این طرز رفتار موجب توبه و بازگشت است- و مدارای با او، و عدم تحریکش [با عیبجوئی و خرده گیری]، که بی شکّ این برخورد به هدایت و رشد او نزدیکتر است.

حقّ سائل**حقّ سائل**

و أمّا حقّ سائل: عطا کردن به او وقتی صدق گفتارش را باور کردی، و توانستی نیازش را برآوری، و برایش در آن گرفتاری دعا کنی، و به خواسته اش جامه عمل پوشانی، و اگر در صدق گفتارش مشکوک بودی و او را متّهم می داری و قصد عطای به او را نداری، از اینکه آن از دامهای شیطان باشد خاطر آسوده مدار، چه بسا میخواهد تو را از بهره ات محروم سازد، و میان تو و قرب به پروردگارت جدائی افکند، پس با پرده پوشی او را واگذار و با رفتاری خوش ردّ کن، و چنانچه در وضعی که از او میدانی بر نفس خود چیره و غالب آمدی و بدو چیزی دادی، همانا این روش از استوارترین کارهاست.

حقّ کسی که از او چیزی بخواهند**حقّ کسی که از او چیزی بخواهند**

و أمّا حقّ کسی که از او چیزی بخواهند این است که اگر عطا کرد همراه با تشکّر و قدردانی از او باشد، و در عدم عطایش او را معذور داشته، و گمانت را بدو نیکو داری (خوش بین باشی) و بدانی که اگر عطا نکرد مال خودش را نداده و هیچ ملامتی نسبت به مال خود ندارد، هر چند [بخود] ستمکار باشد، که بی شکّ انسان بسی ستمگر و ناسپاس است.

حَقِّ كَسَى كَه فَداوند تَوْسَطِ عَمَلِ او تو را شاد ساخته

حَقِّ كَسَى كَه فَداوند تَوْسَطِ عَمَلِ او تو را شاد ساخته

وَأَمَّا حَقِّ كَسَى كَه فَداوند تَوْسَطِ عَمَلِ او تو را شاد ساخته این است که اگر قصد او بدان شاد نمودن تو بوده ابتداء خدا را حمد گوئی، سپس در مقام پاداش بهمان اندازه از او تشکر کنی، و بنا بر فضیلت پیشدستی، در جبران و تلافی نمودنش منتظر فرصت باشی. و چنانچه [در این واسطه] قصد او تو نبود، حمد الهی را بجای آر و خدا را سپاس گوی و این را بدان که آن شادی از جانب اوست، و او مایه خرسندی تو شده، و آن کس را که واسطه نعمت الهی بر تو شده دوست بداری و پس از این برای او آرزوی خیر کنی - چرا که وسائل و واسطه های نعمت هر کجا که باشد برکت است - هر چند که قصدی نداشته باشد، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حَقِّ كَسَى كَه فَداوند تَوْسَطِ عَمَلِ او تو را شاد ساخته

حَقِّ كَسَى كَه فَداوند تَوْسَطِ عَمَلِ او تو را شاد ساخته

وَأَمَّا حَقِّ كَسَى كَه فَداوند تَوْسَطِ عَمَلِ او تو را شاد ساخته این است که اگر از روی عمد بوده؛ بخشش و گذشت از همه چیز بهتر و برتر است، که هم کدورت را برایش ریشه کن کند، و هم رفتار نیکوئی است همراه با دیگر از مزایای اخلاقی که در پی دارد، که براستی خداوند می فرماید:

وَلَمَنِ انْتَصِرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، یعنی: «و هر آینه هر کس که کین ستاند پس از آنکه بر او ستم رفته باشد پس هیچ راهی [از تعرض و سرزنش] بر آنان نیست - شوری: ۴۱»، تا آنجا که فرماید: [وَلَمَنِ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، یعنی: «و هر که شکیبائی ورزد و درگذرد] هر آینه آن از کارهای ستوده و استوار است - شوری: ۴۳»، و نیز فرماید: وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ، یعنی: «و اگر سزا می دهید، بمانند آنچه با شما کرده اند سزا دهید، و اگر شکیبائی کنید آن برای شکیبایان بهتر است - نحل: ۱۲۶»، این شیوه رفتار در عمد و قصد است. پس چنانچه از روی سهو بود و قصدی در کار نبود با قصد انتقام بدو ستم مرسانی، که در این صورت بر کار خطا و سهو او را مجازات نموده ای، و با او ملایمت کن، و تا آنجا که می توانی با او خوشرفتاری کنی، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

حقّ اهل دینت بطور عموم**حقّ اهل دینت بطور عموم**

و أمّا حقّ اهل دینت بطور عموم: حسن نیت، مهربانی به همگان، و مدارا نمودن با بدرفتارشان، و انس و الفت با آنان، و کوشش در راه اصلاحشان، و تشکر از اهل احسانشان - چه در حقّ خود و چه در باره تو - که بی شک نیکوکاری به خود - چنانچه آزارش را از تو بازدارد - در اصل احسان به تو می باشد، زحمتش را از تو باز می دارد، و خود را از [آزار] تو حفظ می کند، پس تمام ایشان را مشمول دعای خود کن، و به همه یاری و کمک نما، و مقام هر یک را در نظر دار و رعایت کن، کهنسال آنان را بجای پدر، و خردسالشان را بجای فرزند، و افراد میان سالشان را بجای برادر گیر، پس چنانچه هر کدامشان بر تو وارد شدند با لطف و مهربانی از او دلجوئی و تفقّد نما، و حقوق برادری را در باره اش رعایت کن.

حقّ اهل ذمه و در پناه اسلام**حقّ اهل ذمه و در پناه اسلام**

و أمّا حقّ اهل ذمه و در پناه اسلام: حکم آنان این است که آنچه را خدا از ایشان پذیرفته قبول کنی، و به ذمه و عهدهی که خدا برای ایشان مقرر داشته وفا نمایی، و در آنچه از ایشان خواسته شده و خود را بر آن مجبور نموده اند به همان [قوانین اسلام با اهل ذمه] حکم کنی، و در رفتار با ایشان همان گونه که خداوند بر تو تکلیف نموده عمل کنی، و به احترام ذمه خدا و وفای بدان عهد از ستم بدیشان پرهیز کنی، و عهد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلمّ حائل از ستمکاری با آنان و لازم الوفاء است، زیرا در حدیثی به ما رسیده است که پیامبر فرمود: «هر کس که به افراد در پناه اسلام (اهل ذمه) ستم کند من خصم اویم»، بنا بر این از خدا پروا کن، و لا قوه الا بالله.

پی نوشت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۷-۲۵۱

احتجاجات حضرت

احتجاج امام سجاد علیه السلام و مسخ شدگان بنی اسرائیل

احتجاج امام سجاد علیه السلام و مسخ شدگان بنی اسرائیل

حضرت سجاد علیه السلام نقل است: او در حال بازگویی سرگذشت مسخ شدگان از بنی اسرائیل به میمون بود و در آخر فرمود: خداوند این قوم را به جهت صید ماهی در روز شنبه مسخ فرمود، شما فکر می کنید خداوند با این مردمی که اولاد پیامبرش را کشته و حرمت او را شکستند چه خواهد کرد؟ پروردگار اگر چه در این دنیا ایشان را مسخ نکرد ولی برای اینان چندین برابر عذاب مسخ در آخرت شکنجه ای سخت آماده فرموده است.

یکی پرسید: ای زاده رسول خدا! ما این حدیث را شنیده بودیم، ولی برخی از ناصبین بما می گویند: اگر قتل حسین بن علی علیهما السلام باطل بود که آن از صید روز شنبه بمراتب عظیمتر و سختتر بوده، پس آیا نباید خداوند بیشتر از آن مقدار که بر صیادان روز شنبه غضب کرد بر قاتلین آن حضرت خشم کند؟! حضرت فرمود: به این ناصبان بگو: مگر گناهان ابلیس بزرگتر از کسانی نیست که به اغوای او کافر شدند؛ پس چرا خداوند آنان را مثل قوم نوح و فرعون هلاک کرد ولی با ابلیس کاری نکرد، مگر او به هلاکت شایسته تر نیست، پس چرا خداوند این مردمی که بجهت ابلیس مرتکب عمل موبقات «۱» شدند را نابود کرد ولی ابلیس را با آن همه دغلی مهلت داد؟! مگر نه این است که پروردگار ما با تدبیر و حکم خود حکیم است که چه کسی را هلاک و چه کسی را باقی گذارد؟ پس همین طور در باره صیادان روز شنبه و قاتلان حسین علیه السلام حکیمانه حکم فرموده، و بازخواست مختص بندگان است نه حضرت حق.

ص: ۱۱۶

و حضرت باقر محمّد بن علی بن الحسین علیهم السّلام فرمود: وقتی پدرم این حدیث را بازگفت یکی از افراد مجلس گفت: ای زاده رسول خدا، چگونه خدا نسل این گروه را بخاطر گناهان و معاصی گذشتگان و پدرانشان مورد عتاب و توبیخ قرار می دهد؛ با اینکه خود فرموده: «هیچ کسی بار دیگری را بر دوش نگیرد- انعام: ۱۶۴»؟!.

حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: بی شک قرآن به لغت عرب نازل شده و آن اهل زبان را به لغتشان مخاطب قرار می دهد، مردی از قبیله تیم- که قبیله اش یک شهری را غارت کرده و همه را کشته بودند- گفت: فلان شهر را غارت کردید و فلان کار را انجام دادید، ولی فرد عرب- بجای لفظ غارت- می گوید: ما فلان کار را با فلان قبیله کردیم، و ما آل فلان را به اسارت گرفتیم، و ما فلان شهر را نابود کردیم. قصد آن را ندارند که خود را در آن کار شریک بدانند، قصد آنان سرکوفت است و قصد اینان افتخار، که قوم ایشان بود که فلان کار را انجام داد.

و کلام خداوند در این آیات فقط قصد توبیخ گذشتگان و سرزنش این افرادی است که امروز بر آن کردار مباهات می کنند، زیرا آن لغتی است که قرآن بر آن پایه نازل شده است، و بدین خاطر بود که بازماندگان از اعمال گذشتگان خود راضی و خشنود بودند و آن را بر آنان روا می داشتند، پس می شود به ایشان گفت: شما مرتکب آن اعمال شدید، یعنی: به زشتی کارشان رضایت دادید.

(۱) موبقات: معاصی و گناهان.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳۱-۱۳۲

احتجاج امام سجاد علیه السلام بر حسن بصری در منی

ص: ۱۱۷

احتجاج امام سجاد علیه السلام بر حسن بصری در منی

روایت شده که حضرت زین العابدین علیه السلام بر حسن بصری عبور کرد در حالی که او در سرزمین منی مردم را موعظه می کرد، آن حضرت ایستاده و به او گفت: صبر کن تا حالی که در آنی برایت بازگو کنم: آیا در این حال که هستی از وضع میان خود و خدا به آن حدّ از رضا رسیده‌ای؛ اگر فردا تو را مرگ دریا بد؟ گفت: نه.

فرمود: آیا قصد داری از این حال که هستی خود را به حالی که از آن راضی هستی تحوّل و انتقال دهی؟ حسن بصری سر بزیر انداخته و پس از مدّتی گفت: اگر بگویم راست نگفته‌ام.

فرمود: آیا امید به پیامبری پس از محمّد صلی الله علیه و آله داری که با او برایت سابقه ای باشد؟

گفت: نه. فرمود: آیا امید به سرایی جز این دنیا داری که به آنجا بازگردانده شوی و در آن به عمل پردازی؟ گفت: نه.

فرمود: آیا فرد خردمندی را سراغ داری که با این حال که از خودش راضی باشد؟ که تو در حالی هستی از وضع میان خود و خدا راضی نبوده و در امید تحوّل و انتقال به حال دیگر هم صادق نیستی، و امید به پیامبری پس از محمّد صلی الله علیه و آله هم نداری، و نه سرایی جز این دنیا که در آن بکار پردازی، با این حال مردم را موعظه می کنی؟!.

[و بروایتی دیگر: برای چه مردم را از عمل مشغول ساخته و آنان را موعظه می کنی؟] راوی گوید: وقتی آن حضرت رفت حسن بصری گفت: او که بود؟ گفتند: علی بن -الحسین، حسن بصری گفت: اینان از خاندان علم و دانشند!.

و پس از آن دیگر مشاهده نشد که حسن بصری مردم را موعظه و نصیحت کند.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳۵

احتجاج امام سجاد علیه السلام با مردی از بصره

احتجاج امام سجاد علیه السلام با مردی از بصره

مردی از اهالی بصره نزد آن حضرت آمده و گفت: ای علی بن حسین، جدّ شما علی بن ابی طالب اهل ایمان را به قتل رساند! با این سخن اشک در دیدگان آن حضرت جمع شده و در کف دستش جمع گشت، سپس آن را بر ریگها کوبیده و گفت: ای برادر اهل بصره، نه بخدا این گونه نیست، علی هیچ مؤمنی را نکشت و خون هیچ مسلمانی را نریخت، آنان اهل اسلام نبودند بلکه در دل کافر و در ظاهر مسلمان بودند، و زمانی که بر کفر خود یار و اعوانی یافتند آن را آشکار ساختند، حال اینکه اهل خبره و حافظان آل محمد نیک آگاهند که أصحاب جمل و صفین و نهروان بر زبان رسول خدا لعن شده اند، پس رسوا باد آنکه افترای بر خدا و رسول بست! شیخی از اهالی کوفه گفت: ای علی بن حسین، جدّ تو (علی) می گفت: «برادرانمان بر ما ستم نمودند».

فرمود: مگر این آیه را تلاوت نکرده ای «و به قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم - اعراف: ۶۵»، و قوم عاد نیز مانند همان برادرانی است که در کلام امیر المؤمنین آمده، خداوند هود و یارانش را نجات داد، و قوم عاد را با بادی عقیم هلاک ساخت.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳۰

علم از غیب

موش در آب وضو

محمد بن جریر طبری در کتاب امامت مینویسد، که هنگام وفات زین العابدین علیه السلام فرمود محمد! چه شبی است امشب گفت شب فلان پرسید از ماه چقدر گذشته عرضکرد فلان قدر فرمود این همان شبی است که بمن وعده داده اند آبی برای وضو خواست وقتی آوردند فرمود این آب موش دارد، یکی از حاضرین گفت هذیان میگوید فرمود چراغ بیاورید، آوردند داخل آب موشی بود، دستور داد آب را بریزند و آب دیگری بیاورند وضو گرفت و نماز خواند در آخر همان شب از دنیا رفت.

ص: ۱۱۹

زندگانی امام سجاد(علیه السلام) و امام محمد باقر(علیه السلام)، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۳۵

خبر از آینده

خبر از دانش امام باقر علیه السلام

خبر از دانش امام باقر علیه السلام

در رجال کشی است که قاسم بن عوف گفت حضرت زین العابدین فرمود مبادا عزم سفر کنی و از این ناحیه خارج شوی که تا هفت سال پس از درگذشت من جستجویی از دانش نیست. پس از هفت سال یکی از فرزندان فاطمه (ع) پیا میخیزد که دانش از سینه اش چنان میجوشد مانند گیاه مرغزار که باران نرم نرم بر او بیارد.

راوی گفت پس از فوت علی بن الحسین علیه السلام تاریخ گذاشتم بدون یک روز کم یا زیاد در همان تاریخ که فرموده بود امام باقر علیه السلام شروع به پرورش افکار کرد.

زندگانی امام سجاد(علیه السلام) و امام محمد باقر(علیه السلام)، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۳۱

آزادی از زندان

آزادی از زندان

ولید بن عبد الملک ب صالح بن عبد الله فرماندار خود در مدینه نوشت که حسن بن حسن را از زندان بیرون بیاور و در مقابل مردم در مسجد پیغمبر پانصد شلاق باو بزن.

صالح او را بیرون آورد و بمسجد برد مردم جمع شدند صالح بر منبر رفت شروع کرد بخواندن نامه ولید بن عبد الملک تا پس از پائین آمدن از منبر دستور بدهد او را تازیانه بزنند در همان موقع که مشغول خواندن نامه بود حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد مسجد شد مردم راه را باز کردند تا رسید به حسن بن حسن باو فرمود پسر عمو دعای کرب را بخوان خدا فرج خواهد داد پرسید دعا چیست؟ فرمود این دعا را بخوان دعا را برایش خواند و علی بن الحسین از مسجد خارج شد حسن بن حسن چند مرتبه دعا را خواند.

ص: ۱۲۰

صالح از خواندن نامه فارغ شد و از منبر بزیر آمد، رو بحاضرین نموده گفت چهره مرد مظلومی را می بینم کار او را تاخیر بیاندازید تا در باره اش با امیر المؤمنین مکاتبه کنم. نامه ای در این خصوص بولید نوشت دستور داد حسن ابن حسن را آزاد کند.

زندگانی امام سجّاد (علیه السلام) و امام محمد باقر (علیه السلام)، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۷۸.

پیشگوئی امام در مورد جعفر کذاب

پیشگوئی امام در مورد جعفر کذاب

ابو خالد کابلی می گوید: به امام سجّاد - علیه السّلام - عرض کردم که امام بعد از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد، که علم را می شکافد و باقر العلوم است. و بعد از او پسرش جعفر است که اسم او در آسمانها «صادق» می باشد.

گفتم: همه شما صادق و راستگو هستید. چرا تنها لقب او صادق است؟

فرمود: من از پدرم و پدرم از پدرش و او از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شنیده است که فرمود: وقتی که جعفر بن محمد بن علی متولد شد او را «صادق» لقب دهید؛ چون از نسل او کسی است که اسمش جعفر است و به دروغ ادعای امامت می کند و او نزد خدا «جعفر کذاب» می باشد.

سپس امام سجّاد - علیه السّلام - گریست و فرمود: گویا می بینم که چگونه او طاغوت زمان خود را برای تفتیش ولی خدا و جستجوی امام غائب - علیه السّلام - تحریک می کند. پس همان طور شد که امام فرموده بود .

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۲۱۰

صبر و مصیبت کربلا

صبر و مصیبت کربلا

مدّت سی و چند سالی که بعد از پدرش امام حسین (علیه السلام) زندگی کرد، همواره بر آن حضرت می گریست و در برابر دعوت به صبر می فرمود: یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت که خداوند یکی را از دید او مخفی داشت و با اینکه می دانست او زنده است، آنقدر در فراق او گریست که چشمانش نابینا شد، اما من به چشم خود دیدم که پدر و برادر و عمو و هفده نفر از خاندانم مظلومانه به شهادت رسیدند، پس چگونه اندوهم پایان پذیرد؟! در واقع صفات برجسته شخصیت امام سجّاد (علیه السلام) از افق معرفت او نسبت به خداوند و یقین او به قیامت نشأت می گرفت.

ص: ۱۲۱

قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)، ص: ۷۶۳

کظم غیظ

کظم غیظ

شیخ مفید و غیره روایت کرده اند که: مردی از اهل بیت حضرت امام زین العابدین علیه السلام نزد آن حضرت آمد و به آن جناب ناسزا و دشنام گفت، حضرت در جواب او چیزی نفرمود، پس چون آن مرد برفت با اهل مجلس خود، فرمود که:

شنیدید آنچه را که این شخص گفت؟ الحال دوست دارم که با من بیایید برویم نزد او تا بشنوید جواب مرا از دشنام او.

گفتند: می آییم و ما دوست می داشتیم که جواب او را می دادی، پس حضرت نعلین خود را بر گرفت و حرکت فرمود و می خواند:

وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. «۱»

راوی گفت: از خواندن آن حضرت این آیه شریفه را دانستیم که بد به او نخواهد گفت، پس آمد تا منزل آن مرد و صدا زد او را و فرمود: به او بگوئید که علی بن الحسین است. چون آن شخص شنید که آن حضرت آمده است، بیرون آمد مهیا برای شر، و شک نداشت که آمدن آن حضرت برای آن است که مکافات کند بعض جسارت های او را. حضرت چون دید او را فرمود: ای برادر! تو آمدی نزد من و به من چنین و چنین گفتی، پس هر گاه آنچه گفتی از بدی در من است از خدا می خواهم که بیامرزد مرا، و اگر آنچه گفتی در من نیست حق تعالی بیامرزد تو را.

راوی گفت: آن مرد که چنین شنید میان دیدگان آن حضرت را بوسید و گفت:

ص: ۱۲۲

آنچه من گفتم در تو نیست و من به این بدی ها سزاوارترم!

(۱) سوره آل عمران، آیه ۱۳۴

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۰۹۸

خوش صدا بودن امام سجاد علیه السلام

خوش صدا بودن امام سجاد علیه السلام

روایت شده که موسی بن جعفر علیه السلام خوش صدا بود و قرآن خوب میخواند، روزی فرمود حضرت علی بن الحسین که قرآن میخواند گاهی از رهگذران که صدای آن جناب را می شنیدند از صدای ایشان غش میکردند امام اگر کمال قدرت خود را در این امور اظهار کند مردم تاب تحمل ندارند.

عرضکردند مگر پیامبر بر مردم نماز نمیخواند و صدایش بقرآن بلند نمیشد فرمود پیامبر باندازه ای که طاقت داشتند میخواند.

زندگانی امام سجاد(علیه السلام) و امام محمد باقر(علیه السلام)، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۵۳

امام سجاد علیه السلام و قصر دارالاماره

امام سجاد علیه السلام و قصر دارالاماره

هنگامی که امام سجاد علیه السلام و همراهان را به صورت اسیر وارد قصر دارالاماره کردند عییدالله بن زیاد که طاغوتی مغرور و خونخوار بود، به امام سجاد علیه السلام رو کرد و گفت: نامت چیست؟

فرمود: علی بن الحسین علیه السلام

ابن زیاد: مگر علی پسر حسین علیه السلام را خدا نکشت .

امام سجاد علیه السلام: برادر بزرگتر از من که او نیز نامش علی بود توسط مردم کشته شد.

ابن زیاد: بلکه خدا او را کشت نه مردم .

امام سجاد علیه السلام: (خدا در هنگام مرگ جان مردم را می گیرد و هیچ کسی بدون اذن خدا نمی میرد)

ابن زیاد: فریاد زد: گردن او (امام سجاد علیه السلام) را بزنید.

ص: ۱۲۳

در این هنگام حضرت زینب سلام الله علیها امام سجاد علیه السلام را به بغل گرفت و گفت: (ای ابن زیاد بس است بیش از این خون ما را نریز جز این (اشاره به امام سجاد علیه السلام کسی را برای ما باقی نگذاشته ای اگر تصمیم داری این را هم بکشی پیس مرا هم بکش).

در این وقت امام سجاد علیه السلام بر سر ابن زیاد فریاد کشید و فرمود: اما علمت ان القتل لنا عاده و کرامتنا من الله الشهاده (مگر نمی دانی که کشته شدن برای ما یک امر عادی است و ما مقام شهادت را کرامت و افتخار از جانب خدا می دانیم)

ابن زیاد وقتی که این منظره شهادت امام سجاد علیه السلام و عمه اش را مشاهده کرد، گفت: (دست از علی بن حسین علیه السلام بردارید و او را برای زینب سلام الله علیها باقی بگذارید، در شگفتم از این پیوندی که بین این دونفر (زینب و علی بن حسین) است که این زن می خواهد با او کشته شود)

مقتل الحسین مقرر، ص ۴۰۵ و ۴۰۶

به نقل از کتاب: داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم علیهم السلام (محمد محمدی اشتهاردی)

اوصاف امام از زبان نزدیکان

اوصاف امام از زبان نزدیکان

اوصاف امام را از کنیزش پرسیدند گفت مختصر بگویم یا مطول؟ گفتند نه! مختصر. گفت هرگز روز برایش غذا نیاوردم (یعنی پیوسته روزه داشت) و هرگز شب برایش رختخواب نگستردم (یعنی شبها پیوسته بعبادت مشغول بود) روزی گذشت از کنار چند نفر که بدگویی از او میکردند فرمود اگر راست میگوئید خدا مرا بیامرزد اگر دروغ میگوئید خدا شما را بیامرزد.

ص: ۱۲۴

هر زمان طالب علمی خدمتش میرسید میفرمود مرحبا بکسی که سفارش پیغمبر را مراعات نموده سپس میفرمود جوینده دانش وقتی از منزل خود خارج می شود پای بر هیچ خشک و تری از زمین نمیگذارد مگر اینکه تا زمین هفتم برای او تسبیح میکنند.

زندگانی حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهما السلام (ترجمه جلد ۴۶ بحار الأنوار)، ص: ۴۸

احادیث آن حضرت

هر که قرآن را در مکه مکرمه ختم کند

هر که قرآن را در مکه مکرمه ختم کند

قال عليه السلام: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ يَرَى مَنزِلَهُ فِي الْجَنَّةِ

هر که قرآن را در مکه مکرمه ختم کند نمی میرد مگر آن که حضرت رسول الله و نیز جایگاه خود را در بهشت رؤیت می نماید.

من لا يحضره الفقيه: ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۹۵.

زبان آدمی

زبان آدمی

قال عليه السلام: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يَشْرَفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟

فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكَتْنَا، إِنْ مَا تُثَابُ وَ نُعَاقِبُ بِكَ.

زبان آدمی بر تمام اعضا و جوارحش تسلط دارد هر روز صبحگاهان زبان انسان بر آنها می گوید: چگونه شب را به روز رساندید؟ جواب دهند: اگر تو ما را رها کنی خوب و آسوده هستیم، چون که ما به وسیله تو مورد ثواب و عقاب قرار می گیریم.

اصول کافی: ج ۲، ص ۱۱۵، وسائل الشیعه: ج ۱۲، ص ۱۸۹، ح ۱.

دوستان و اولیاء خدا

دوستان و اولیاء خدا

قال عليه السلام: مَا تَعَبَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، بَلْ تَعَبُوا فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ.

ص: ۱۲۵

دوستان و اولیاء خدا در فعالیت های دنیوی خود را برای دنیا به زحمت نمی اندازند و خود را خسته نمی کنند بلکه برای آخرت زحمت می کشند.

بحارالانوار: ج ۷۳، ص ۹۲، ضمن ح ۶۹.

چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند

چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند

قال علیه السلام: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ.

چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند هر آینه آن را تحصیل می کردند گرچه با ریخته شدن خونها و یا فرو رفتن زیر آب ها در گرداب های خطرناک باشد.

اصول کافی: ج ۱، ص ۳۵، بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۰۹.

شماهایی که به مکه نرفته اید

شماهایی که به مکه نرفته اید

قال علیه السلام: يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبَشِرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَ عَظِّمُوهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ.

شماهایی که به مکه نرفته اید و در مراسم حج شرکت نکرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردند، با آن ها - دیدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حج آن ها شریک باشید.

من لا يحضره الفقيه ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷.

هرکس مردم را عیب جوئی کند

هرکس مردم را عیب جوئی کند

قال علیه السلام: مَنْ رَمَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ.

هرکس مردم را عیب جوئی کند و عیوب آنان را بازگو نماید و سرزنش کند، دیگران او را متهم به آنچه در او نیست می کنند.

بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۲۶۱، ح ۶۴.

راضی بودن

راضی بودن

قال عليه السلام: الرضا بمكروه القضا، من أعلى درجات اليقين.

راضی بودن به سخت ترین مقدرات الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶.

هم نشینی با صالحان

هم نشینی با صالحان

قال عليه السلام: مجالسه الصالحين داعية إلى الصلاح، وأدب العلماء زيادة في العقل.

هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند، و معاشرت و هم صحبت شدن با علما، سبب افزایش عقل است.

بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴.

سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد

سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد

قال الإمام علي بن الحسين، زين العابدين عليه السلام: ثلاث من كن فيه من المؤمنين كان في كنف الله، وأظله الله يوم القيامة في ظل عرشه، وأمنه من فزع اليوم الأكبر: من أعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم لنفسه، ورجل لم يقدم يداً ورجلاً حتى يعلم أنه في طاعة الله قدمها أو في معصيته، ورجل لم يعب أخاه بعيب حتى يترك ذلك العيب من نفسه.

سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می باشد و از سختی ها و شداید محشر در امان است.

اول آن که به مردم چیزی را دهد که از آنان برای خویش می خواهد (آنچه برای خود می پسندد را به آنان عطا کند).

دوم آن قدم از قدم بردارد تا آنکه بداند آن حرکتش در راه اطاعت خداست یا معصیت و نافرمانی او

ص: ۱۲۷

سوم از برادر مومن خود (به عیبی که در خود نیز دارد) عیب جویی نکند تا آنکه آن عیب را از خودش دور سازد.

تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳.

سه چیز موجب نجات انسان مومن خواهد بود

سه چیز موجب نجات انسان مومن خواهد بود

قال عليه السلام: ثلاثٌ مُنجياتٌ للمؤمن: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَاعْتِيَابِهِمْ، وَإِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَا، وَطُولُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ .

سه چیز موجب نجات انسان مومن خواهد بود:

نگهداری زبانش از حرف زدن درباره مردم غیبت آنان، مشغول شدنش به خویشتن با کارهایی که برای آخرت و دنیایش مفید باشد. و بسیار گریستن بر اشتباهاتش.

تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳.

چهار خصلت است که در هر کس باشد، ایمانش کامل

چهار خصلت است که در هر کس باشد، ایمانش کامل

قال عليه السلام: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمِيلَ إِسْلَامُهُ، وَمَحَصَّتْ ذُنُوبَهُ، وَلَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَالَ لِلَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَصِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَالْأَسْتِحْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحَسَنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ.

چهار خصلت است که در هر کس باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند که از او راضی و خوشنود است:

۱ - تقوای الهی با کارهایی که برای مردم به به دوش می کشد.

۲ - راست گوئی و صداقت با مردم .

۳ - حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی های در پیشگاه خدا و مردم.

۴ - خوش اخلاقی و خوش برخوردی با خانواده ی خود.

مشکاه الا نوار: ص ۱۷۲، بحارالا نوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸.

ای فرزند آدم

ای فرزند آدم

قال عليه السلام: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَا تَرَالُ بَخِيرٍ مَا دَامَ لَكَ وَعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ، وَمَا كَانَتْ الْمُحَاسِبَةُ مِنْ هَمِّكَ، وَمَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا.

ای فرزند آدم، همیشه در عافیت و خیر خواهی بود مادامی که از درون خود پند دهنده ای داشته باشی و محاسبه (نفس) از کارهای مهمت باشد و ترس از (عاقبت امور) سرلوحه ات گردد.

مشکاه الا نوار: ص ۲۴۶، بحارالا نوار: ج ۶۷، ص ۶۴، ح ۵.

حقی که شکم بر تو دارد

حقی که شکم بر تو دارد

قال عليه السلام: وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَا لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ، وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ.

حقی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و (نیز) در چیزهای حلال میانه روی کنی.

تحف العقول: ص ۱۸۶، بحارالا نوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲.

کسی که مشتاق بهشت باشد

کسی که مشتاق بهشت باشد

قال عليه السلام: مَنْ اشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْحَسَنَاتِ وَسَيَّلاَ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ بَادَرَ بِالتَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَرَاجَعَ عَنِ الْمُحَارِمِ.

کسی که مشتاق بهشت باشد در انجام کارهای نیک، سرعت می نماید و شهوات را زیر پا می گذارد و هرکس از آتش جهنم هراسناک باشد به درگاه خداوند از گناهانش توبه می کند و از گناهان و چیزهای حرام روی برمی گرداند.

تحف العقول: ص ۲۰۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۳۹، ح ۳.

دست نیاز به سوی مردم دراز کردن

دست نیاز به سوی مردم دراز کردن

قال عليه السلام: طَلَبَ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاءِ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرِ، وَ قَلَّةٌ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرِ.

دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلت و خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیا و کاهش وقار خواهد گشت. و همین خود فقر بالفعل است (که گریبانگیر شخص شده) و (اما) کم بودن نیازمندیها از مردم خود غنا و توانمندی بالفعل است (که شخص به آن آراسته است).

تحف العقول: ص ۲۱۰، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳.

تمام سعادت و خوشبختی

تمام سعادت و خوشبختی

قال عليه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.

تمام سعادت و خوشبختی، حفظ (و کنترل اعضا و جوارح خود از هرگونه بدی) از سوی خویش است.

تحف العقول: ص ۲۰۱، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳.

در این دنیا سرور مردم

در این دنیا سرور مردم

قال عليه السلام: سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَشْخِيَاءُ، وَ سَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ.

در این دنیا سرور مردم، سخاوتمندان هستند؛ و در قیامت سید و سرور مردم، پرهیزکاران خواهند بود.

مشکاه الانوار: ص ۲۳۲، س ۲۰، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۵۰، ح ۷۷.

هر کس برای (رضا و خوشنودی) خداوند ازدواج نماید

هر کس برای (رضا و خوشنودی) خداوند ازدواج نماید

قال عليه السلام: مَنْ زَوَّجَ لِلَّهِ، وَ وَصَلَ الرَّحِمَ تَوَجَّهَ اللَّهُ بِتَاجِ الْمَلِكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

هر کس برای (رضا و خوشنودی) خداوند ازدواج نماید و با خویشان خود صله رحم نماید، خداوند او را در قیامت مفتخر و سربلند

می گردانند.

ص: ۱۳۰

مشکاه الا نوار: ص ۱۶۶، س ۳.

با فضیلت ترین و مهمترین مجاهدتها

با فضیلت ترین و مهمترین مجاهدتها

قال عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ عَفَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرَجِ.

با فضیلت ترین و مهمترین مجاهدتها، عفت شکم و عورت است (از چیزهای حرام و شبهه ناک).

مشکاه الا نوار: ص ۱۵۷، س ۲۰.

هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود

هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود

قال عليه السلام: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ طَلَبًا لِإِنْجَازِ مَوْعُودِ اللَّهِ، شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَهَتَفَ بِهِ هَاتِفٌ مِنْ خَلْفِ الْأَطْبَاطِ لَكَ الْجَنَّةُ، فَإِذَا صَافَحَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ.

هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود و برای رضای خداوند او را زیارت نماید به امید آن که به وعده های الهی برسد، هفتاد هزار فرشته او را همراه و مشایعت خواهند کرد، و نیز هاتفی از پشت سر ندایش در دهد که بهشت گوارایت باد که از آلودگی ها پاک شدی. پس چون با دوست و برادر خود دست دهد و مصافحه کند رحمت فرایش خواهد گرفت.

مشکاه الا نوار: ص ۲۰۷، س ۱۸.

هرکس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد

هرکس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد

قال عليه السلام: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ سَيَّقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَيَّقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَ مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ.

هرکس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد خداوند او را از میوه های بهشت اطعام می نماید، و هر که تشنه ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرایش می گرداند، و هرکس مومن برهنه ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی خواهد پوشاند.

ص: ۱۳۱

مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸.

به وسیله عقل ناقص و نظریه های باطل

به وسیله عقل ناقص و نظریه های باطل

قال عليه السلام: إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ، وَالْأَرَأُ الْبَاطِلَةَ، وَالْمَقَاسِيسِ الْفَاسِدَةِ، وَلَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ، فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلَّمَ، وَمَنْ اهْتَدَى بِنَا هُدَى، وَمَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ.

به وسیله عقل ناقص و نظریه های باطل، و قیاسهای فاسد و بی اساس نمی توان به دین خدا دست یافت؛ تنها وسیله رسیدن به دین واقعی، تسلیم محض می باشد؛ پس هر کس تسلیم ما اهل بیت باشد (از هر انحرافی) در امان است و هر که به وسیله ما هدایت یابد خوشبخت خواهد بود. و شخصی که با قیاس و نظریات شخصی خود بخواهد دین را دریابد، هلاک می گردد.

مستدرک الوسائل: ج ۱۷، ص ۲۶۲، ح ۲۵.

دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است

دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است

قال عليه السلام: الدُّنْيَا سِنَةٌ، وَالْآخِرَةُ يَفْظَةٌ، وَنَحْنُ بَيْنَهُمَا أَضْعَاثُ إِخْلَامٍ.

دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است و آخرت بیداری می باشد و ما در این میان این دو در خواب پریشانیم.

تنبيه الخواطر، معروف به مجموعه ورام: ص ۳۴۳، س ۲۰.

از سعادت مرد آن است که

از سعادت مرد آن است که

قال عليه السلام: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَّجِرُهُ فِي بِلَادِهِ، وَيَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ، وَتَكُونَ لَهُ أَوْلَادٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ

از سعادت مرد آن است که در شهر خود کسب و تجارت نماید و معاشرینش افرادی صالح و نیکوکار باشند، و نیز دارای فرزندان باشد که با آنان یاری گردد و کمک حال او باشند.

ص: ۱۳۲

وسائل الشیعه: ج ۱۷، ص ۶۴۷، ح ۱، و مشکاه الانوار: ص ۲۶۲.

آیه های قرآن

آیه های قرآن

قال علیه السلام: آیات القرآن خزائن العلم، كلما فتحت خزائنه، فیتبعنی لک ان تنظر ما فیها.

آیه های قرآن، هر کدام آن، خزینه علوم (خداوند) است، هر گاه خزینه ای باز می شود شایسته است که خوب در آن بنگری.

مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳.

بخش هر گناه غیر از دو گناه

بخشش هر گناه غیر از دو گناه

فی جامع الأخبار عن علی بن الحسین علیه السلام قال: یغفر الله للمؤمنین کل ذنب، و یطهر منه فی الآخرة ما خلا ذنبین: ترک التقیه، و تضييع حقوق الاخوان.

یعنی: حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: می آمرزد حق تعالی هر گناهی را که مؤمن مرتکب آن شده و پاک می شود از آن در آخرت مگر دو گناه: یکی ترک تقیه در مواقع تقیه. و دیگر ضایع ساختن حقوق برادران دینی.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۱۵

سه مصیبت بدون عبرت گیرنده

سه مصیبت بدون عبرت گیرنده

قال علیه السلام: مسکین ابن آدم، له فی کلّ یوم ثلاث مصائب لا یعتبر بواحد منهنّ.

یعنی: حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: بیچاره فرزند آدم برای او در هر روزی سه مصیبت است که به هیچ یک از آن ها عبرت نمی گیرد، و اگر عبرت بگیرد سهل و آسان شود بر وی امر دنیا.

امّا مصیبت اول: کم شدن هر روز است از عمر او. همانا اگر در مال او نقصان پدید آید مغموم شود با آن که جای درهم رفته در همی می آید و عمر را چیزی بر نمی گرداند.

ص: ۱۳۳

مصیبت دوّم: استیفاء روزی او است، پس هرگاه حلال باشد حساب از او کشند، و اگر حرام باشد او را عقاب کنند.

مصیبت سیّم: از این بزرگ تر است.

پرسیدند چیست؟

فرمود: هیچ روزی را شب نمی کند مگر این که به آخرت یک منزل نزدیک می شود لکن نمی داند که به بهشت وارد می شود یا به دوزخ.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۲۱

بهترین کلید و خاتمه

بهترین کلید و خاتمه

قال علیه السلام: خیر مفاتیح الامور الصدق، و خیر خواتیمها الوفاء.

فرمود که: بهترین مفاتیح و کلیدها برای مطالب و امور، صدق و راستی است. و بهترین خاتمه امور وفا است.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۲۰

خوشبختی های مرد

خوشبختی های مرد

قال علیه السلام: انّ من سعادة المرء ان يكون متجراً في بلده، و يكون خلطاءً صالحين و يكون له ولد يستعين بهم.

یعنی: از سعادت و نیکبختی مرد آن است که سوداگری و تجارت گاه او در شهرش باشد، و با آنان که آمیزش و معاشرت دارد صالح و نیکوکار باشند، و برای او فرزندان باشد که از ایشان یاری و استعانت جوید.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام (فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۲۲

چنانچه شخصی از سویی تو را بدگویی کند

چنانچه شخصی از سویی تو را بدگویی کند

قال علیه السلام: ان شتمك رجل عن يمينك، ثم تحول إلى يسارك فاعتذر إليك فأقبل منه.

چنانچه شخصی از سویی تو را بدگویی کند، و سپس بر گردد و از سوی دیگر پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش.

مشکاه الانوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحار الانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳.

اشعار

مدح

ای اهل دعا! روح دعا باد مبارک

غلامرضا سازگار

ای اهل دعا! روح دعا باد مبارک

در دیده تجلای خدا باد مبارک

این عید مبارک، به شما باد مبارک

لبخند امام شهدا باد مبارک

جان در بدن عالم ایجاد مبارک

آمد به جهان حضرت سجاده، مبارک

ای بانوی ایران پسر آورده ای امشب

ای طوبی عصمت ثمر آورده ای امشب

در بیت ولایت قمر آورده ای امشب

الحق که حسین دگر آورده ای امشب

بی پرده بینید جمال ازلی را

تبریک بگوئید «حسین ابن علی» را

حجرو حجر و حلّ و مقام و حرم است این

دریای خروشنده جود و کرم است این

در مجمع خوبان دو عالم، علم است این

در دانه شهبانوی ملک عجم است این

گردید عیان کوب اقبالِ محمد

چشم و دلتان روشن، ای آل محمد

این ماه تمام است، تمام است، تمام است

فرزند قیام است، قیام است، قیام است

ذکر است و سلام است و سلام است، سلام است

بر خلق، امام است، امام است، امام است

این گوهر رخشنده دامان سه دریاست

چارم وصی ختم رُسل، یوسف زهراست

این ماه، چراغ مه شعبان حسین است

این بضعه ثارالله و این جان حسین است

این لاله خندان گلستان حسین است

این آیه به آیه همه قرآن حسین است

این جان حسین است بدانید بدانید!

قرآن حسین است بخوانید بخوانید!

ص: ۱۳۵

خیزید که از اشک و شعف آینه شوئیم

چون لاله خندان سر هر شاخه بروئیم

پرواز کنان تا حرم الله بیوئیم

مانند فرزددق بخروشیم و بگوئیم

ریزد به ثنائش دُر ناب از دهن ما

تا شام شود روز «هشام» از سخن ما

این است که توحید از او یافت ولادت

دارد به وجودش حرم الله ارادت

داده به مقامش ز ازل کعبه شهادت

کردند به مهرش همه حجاج، عبادت

این سید و مولا و امام حرمین است

این سبط نبی، پور علی، نجلِ حسین است

این سوره قدر و زمر و یوسف و طهاست

این سید بطحا پسر سید بطحاست

این نور دل فاطمه ام ایهاست

این نوح و خلیل است و کلیم است، مسیحاست

رخشنده چراغ دل هر انجمن است این

سر تا به قدم آینه پنج تن است این

ای یوسف زهرا شده مبهوت کمالت!

ای عرش خدا گوشه ای از قصر جلالت!

یادآور خُلق نبوی، خلق و خصالت

با آنکه بود حلقه زنجیر مدالت
با آنکه به گردن اثر سلسله داری
آقائی و اشراف به هر سلسله داری
غیر از تو که در شام بلا خطبه بخواند
در حلقه زنجیر، عدو را بکشاند
در کاخ ستم یکسره آتش بفشاند
بر خاک مذلت همگان را بنشانند
تو صاحب فریاد تمام شهادایی
بر جان ستمگر، شرر خشم خدایی
غیر از تو که در سلسله سخت اسارت،
بر فرق ستمکار زند مشقت حقارت؟
ویرانه کند کاخ ستم را به اشارت؟

ص: ۱۳۶

تازد به سپاه ستم و ظلم و شرارت؟
 در خطبه تو خشم خدای ازلی بود
 فریاد خروشان خدا صوت علی بود
 ای سرزده از سینه هر نسل ندایت
 ای زمزمه وحی خداوند، صدایت
 اسلام، رهینِ نفسِ روحِ فزایت
 در سلسله پیوسته به لب ذکر خدایت
 روزی که نبودی خبری از گل "میثم"
 شد بسته به زنجیر ولایت دل "میثم"

محیط نور را نور آفرینند

غلامرضا سازگار
 محیط نور را نور آفرینند
 سپاه شور را شور آفرینند
 به خورشید ولایت ماه دادند
 بگو نورِ علی نور آفرینند
 سپهر امشب زند بر خاک، زانو
 ملک خواند ثنای شهربانو
 خدا امشب ولّیش را ولی داد
 جمالی منجلی نوری جلی داد
 حسین بن علی چشم تو روشن
 که امشب بر تو ذات حق علی داد

شب وجد امام عالمین است
که میلاد علی ابن الحسین است
جمال بی مثال داور است این
به خلق و خلق و خو پیغمبر است این
حسن زادی، حسین آورده ای، یا
امیرالمؤمنین دیگر است این
به چشم نور از او نور بارد
جمال چارده معصوم دارد
به مولا جلوۀ مولا مبارک
جمال ربی الاعلی مبارک
امام چارم آوردی به دنیا
عروس حضرت زهرا مبارک
عبادت های حیدر یاد آمد
که عید حضرت سجاد آمد
به چشم نور مطلق آفریدند
به نامم ذکر یاحق آفریدند
یقین باشد مرا امشب دوباره
به سر شور فرزدق آفریدند
سرشک شوق ریزد از دو عینم
که مداح علی ابن الحسینم

به صورت حُسنِ صورت آفرینش
ز صورت آفرینش، آفرینش
فلک خواند به لب عین الحیاش
ملک گوید به رخ حقّ الیقینش
کلام وحی ریزد از دهانش
دعا گل بوسه گیرد از لبانش
خدا مشتاق یارب یارب اوست
سحر دلدادۀ ذکر شب اوست
کلیم الله مدهوش تکلم
مسیحا زنده لعل لب اوست
عبادت بوسه گیرد از جبینش
خدا فرموده زین العابدینش
ولایت تشنه جام ولایش
همه دل هاست، دشت کربلایش
چهل پرواز از گودال تا شام
چهل معراج تا طشتِ طلایش
سفر از کبریا تا کبریا داشت
عروجی همچو ختم الانبیا داشت
به خلقت در اسارت مقتدایی
کند در بندگی کار خدائی
کند روز اسارت دست بسته

ز کار عالمی مشکل گشائی

فراز ناقه اوج اقتدارش

زبان هنگام خطبه ذوالفقارش

کلامش همچو آیات شریفه

حماسه، روشنی، حکمت، لطیفه

به دریای دل اهلِ توّلّا

گهر جاری است از متن صحیفه

دعای اوست وحی آسمانی

معانی در معانی در معانی

الاسیر عروجت تا سحرگاه

من الله و الی الله و مع الله

نهان از چشم‌ها اسرار خود را

علی با چاه می گفت و تو با ماه

تو قرآنی تو ایمانی تو دینی

تو سر تا پا امیرالمؤمنینی

مزارت بیت قرب داور ماست

بقیعت کربلای دیگر ماست

به معراج عروج از خویش تا دوست

تولای شما بال و پر ماست

به "میثم" از ازل شد این عنایت

که با مهر شما گردد هدایت

ص: ۱۳۸

سرود

عالم هستی یکسر شده گلشن

غلامرضا سازگار

عالم هستی یکسر شده گلشن

یا رسول الله چشم و دلت روشن

این ندا آید از خدا آید

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

جبرئیل امشب از حق پیام آرد

بر رسول الله عرض سلام آرد

تهنیت گویان از دل و از جان

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

مادر سادات قرآن به بر دارد

تا ز آیاتش گلبوسه بردارد

حوریان خیزید دسته گل ریزید

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

سفره رحمت شد دامن صحرا

در شب عید ریحانه الزهرا

خانه مولاست جنه‌الاعلاست

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

ای گنهکاران! فلک نجات است این

شافع محشر، خضر حیات است این

روی حق رویش چشم دل سویش

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

هستی عالم بسته به یک مویش

انبیا با هم پروانه رویش

شمع دل این است جان شیرین است

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

خط سرخ او اسلام ناب ماست

حشر و میزان و دین و کتاب ماست

راه او پوییم با هم گویم

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

مفاتیح و واکن دوباره غوغا کن

رضاتاجیک

مفاتیح و واکن دوباره غوغا کن

تو هر صفحه اش رد پاهای آقاتو پیدا کن

با روایتی زین العابدین

برو به گوشه با وضو بشین

خودت تو عرش خدا بین آقام آقام آقام

یا زین العابدین سید الساجدین

ص: ۱۳۹

در بهشت بازه لحظه اعجازه
 وقتی خدا از روی آقام پرده رو میندازه
 یه آقایی از جنت اومده
 تو کرم و بخشش زبون زده
 که خورش پررفت و آمده آقام آقام آقام
 یا زین العابدین سید الساجدین
 شده دلم آزاد تو سینه ها فریاد
 سرکار هر کس با دعاست محشور با سجاد
 رفیق شفیع خدا شده
 به دلای ما مقتدا شده
 قوم و خویش ایرانیا شده آقام آقام آقام
 یا زین العابدین سید الساجدین

مرثیه

پیش چشمم تو را سر بردند

افشین علاء
 پیش چشمم تو را سر بردند
 دست هایم ولی بی رمق بود
 بر زبانم در آن لحظه جاری
 «قل اعوذ برب الفلق» بود

**

گفتی: آیا کسی یار من نیست؟

قفل بر دست و دندان من بود

لحظه ای تب امانم نمی داد

بی تو آن خیمه زندان من بود

**

کاش می شد که من هم بیایم

در سپاهت علمدار باشم

کاش تقدیرم از من نمی خواست

تا که در خیمه بیمار باشم

**

ماندم و در غروبی نفسگیر

روی آن نیزه دیدم سرت را

ماندم و از زمین جمع کردم

پاره های تن اکبرت را

**

ماندم و تا ابد داد از کف

طاقت و تاب بعد از ابوالفضل

ماندم و ماندن کابوس یک عمر

خوردن آب بعد از ابوالفضل

**

ماندم و بغض سنگین زینب

تا ابد حلقه زد بر گلویم

ماندم و دیدم افتاده در خاک

قاسم آن یادگار عمویم

**

گفتم ای کاش کابوس باشد

گفتم این صحنه شاید خیالی است

یادم از طفل شش ماهه آمد

یادم آمد که گهواره خالی است

**

پیش چشمم تو را سر بردند

دست هایم ولی بی رمق بود

بر زبانم در آن لحظه جاری

ص: ۱۴۰

«قل اعوذ برب الفلق» بود

دریا به دیده ی تر من گریه می کند

غلامرضا سازگار

دریا به دیده ی تر من گریه می کند

آتش ز سوز حنجر من گریه می کند

سنگی که می زنند به فرقم ز روی بام

بر زخم تازه ی سر من گریه می کند

از حلقه های سلسله خون می چکد چو اشک

زنجیر هم به پیکر من گریه می کند

ریزد سرشک دیده ی اکبر بر نوک نی

اینجا به من برادر من گریه می کند

وقتی زدند خنده به اشکم زنان شام

دیدم سه ساله خواهر من گریه می کند

رأس حسین بر همه سر می زند ولی

چون می رسد برابر من گریه می کند

ای اهل شام پای نکوبید بر زمین

کاینجا ستاده مادر من گریه می کند

زنهای شام هلله و خنده می کنند

جایی که جد اطهر من گریه می کند

نوحه

من یوسف سر گشته ی بازار عشقم

سرویها

من یوسف سر گشته ی بازار عشقم

طیب جان عاشقان بیمار عشقم

من یادگار کربلا پور حسینم

موسی و محو جلوه ی طور حسینم

خورشیدم و تابنده از نور حسینم

چون لاله ی پژمرده ام ، تبار عشقم

تا زنده بودم در جهان خون گریه کردم

از داغ عاشوراییان خون گریه کردم

از دیدن آب روان، خون گریه کردم

تا سوی خود خواندی مرا، دادار عشقم

چون از کنار قتلگه ، گذر نمودم

بر جسم خونین پدر نظر گشودم

گر عمه ام زینب نبود جان داده بودم

ممنون دلنوازی آن یار عشقم

مارا به روی ناقه ی عریان نشانند

در کوچه ها بازار ها هرسو کشانید

خاکستر از هر بام و در بر ما فشانند

غافل که من نور خدا سردار عشقم

من رأس هفتاد و دوتن بر نیزه دیدم

خونین مهی تابنده بر هر نیزه دیدم

بر جسم و جانم بوسه از سر نیزه دیدم

خلیل دشت کربلا غمخوار عشقم

چشمه ی خون دل بود اشک روانت

جعفر رسول زاده

چشمه ی خون دل بود اشک روانت

داغ چهل ساله ی غم همدم جانت

عالم فدای ناله هایت ... آن روضه ها و گریه هایت

یا سیدی امام سجاد

داغ چهل محرم، به سینه ی تو

به کربلا رسیده، مدینه ی تو

خاطره های جانگدازت ... با دل خسته سوز و سازت

یا سیدی امام سجاد

عبادت و دعایت زینت طاعات

نافله ی غم تو سوزِ مناجات

تو کوثر امن یجیبی ... وارث مظلوم و غریبی

یا سیدی امام سجاد

ویران شده دل از مزار خاکی تو

جانم فدای اشک چشم و پاکی تو

من از بقیعت گر چه دورم ... همیشه یاد آن قبورم

یا سیدی امام سجاد

کاروان خون را بهترین سفیرم

سید رضا مؤید

کاروان خون را بهترین سفیرم

بر جهان امیرم، گر چنین اسیرم

از صحنه ی خون و راز ... شد امامتم آغاز

زین العابدینم

افتخار دینم، یادگار عشقم

وارث مدینه، فاتح دمشقم

شاهدم شهیدان را ... دیده جیس و ویران را

زین العابدینم

دومین علی و چهارمین امامم

با اشک و دعایم، حافظ قیامم

عصر روز عاشورا ... من شدم قیام آرا

زین العابدینم

بوده ام کفیل یک قافله ی دل

کرده ام به سختی من طّی منازل

دست و پای در زنجیر ... با شماتت و تحقیر

زین العابدینم

یک چمن گل درد، حاصل دل من

سرهای بریده، در مقابل من

چون نظر کنم بالا ... افتد به سر بابا

زین العابدینم

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

